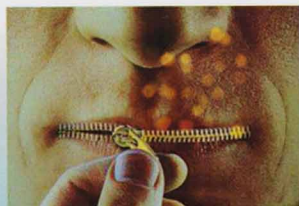


# انحرافات اجتماعی

و پیامدهای آن در قرآن



تالیف: زینب فقیهی

# انحرافات اجتماعی

و پیامدهای آن در قرآن

تالیف:

زینب فقیهی

سرشناسه	: فقیهی، زینب، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: انحرافات اجتماعی (در قرآن و پیامدهای آن) / تالیف زینب فقیهی.
مشخصات نشر	: گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۰ ص.
شابک	: 978-600-449-717-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۲۷ - ۱۳۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: انحراف اجتماعی -- جنبه‌های قرآنی Qur'anic teaching -- Deviant behavior
موضوع	: انحراف اجتماعی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Deviant behavior -- Religious aspects -- Islam --
رده بندی کنگره	: ۴BP ۱۰۴BP ۱۳۹۶ ف۷۷۴۷الف/
رده بندی دیویی	: ۱۵۹/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۶۳۷۵۷

## انحرافات اجتماعی و پیامدهای آن در قرآن

تالیف: زینب فقیهی

صفحه آرا و طراح جلد: بهاره عزت تبار

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص

قطع: وزیری

شمارگان: ۱۰۰

شماره شابک: ۶-۷۱۷-۴۴۹-۶۰۰-۹۷۸

چاپ و نشر: نوروزی-۰۱۷۳۲۲۴۲۲۵۸

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

حق چاپ برای نویسنده محفوظ می باشد.



نشانی: گلستان، گرگان، خیابان شهید بهشتی، بازار رضا(ع). ۰۱۷-۳۲۲۴۲۲۵۸  
 دورنگار: ۰۱۷-۳۲۲۲۰۰۴۷ آدرس الکترونیکی: Entesharate.noruzi@gmail.com  
 سایت انتشارات: www.Entesharate-noruzi.com

تقدیم و اهداء

تقدیم به کسی که نیک می اندیشد و عقل و منطق پیشه خود نموده و جز  
جلب رضای الهی هدفی ندارد.

آزاد مردی که بزرگی، سخاوت و مهربانی اش ما را مجذوب خود نموده  
است.

او که با همت بلندش زمینه‌ی کسب علم و معرفت خواهران طلاب جوان را  
فراهم کرد.

تقدیم به بانی خیر مدرسه علمیه الزهرا (علیها السلام) گرایش :

**جناب حاج شیخ زینل زاهدی دامت توفیقاته**

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار.....
۳.....	مقدمه.....
۵.....	<b>بخش اول: کلیات.....</b>
۶.....	مسئله انحرافات اجتماعی.....
۶.....	جلوگیری از انحرافات اجتماعی.....
۷.....	تعریف انحراف.....
۷.....	معنای لغوی انحراف.....
۹.....	انحراف اجتماعی.....
۱۱.....	<b>بخش دوم: ویژگیهای انحراف و اقسام آن.....</b>
۱۲.....	فصل اول: ویژگی های انحراف.....
۱۲.....	ویژگی های انحراف.....
۱۳.....	مسأله ثبات در انحراف.....
۱۴.....	فصل دوم: اقسام انحراف.....
۱۴.....	دروغ.....
۱۵.....	تهمت زدن.....
۱۶.....	فحشاء.....
۱۷.....	خودکشی.....
۱۸.....	سرقت.....
۱۹.....	شرارت.....
۲۰.....	فتنه انگیزی.....
۲۰.....	فتنه چیست؟.....
۲۰.....	خودنمایی به نامحرم.....
۲۲.....	پشتیبانی از خیانتکار.....
۲۳.....	تغذیه از مال حرام و رشوه.....
۲۴.....	خلاصه فصل.....

۲۵	بخش سوم: عوامل انحراف
۲۶	خانواده متزلزل
۳۱	برخورد نامناسب با جوانان
۳۳	محیط اجتماعی
۳۵	نقش محیط در گمراهی
۳۶	مدرسه
۳۶	همشین
۳۸	شهرنشینی
۴۱	رسانه های جمعی
۴۵	منافقان
۴۶	فرصت طلبان
۵۰	فصل دوم: عوامل شخصی
۵۰	عامل بیماری و کمبود
۵۰	ضعف اراده
۵۲	علل فکری
۵۲	عامل بی سوادی
۵۳	بی ایمانی
۵۳	ناسپاسی
۵۴	-نادیده گرفتن حق
۵۵	-فراموشی مبدء و معاد
۵۶	پیروی از هواهای نفس
۵۶	هواپرستی عامل گمراهی
۵۸	وسوسه شیطان
۶۳	غفلت
۶۴	حبّ دنیا
۶۶	نفاق در گفتار و کردار
۶۸	تعصب و تقلید کورکورانه

۷۰	..... بیکاری
۷۱	..... جوانان و انتخاب شغل
۷۳	..... عوامل اقتصادی مؤثر در انحراف
۷۴	..... دلایل تحریف
۷۴	..... نفوذ تدریجی انحراف در انسان
۷۵	..... اختیار انسان در گمراهی
۷۶	..... گناه با امید توبه
۷۶	..... هدایت و اضلال الهی
۷۸	..... اعراض و انحراف از حق
۸۰	..... خلاصه فصل
۸۱	..... <b>بخش چهارم: پیامدهای انحرافات</b>
۸۲	..... فصل اول: پیامدهای دنیوی
۸۲	..... گسستن از رحمت الهی
۸۳	..... محرومیت از نصیحت ناصحان
۸۴	..... زندگی پرمشقت:
۸۵	..... زوال خانواده
۸۶	..... رابطه گناه با قطع روزی
۸۷	..... تناسب عذاب خدا با گناه
۸۹	..... فراموشی خدا باعث خود فراموشی
۹۱	..... رابطه «گناه» و «فساد»
۹۴	..... فصل دوم: پیامدهای اخروی
۹۴	..... اظهار بیزاری گمراهی از یکدیگر در قیامت
۹۶	..... بزرگترین گناه
۹۷	..... دوزخ و کیف‌های سهمگین آن جهان
۹۸	..... مراحل چهارگانه عذاب الهی
۹۹	..... عذاب و شکنجه‌های روحی و عقلی
۱۰۱	..... خلاصه فصل:

۱۰۴	بخش پنجم: راه های مبارزه با انحرافات
۱۰۴	فصل اول: تقویت ایمان
۱۰۴	یاد خدا، پاسداری از حریم جان
۱۰۷	نقش دین و آموزه های دینی
۱۰۸	تقویت مذهب و اخلاق
۱۱۰	تجلی رحمت خداوند در هدایت انسان
۱۱۱	تأکید بر کسب علم و آگاهی
۱۱۳	فصل دوم: تحکیم نهاد خانواده
۱۱۳	تأکید بر تشکیل خانواده
۱۱۴	اهمیت خانواده
۱۱۶	اهمیت ازدواج در قرآن
۱۱۷	فلسفه ازدواج
۱۱۸	ازدواج در روایات
۱۱۹	فواید تسریع در ازدواج
۱۱۹	فصل سوم: اجرای قوانین و احکام شرعی
۱۱۹	رعایت و اجرای قوانین
۱۲۰	اسوه ها و گروه های مرجع
۱۲۲	عدالت اجتماعی
۱۲۳	اقتدار حکومت و نیروی انتظامی
۱۲۵	خلاصه فصل
۱۲۶	سخن پایانی:
۱۲۷	فهرست منابع





## پیشگفتار

انحرافات اجتماعی نه تک پدیده های بی قبل و بعد بلکه یک فرایند است و مسیر رو به مزاید را از مساله ، معضل ، آسیب ، بحران تا فاجعه ، طی می کند و مانند هر فرو پاشی ناگهانی ، حاصل فرسایش تدریجی است فرایندی که نتیجه عوامل مختلف ، از جمله عدم بر خورد مناسب با توله های چرکین اجتماعی است که ما را با پرداخت تاوانهای سنگین اجتماعی نیز مواجه می کند ، امروزه در این دنیای فرو مانده از اخلاق که مرگ انسانها و ارزشها در آن آرام و بی صدا اتفاق می افتد ، نیاز به بررسی بیشتر این موضوع و جلوگیری از عوامل پیدایش آن انحرافات احساس می شود .

انحراف: یعنی عدول از راه حق ، یا گمراهی ، که معنای قرآنی انحراف است .  
اگر چه خیلی از روانشناسان و جامعه شناسان هر کدام معنا های خاصی برای آن دارند .  
دامنه انحرافات گسترده است مانند : انحرافات عقیدتی ، علمی ، اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی و ....

ولی آنچه من به بحث پیرامون آن پرداخته ام انحرافات اجتماعی است .  
نمونه ای از انحرافات اجتماعی عبارتند از : فحشاء ، خود کشی ، سرقت ، شرارت ، فتنه ، انگیزی ، حکم ناحق ، تغذیه از مال حرام و .....  
در بوجود آمدن این انحرافات دو عامل عمده وجود دارد : ۱- عامل اجتماعی ، ۲- عامل فردی .

عوامل اجتماعی: مانند خانواده متزلزل ، محیط ، همنشین بد ، مفاسد موجود در جامعه ، رسانه های جمعی و.....

عامل فردی : مانند ضعف اراده ، بی ایمانی ، غفلت ، حب دنیا ، هوا پرستی ، تقلید کور کورانه ، چشم و هم چشمی و...

وقتی انحرافات در وجود منحرف ریشه دوانید پیامد ها و عواقبی به دنبال دارد که هم در دنیای فرد تاثیر می گذارد و هم در آخرت .

عواقب و پیامد های دنیوی عبارتند از : داشتن زندگی پرمشقت ، از هم پاشیدگی خانواده ها

گسستن از رحمت الهی ، محرومیت از نصیحت ناصحان ، فراموشی خدا ، خود فراموشی ، قطع روزی و ....

پیامدهای اخروی عبارتند از: اظهار بیزاری گمراهان از یکدیگر در قیامت ، دوزخ و کیفرهای سهمگین آن جهان مانند نابینایی ، غل و زنجیر، غذاهای خشن و گلو گیر و مرگبار آتش جاودان که دوزخیان را نه می کشد و نه زنده نگه می دارد و انواع مجازاتهای درد ناک دیگر که به فکر انسان نمی گنجد.

آخرین بخش که راه مبارزه با انحراف است به سه فصل : تقویت ایمان، تحکیم نهاد خانواده ، اجرای قوانین و احکام شرعی تقسیم می شود .

در تقویت ایمان : نقش دین و آموزه های دینی که باعث پیروزی و هدایت است اشاره می شود همچنین تقویت مذهب و اخلاق که تجلی رحمت خداوند در هدایت است و این که خداوند همواره کسانی که مطیع اوامر او هستند را یاری می کند .

در تحکیم نهاد خانواده: به اهمیت خانواده و تاکید و تشکیل خانواده و اهمیت ازدواج در قرآن که مانع خیلی از فساد های موجود در جامعه می شود پرداخته شده است و در آخر اجرا ی قوانین و احکام شرعی است که با رعایت و اجرای قوانین اجرای عدالت در جامعه و اقتدار حکومت و نیروی انتظامی بر جامعه می توانند از بیرون بر جامعه نظارت داشته باشند و به حفظ و سلامت جامعه کمک کنند .

به امید که بتوانیم از دستورات قرآن به خوبی بهره ببریم و در جلوگیری از شیوع هر چه بیشتر انحراف در جامعه اقدام کنیم و هر چه نا هنجاری و کج روی و انحراف می نامند را در گورستانها مدفون کنیم .

« ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب »

## مقدمه

«و نزل من القرآن ماهو شفاء و رحمه للمؤمنين و لايزيد الظالمين الا خسارا»<sup>۱</sup> و ما قرآنی را نازل کردیم که مایه شفاء و رحمت برای مؤمنین است و نسبت به ظالمین جز مایه فزونی خسارت نیست.

از زمانی که پیوند وثیق توده مردم با سرچشمه های حکمت و عصمت قطع شد و شعله های شهوت و شراره های شیطان، جامه بلند دین را بر قامت بشریت سوزاند، ارتباط متغیرهای معنوی از مقوله های دنیوی گسسته شد، انسان ماند و انبوهی از خطرات، آسیبها و چاره اندیشی های معطوف به خرد آزمایشگاهی او. به تعبیر برخی از صاحب نظران معاصر، با فراگیر شدن ایده «غیر عقلانی بودن دین» در قرن بیستم، بررسی علمی تأثیر متغیرهای دینی در دیگر حوزه های مختلف روانی و اجتماعی، به خصوص در حوزه تأثیر دین بر کنترل رفتار، به طور عملی مورد چشم پوشی قرار گرفت.

با همه تلاش های علمی و مفیدی که در زمینه تبیین کجروی و کنترل اجتماعی صورت گرفته است، باز هم به جهت عدم شناخت گوهر انسان، نسخه ای بی نقص جهت درمان دردها یا کنترل کجروی ها ارائه نشده است. بی تردید کسی که سرچشمه آب حیات را به روی خود بیندد، قطره ای نیست تا جرعه ای بنوشد.

به تعبیر دلنشین قرآن کریم «اعمالهم کسراب بقیعه یحسبه الظمآن ماء»<sup>۲</sup> تلاش آنها مثل سرابی است در بیابان، که فرد تشنه آن را آب پندارد.

از مسائل شگفت و حیرت انگیز جوامع معاصر، وجود کسانی است که برای بیماری های اجتماعی و کجرویها نسخه درمان می نویسند، در حالی که خود انسان شناس نبوده و چیزی به نام ارزش های مطلق را برای بشریت به رسمیت نمی شناسند. چنین طیبیانی اگر بر فرض بتوانند رگه های باریکی از کجروی ها را نشان دهند، قدرت پردازش نظریه ای واقع بینانه در

<sup>۱</sup>-اسراء (۱۷) / ۸۲

<sup>۲</sup>-نور (۲۴) / ۳۹

پیشگیری، کنترل و درمان انحرافات را نخواهند داشت. این در حالی است که قرآن کریم درد و درمان را در کنار هم بیان فرمود و شرط بهره مندی از شفای خود را تفکر صحیح و ایمان عمیق قرار داده است و تا رویکردی اجتماعی و فراگیر در تمام سطوح و ساختار جامعه، به سوی عملیاتی کردن رهنمودهای قرآنی پدید نیاید، همچنان توصیه ها و ایده های اندیشمندان اجتماعی در لا به لای سطور کتاب ها باقی خواهد ماند.

امیرالمؤمنین علی (ع) در این باره می فرمایند: «آگاه باشید، احدی بعد از قرآن محتاج نیست و پیش از قرآن بی نیازی نخواهد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها از قرآن مدد بخواهید که درمان بزرگترین بیماری ها یعنی کفر، نفاق، سرکشی و گمراهی در قرآن است.»

---

## بخش اول: کلیات

---

## مسئله انحرافات اجتماعی

آنچه مورد بحث است انحراف اجتماعی است در واقع اگر خوب بیندیشیم می توانیم بگوییم که منشأ خیلی از انحرافات، انحراف عقیدتی است که آثار فرد منحرف در اجتماع ظهور پیدا می کند و خود عامل بوجود آمدن بعضی از انحرافات اجتماعی می شود.

انحراف اجتماعی از مفاهیمی است که مانند مفهوم فقر توافق روشن و واضحی در مورد آن وجود ندارد. از نظر جامعه شناسان و جرم شناسان، انحراف و کجروی ناظر به رفتارهایی است که حداقل یکی از این صفات را دارا باشد: رفتار منع شده، رفتار نکوهش شده یا رفتاری که مایه بدنامی است یا موجب مجازات می شود.

انحراف در معنای عام: شامل هر نوع کنشی است که با هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه همخوانی ندارد، بلکه آنها را نقض می کند.

کجروی یا انحراف نوعی درد، عارضه یا بیماری است که آن را آسیب اجتماعی نام نهاده اند. بدان خاطر که آثار و عوارض ناگوارش در اجتماعی حضور می یابد. خاص یک منطقه و مشکل یک جامعه نیست، در همه جوامع با دامنه محدود و یا وسیع وجود دارد و البته براساس فرهنگهای مختلف متفاوت است. ممکن است رفتاری در فرهنگی انحراف و در فرهنگی دیگر شرافت و امری عادی محسوب شود. در جوامعی که سخن از وجود کجروی یا انحراف دارند معتقدند که آن یک درد است، یک آفت و یک بلاست و ما می خواهیم به بحث و بررسی در این مورد پردازیم.

## جلوگیری از انحرافات اجتماعی

با وجودی که در یک جامعه اسلامی زندگی می کنیم ولی می بینیم که سراسر جامعه پر است از گناه، انحراف و کجروی. طوری که برای عده ای از افراد بسیار امر عادی و غیر اشکال تلقی می گردد و اصلاً آن را انحراف یا آفت بشمار نمی آورند. در نتیجه به راحتی نمی شود امر به معروف و نهی از منکر کرد.

شیوع انحرافات اجتماعی در جوامع امروزی اندیشمندان و متفکران را به فکر چاره جویی واداشته است و بشر امروز با همه کامیابی هایی که در عرصه های مادی بدست آورده از این

مسأله به شدت در رنج و عذاب است.

مشاهده این وضعیت موجود در جامعه فکرم را مشغول کرده بود که چگونه می توان این انحرافات را دفع کرد تا جامعه ای سالم و بدون آفت داشته باشیم. بنابراین ضرورت دیدم با کمک قرآن کریم که:

«تبیان لکل شیء» است به حل این مشکل بزرگ در جامعه پردازم.

## تعریف انحراف

### معنای لغوی انحراف

**انحراف:** خم شدن، کج شدن، برگشتن به طرفی، کجروی.<sup>۱</sup> دور شدن از حقیقت و اصول چیزی، کج اندیشی، کجی، انحنا، متمایل شدن به سوئی، اریب رفتن.<sup>۲</sup>

### بررسی واژه قرآنی انحراف: ضَلَّ

**ضَلَّ: ضلاله:** عدول و انحراف از راه مستقیم و ضد آن هدایت است.

(فمن اهتدی فإنما یهتدی لنفسه و من ضلَّ فإنما یضل علیها)<sup>۳</sup>

ضلالت به هر نوع انحراف و عدول از راه راست گفته می شود خواه عمدی باشد یا سهوی، اندک باشد یا بسیار، زیرا راه مستقیمی که مورد رضایت و خشنودی خداست، براستی سخت و دشوار است به همین جهت پیامبر (ص) فرمود: «استقیموا و لن تحصوا» یعنی در راه راست حرکت کنید و استقامت بورزید هر چند نمی توانید و قادر به انجام آن نیستید.

بعضی از حکما گفته اند: انسان از جهتی در راه صواب است ولی از جهات دیگر در گمراهی قرار دارد.

<sup>۱</sup> - «فرهنگ فارسی عمید»، حسن عمید، ص ۲۰۴.

<sup>۲</sup> - «فرهنگ روز سخن»، دکتر حسن انوری، ص ۲۵۴.

<sup>۳</sup> - یونس (۱۰) / ۱۰۸.



راستی و صواب مانند نشانه و هدف تیراندازی است که غیر از نقطه مشخص شده هر نقطه دیگر از اطراف و جوانب آن خطا محسوب می شود.

بنابراین چون ضلالت، دوری از راه مستقیم است (به هر میزان و به هر نوع که باشد) لذا صحیح است لفظ ضلالت در مورد هر کسی که از او خطایی سرزد استعمال شود. هر چند که خطای او اندک و سهواً باشد. به همین جهت است که این واژه به انبیاء نیز نسبت داده شده است. مانند (و وجدک ضالاً فهدی)<sup>۱</sup> یعنی به آنچه که در دوران نبوت از طریق وحی به تو رسیده، آگاه و راه یافته نبودی.

و در مورد حضرت موسی می فرماید: (و أنا من الضالین)<sup>۲</sup> که اشاره به سهو و خطایی از طرف او دارد.

و آیه (من یکفر بالله و ملانکتته و کتبه و رسله و النوم آلاًخر فقد ضلّ ضلالاً بعیداً)<sup>۳</sup>

گمراهی عمیقی است که بازگشتن از آن بس دشوار و سخت است.<sup>۴</sup>

ضَلَّ: ضلّ الشیء: شیء تباه و نابود شد. (الذین ضلّ سعیمهم فی آلیحیة الدنیا)<sup>۵</sup>

ضلال: گمراهی. (انا لنراک فی ضلال مبین).<sup>۶</sup>

اضل اعمالهم: اعمالشان را باطل ساخت.<sup>۷</sup>

ضالّ: منحرف از حق، گمراه، (و إذا رأوهم قالوا إن هؤلاء لضالون)<sup>۸</sup>

تضلیل: منحرف کردن و گمراه و ضایع نمودن. (الم يجعل کیدهم فی تضلیل)<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup>-ضحی (۹۳) / ۷.

<sup>۲</sup>-شعرا (۲۶) / ۲۰.

<sup>۳</sup>-نساء (۴) / ۱۳۶.

<sup>۴</sup>-مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۶۶.

<sup>۵</sup>-کهف (۱۸) / ۱۰۴.

<sup>۶</sup>-اعراف (۷) / ۶۰.

<sup>۷</sup>-«فرهنگ واژگان قرآن کریم» شیخ عباس قمی، ص ۱۱۶.

<sup>۸</sup>-مطففین (۸۳) / ۳۲.

<sup>۹</sup>-فیل (۱۰۵) / ۲.

آیا حيله آنها، آنها را در انحراف و تباهي قرار نداد؟<sup>۱</sup>

## انحراف اجتماعی

انحراف در يك معنای عام، شامل هر نوع كشي است كه با هنجارهای پذیرفته شده يك جامعه همناوي ندارد، بلکه آنها را نقض می کند.<sup>۲</sup>

از نظر اخلاقیون در جامعه انسانی قواعد و ضوابطی برای روابط و طرز برخورد ها و معاشرت ها وجود دارد كه افراد ملزم به تبعیت آن هستند، عدم تبعیت و یا تخطی از نظام اخلاقی نوعی انحراف یا كجروی به حساب می آید كه رفتاری ناپسند است. و بر این اساس منحرف كسی است كه نتوانسته است خود را با ضوابط و ارزشهای اخلاقی تطابق دهد و از این دید:

- انحراف عبارتست از شكستن، نادیده گرفتن ضوابط اخلاقی جامعه.

- انحراف عبارتست از نادیده گرفتن مشی گروهی و افكار و ارزشهای عمومی.

- انحراف نوعی دوری از راه اصلی و سرپیچی و تخلف از ارزشهای موجود جامعه است.

- انحراف عبارتست از تخطی از افكار پسندیده و قواعد سلوك اجتماعی و اصول نزدیکی و

صمیمیت.

و بر این اساس در هر جامعه ای ضوابط و قواعدی حاكم بر رفتار وجود دارد كه اعضای آن برای حفظ سلامت و ارزش خود و امنیت جامعه باید بدان گردن نهند. فرار از این قواعد تحمیلی یا فطری انحراف است.<sup>۳</sup>

«ام تریدون ان تستلوا رسولکم کما سئل موسی من قبل و من یتبدل الکفر بالایمان فقد

ضلّ سواء السبیل.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، جلدیم، ص ۱۹۲.

<sup>۲</sup> - ابراهیم قاسمی روشن. توانمندی خانواده در پیش گیری از انحرافات اجتماعی، کتاب زنان، پاییز ۸۱، شماره ۱۷، ص ۱۵.

<sup>۳</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۳۲.

<sup>۴</sup> - بقره (۲) / ۱۰۸.

---

بلکه آیا می‌خواهید از پیامبرتان، همان تقاضای نامعقول را بکنید که پیش [از این]، از موسی خواسته شد؟ و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، پس به یقین از راه راست گمراه شده است.

---

## بخش دوم: ویژگیهای انحراف و اقسام آن

---

فصل اول: ویژگی های انحراف

فصل دوم: اقسام انحراف

## فصل اول: ویژگی های انحراف

### ویژگی های انحراف

انحراف اجتماعی از مفاهیمی است که مانند مفهوم فقر توافق روشن و واضحی در مورد آن وجود ندارد.

از نظر جامعه شناسان و جرم شناسان، انحراف و کجروی ناظر به رفتارهایی است که حداقل یکی از این صفات را دارا باشد: رفتار منع شده، رفتار نکوهش شده، یا رفتاری که مایه بدنامی است و یا موجب مجازات می شود. برخی صاحب نظران انحراف را از امور غیر عادی به شمار می آورند که در زندگی انسانها وجود دارد. «آلبرت کوهن» چهار معنی برای رفتار کجروانه بیان می کند:

۱- هر رفتاری که قواعد هنجاری، توافق ها و انتظارات نظام های اجتماعی گوناگون را می شکنند، کجروی محسوب می شود. این تعریف شامل بقای رفتارهایی می شود که به نقض رفتارهای استاندارد شده منجر می شود. در حالی که بسیاری از کجرویها رفتارهای غیر اخلاقی، خلاف، عجیب و بیمارگونه اند. بر طبق این تعریف، کجروی امری به شدت نسبی محسوب می گردد، زیرا محتوای آن از بافت فرهنگی و اجتماعی گروه هایی بدست می آید که کجروی، در درون آنها رخ داده است.

۲- رفتارهایی که نادر و کمیاب هستند، به عنوان انحراف اجتماعی شناخته می شوند. این تعریف بر شمارش و آمار متکی است، لذا کمتر مورد توجه جامعه شناسان قرار می گیرد، زیرا اگر عملی از میانگین یا حالت استاندارد شده فاصله بگیرد، دلیلی بر کجروانه بودن آن نیست.

۳- بیماری روانی سومین معنایی است که از اصطلاح کجروی قصد شده است. کسانی که این تعریف را قبول دارند، رفتارهای انسان را مانند خود انسان، به سالم و ناسالم تقسیم می کنند. یعنی بر اساس مشابهت بین جامعه و بدن انسان، برخی رفتارها ناسالم هستند. پیش فرض این تعریف را که انسانهای ناسالم رفتار کجروانه بروز می دهند، مراجعه مختصر به آمارها رد می کند، زیرا بسیاری از کجرویها از سوی افرادی صورت گرفته که از نظر پزشکی سالم و طبیعی

محسوب می شوند و دارای شخصیت خطرناک و مخرب نیستند.

۴- کجروی به رفتاری اشاره دارد که گروه های ذی نفع و صاحب قدرت در جامعه، آن رفتار را ضد ارزش و نابهنجار تلقی می کنند و افراد جامعه را مجبور می کنند که کجروانه بودن آن رفتار را بپذیرند. در واقع کجروی صفتی است که به رفتار در این تعریف داده شده است. روشن است که بسیاری از رفتارهای ضد ارزش، هنجارشکن نیستند و برعکس خیلی از هنجارشکنی ها، ننگین و ضد ارزش تلقی نمی شوند.

در نهایت و با توجه به پراکندگی ها در تعریف کجروی، باید با گفته «شور» (۱۹۸۳) توافق شود که جامعه شناسان به جای قضاوت درباره خوب یا بد بودن یک رفتار و یا یک فرد، باید مشخص نمایند که چه رفتارهایی منحرفانه هستند، چه کسی آنها را تعریف می کند، چگونه و چرا مردم منحرف می شوند و نحوه برخورد جامعه با کجروان به چه شکل است.<sup>۱</sup>

### مسأله ثبات در انحراف

در عین حال کجروی هایی وجود دارند که در همه جوامع کجروی خوانده میشوند و از نظر علمی چنین امری از امور ثابت است نه پایدار و غیر ثابت می خواهیم بگوییم فردی را از نظر علمی منحرف می خوانیم که رفتار منحرفش دوام پیدا کرده و مکرر شود و گرنه آنکس که همه زندگیش عادی است و غفلتاً یکبار از خود بیخود شده و رفتاری خلاف قانون یا مذهب انجام داده کجرو خوانده نمی شود.

ازدواج با محارم در همه جوامع کجروی خوانده می شود، اعتیاد، استثمار، رفتار ظالمانه داشتن در همه جوامع انحراف به حساب می آیند به شرطی که فرد به آن رفتار مداومت داشته و یا خواستار مداومت باشد.

از ویژگی های فرد کجرو این است که در وضع و حالی قرار می گیرد که نمی تواند مشارکت ثمر بخش در جامعه داشته و رویه متداول خود را دنبال کند. و یا نتواند خود را مد نظر داشته و بین خود و اهدافش و نیز ارزشهای جامعه و ساخت آن تباین و اختلاف رأی باشد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - فقر و انحرافات اجتماعی - اسماعیل اسفندیاری - کتاب زنان - پاییز ۸۲ - سال ششم. شماره ۲۱ - ص ۵۲.

<sup>۲</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی. ص ۴۱.

## فصل دوم: اقسام انحراف

### دروغ

ملا احمد نراقی در کتابش «معراج السعاده» آورده است که:

«و از جمله دروغهای متعارف که از گناهان شدید و غائله آن عظیم است آن است که می گویند: خدا می داند که چنین است و حال اینکه می داند که چنین نیست و خدا خلاف آن را می داند.»

و از جمله انواع دروغ، بلکه شدیدترین و بدترین آنها شهادت دروغ است. «و حضرت رسول (ص) کسی را که شهادت دروغ بدهد با بت پرست مساوی قرار داده.»

و از آن جمله، یاد نمودن قسم دروغ است. و حضرت رسول (ص) فرمودند: «کسی که متاع خود را به قسم دروغ بفروشد، از جمله کسانی است که خدای تعالی در روز قیامت با او سخن نمی گوید. و نظر رحمت بر او نمی افکند. و عمل او را قبول نمی کند.»

بلکه بسیار قسم خوردن راست، مذموم است «و نام بزرگ، ملک علام الغیوب» را به سبب هر چیز جزئی حقیر در میان آوردن سوء ادب است.

و از جمله دروغها خلف وعده نمودن است و آن نیز حرام است. و وفای به شرط و وعده، واجب و لازم است.

«ان الله لایهدی من هو کاذب کفار.»<sup>۱</sup>

خدا آن را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نمی کند.

«و اجتنبوا قول الزور.»<sup>۲</sup>

از سخن باطل و دروغ اجتناب ورزید.

<sup>۱</sup> - زمر (۳۹)، ۳.

<sup>۲</sup> - حج (۲۲)، ۳۰.

## تهمت زدن

«والذین يؤذون المؤمنین و المؤمنت بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مینا»<sup>۱</sup>

و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که کرده باشند، می آزارند، تهمت و گناه آشکاری را بر دوش می کشند.

این آیه از ایذاء مومنان سخن می گوید و برای آن بعد از ایذاء خدا و پیامبر (ص) اهمیت فوق العاده ای قائل می شود، می فرماید: «کسانی که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند، محتمل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

چرا که مومنان از طریق ایمان پیوندی با خدا و پیامبرش دارد، و به همین دلیل در اینجا در ردیف خدا و پیامبرش قرار گرفته.

مقدم داشتن «بهتان» بر «اثم مبین» به خاطر اهمیت آنست، چرا که بهتان از بزرگترین ایذاء‌ها محسوب می شود، و جراحات حاصل از آن حتی از جراحات نیزه و خنجر سخت تر است، آن گونه که شاعر عرب نیز گفته:

«زخمهای نیزه التیام می یابد اما زخم زبان التیام پذیر نیست»

بعضی از مفسران گفته اند که از لحن آیه استفاده می شود گروهی در مدینه بوده اند که برای افراد با ایمان شایعه پراکنی می کردند، و نسبتهای ناروا به آنها می دادند. (حتی پیامبر خدا از زبان این مودیان در امان نبود) همان گروهی که در جوامع دیگر بر ضد نیکان و پاکان، و ساختن و پرداختن دروغها و تهمت‌ها است.

قرآن شدیداً آنها را مورد سخت ترین حملات خود قرار داده و اعمال آنان را بهتان و گناه آشکار معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - احزاب (۳۳)، ۵۸.

<sup>۲</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۱۷، ناصر مکارم شیرازی. ص ۲۴۲.



## فحشاء

«ان الذين يحبون ان تشيع آلفحشه في الذين ءامنوا لهم عذاب اليم في الدنيا و الاخره و الله يعلم و انتم لاتعلمون»<sup>۱</sup>

برای کسانی که دوست دارند درباره مؤمنان تهمت‌های ناروا شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک مهیاست. خدای می داند و شما نمی دانید.

این آیه یک تهدید عمومی است و در عین حال نتیجه گیری از جریان افک است که حاکی از این است که نه تنها اشاعه فحشاء سبب عذاب است بلکه حتی دوست داشتن و خواستن آن نیز سبب عذاب است.

منظور از فاحشه مطلق فحشاء است نظیر زنا و لواط ولی از روایات فهمیده می شود که مطلق کارهای ناپسند است، غرض از عذاب دنیا نمی شود حد قذف و حد زنا باشد، زیرا دوست داشتن اشاعه فحشاء سبب حد نمی شود، وانگهی به شخص قاذف حد زده می شود خواه به فکر اشاعه فحشاء باشد یا نه، پس منظور از عذاب غیر از حد است.

جمله «والله يعلم...» توجیه حکم صدر آیه است، یعنی شما نمی دانید اشاعه فحشاء چطور جامعه را فاسد می کند.<sup>۲</sup>

فحشاء هر عمل یا رفتاری جنسی است که غیر از طریق مشروع باشد و از این دید به ظاهر یک امر است ولی تعداد و نوع آن بسیار و یا لاقط درجه شدت و ضعف آن متفاوت است.

برخی فحشاء را نوعی رابطه جنسی خارج از زناشویی ذکر کرده اند که در آن آدمی بخشی از اعضای بدنی خود را کرایه می دهد و از این طریق زندگی را گذرانده و یا به کسب لذت می پردازد. اگر چه این امر وقتی مکرر شد و با مقصد پول همراه گردید بدون جنبه لذت و عاطفه است.

<sup>۱</sup> - نور (۲۴)، ۱۹.

<sup>۲</sup> - «تفسیر»، حسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، ص ۱۹۷.

بر این اساس فاحشه زنی است که آزادانه و بی پروا، با در اختیار گذاردن خود به پول دسترسی پیدا کرده و در برابر وجه، به هر پیشنهادی تن در می دهد. البته این کار فاحش خاص زنان نیست که مردان هم در مواردی باید فاحشه خوانده شوند.

طرز فکر آنها که فحشاء را عملی ناروا می دانند این است میل جنسیتی که از هوای نفس و غریزه منشاء می گیرد اگر بصورتی غیر منطقی و نامعقول ارضاء شود و ضوابطی شرع پسند یا عرف پسند در آن مورد رعایت قرار نگیرد نشانه فرومایگی است.

انحراف جنسی تحت این عنوان امری است شایع و حاکی از وجود آسیبی خطرناک برای اجتماع که در جوامع مختلف عده ای از مردان و زنان بدان دچارند و هر کدام بخاطر مقصدی که در مواردی حتی ممکن است متفاوت باشد: آن یک به خاطر ارضای خود و آن دیگری به قصد درآمد یا... فحشاء را آسیبی مهم و اجتماعی و بهتر است بگوئیم که حتی آن را بلائی اجتماعی ذکر کرده اند، از آن بابت که خانمانسوز است و ریشه برانداز.

حیات مادی و معنوی فرد یا اجتماع را به خطر انداخته و عده ای عظیم را قربانی مظالم می سازد. در برخی از تعبیر آن را هم چون سرطانی در جامعه دانسته اند که حیات عامه را به نیستی می کشاند.<sup>۱</sup>

## خودکشی

این هم از آسیبهای مهم فردی و اجتماعی است که بیشتر در گروه معتادان و بیماران روانی وجود دارد. آنکس که خودکشی می کند طرز فکرش این است که مرگ بهتر از زندگی است در حالیکه اکثریت جامعه تصویری خلاف آنرا دارند.

منطق فرد خودکشی کننده این است که من در مسیر زندگی تلاشهیم را کرده ام تا به اهداف و آرزوهایم دست یابم و اینک در این راه شکست خورده و ناکام مانده ام. مرا قدرت و توان آن نیست که در این راه مقاومت و ایستادگی نشان دهم. از دیگران هم توقعی نمی توانم داشته باشم و کسی نمی تواند به من یاری کند و یا می تواند و یاری نمی کند بدین سان ماندنم

<sup>۱</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۹۸.

در این جهان بی فایده است. بگذار خود را راحت کنم یا دل دیگران را بسوزانم و با نشانیدن شان در ماتم و عزای خود از آنان انتقام بگیرم.<sup>۱</sup>

«و لا تقتلوا انفسکم إن الله کان بکم رحیماً»<sup>۲</sup>

و خودتان را نکشید. [چرا] که خدا نسبت به شما مهربوز است.

## سرقت

از آسیبهای مهم اجتماعی سرقت است که زمینه برای پیدایش انحرافات و خطرات دیگر فراهم می کند. نوع و اندازه آن در جوامع مختلف متفاوت و در مواردی شدیدتر می شود. براساس آمار سرقت در بسیاری از جوامع بیشترین انحراف پس از فحشاء و روابط نامشروع است و برخی دیگر آن را بالاترین و بیشترین انحراف پس از اعتیاد و مصرف مواد مخدر ذکر کرده اند و طبیعی است که این آمار در کشورهای مختلف با فرهنگها و اعتقادات متفاوت مختلف باشد ولی در همه جوامع با درجات بالا یا پایین وجود دارد.<sup>۳</sup>

در بین جرائم اساسی، جرم سرقت با فقر رابطه ای بسیار روشن و واضح دارد. با توجه به شرایط نابسامانی که در اثر فقر در زندگی افراد به وجود می آید، یکی از ساده ترین راه ها برای جبران کاستی ها، سرقت و دزدیدن چیزهایی است که در بهبود اوضاع اقتصادی فرد تأثیر داشته باشد. به تعبیر دیگر نوع جرائم مالی به شرایط اقتصادی بستگی دارد. تحقیقی که صورت گرفته، افراد فقیر بیشتر به دنبال جرائمی مثل سرقت و اعتیاد هستند. و در مقابل کسانی که وضع مالی بهتری داشتند، به دنبال فحشاء، کلاهبرداری و قتل می باشند.

البته باید توجه داشت، بخش عظیمی از جرائم مالی و سرقت ها مربوط به قشر بالای اجتماعی است که به دلیل توانایی ها و قدرت خودشان می توانند آنها را پوشانده و خود را منزله جلوه دهند. به هر صورت پژوهشها نشان می دهند که بین فقر اقتصادی، بیکاری و جرم سرقت،

<sup>۱</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی، علی قائمی، ص ۱۱۲.

<sup>۲</sup> - ۲۹ / نساء ۴

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۰۹.

رابطه معناداری وجود دارد.<sup>۱</sup>

«والسارق والسارقه فاقطعوا أيديهما جزاء بما كسبا نكلا من الله و الله عزيز حكيم»<sup>۲</sup>

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند ببرید. این عقوبتی است از جانب خدا که او پیروز و حکیم است.

### شرارت

می گویند انسان ها ذاتاً شرور، و عصیانگر و متجاوزند و با اعمال خشونت ها و شرارتهای می کوشند خود را تشفی بخشند. می گویند حتی فردی که سنگی بسوی کسی پرتاب می کند می خواهد به تماشای صحنه ای که سبب جریحه دار کردن جسم و عاطفه دیگری است بنشیند و از آن لذت ببرد. و بر قدرت و توان خود آفرین بگوید.

گاهی شرارتهای به صورت سادیسم و رفتاری خوشنت آمیز است که توسط معلمان بر شاگردان و از شوهران بر زنان و از عاملان انحراف درباره قربانیان خود مورد عمل قرار گرفته و به قتل یا جرح منجر می شود و در آن شادابی و رضایت فاعل امر مطرح و مورد نظر است.

هم چنین شرارتهای گاهی به صورت فردی است و زمانی به صورت جمعی. در صورت اخیر آنها سعی دارند افراد همفکر و همراز را با خود همدست کرده و به تهاجم، آتش سوزی، نزاع دسته جمعی، خرابکاری و تجاوز پردازند که در چنین صورتی خطری بزرگ برای جامعه به حساب می آیند.<sup>۳</sup>

«والذین يؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتانا و إثمنا مبینا»<sup>۴</sup>

و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که کرده باشند می آزارند، تهمت و گناه آشکاری را بر دوش می کشند.

<sup>۱</sup> - «فقر و انحرافات اجتماعی» اسماعیل اسفندیاری - کتاب زنان، پاییز ۸۲، سال ششم، ش ۲۱، ص ۶۸.

<sup>۲</sup> - مانده (۵) آیه ۳۸

<sup>۳</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۱۱۰.

<sup>۴</sup> - احزاب (۳۳) آیه ۵۸

## فتنه انگیزی

«و الفتنه اشدّ من القتل.»<sup>۱</sup>

فتنه از کشتار هم برتر است.

### فتنه چیست؟

به معنی قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است و به گفته بعضی گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصیهاست. واژه فتنه و مشقات آن در قرآن مجید، دهها بار ذکر شده و در معانی مختلفی به کار رفته است. گاه به معنی آزمایش و امتحان است. گاهی به معنی فریب دادن. گاهی به معنی بلا و عذاب. و گاهی به معنی گمراهی آمده و گاهی به معنی شرک و بت پرستی یا سد راه ایمان آورندگان.

منظور از «فتنه» در اینجا همان فساد اجتماعی می باشد، از جمله تبعید کردن مومنان از وطن مالوفشان که این امور گاهی از کشتن هم دردناکتر است، یا سبب قتل و کشتارها در اجتماع می شود.<sup>۲</sup>

### خودنمایی به نامحرم

«و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبیدین زینتهن الا ماظهر

منها»

زنان باید به مردان نگاه نکنند و عورت خویش را از نامحرم مستور کنند.

ناگفته نماند زینت زنان دو جور است یکی زینتهایی است که تا زن آنها را آشکار نکند آشکار نمی شوند. مانند گوشواره، گردنبند، خلخال، موی سر، لباسهای زینتی که زن از زیر لباس ظاهری می پوشد و مانند آن، این زینتها به حکم «ولا یبیدین زینتهن» آشکار کردنش حرام است، البته آنگاه که زن آنها را پوشیده باشد و گرنه نشان دادن آنها به تنهایی حرام نیست.

<sup>۱</sup> - بقره (۲)، ۱۹۱.

<sup>۲</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۲، ناصر مکارم شیراز، ص ۲۳.

دیگر احتیاج نیست که بگوئیم مراد از زینت مواضع زینت است.

دیگری زینت هایی است که قهراً برای رفع حوائج مادی آشکار می شوند، مانند سرمه چشم، خضاب دست، انگشتر، لباس تازه که زن از رو پوشیده است و مانند آن، مثلاً زن اگر قسمتی از صورت خود نیز پوشیده باشد موقع راه رفتن یا خریدن چیزی سرمه چشم او دیده خواهد شد، یا موقعی که می خواهد جنسی را از جا بردارد خضاب دست و انگشترش دیده خواهد شد و همچنین بنابراین حکم است «الا ما ظهر منها» پوشاندن این زینتها واجب نیست.

نا گفته نماند اینکه می گوئیم: پوشاندن آنها بر زنان واجب نیست نتیجه اش آن نخواهد بود که به مردان نگاه کردن جایز است، زیرا حکم «قل للمؤمنین یغضوا» به قوت خویش باقی است.

(ولیضربن بخرمهن علی جیو بهن)

گویند زنان مدینه اطراف چارقد های خود را به پشت سر می انداختند، در نتیجه سینه و گردن و گوشها آشکار می شد، آیه دستور داد که اطراف چارقد به گریبانها ببندازند، تا گردن، سینه و گوشها مستور باشد.<sup>۱</sup>

«ولا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن»<sup>۲</sup>.

چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده اند دانسته شود.

«ولا تبرجن تبرج الجهلیه الأولى»<sup>۳</sup>.

و چنان که در زمان جاهلیت می کردند، زینتهای خود را آشکار میکنند.

اسلام به عنوان یکی از کاملترین ادیان الهی و نیز به عنوان آخرین دین به رهبری رسول گرامی اسلام، بین مرد و زن تفاوت هایی قایل شده است، که به طور قطع دارای فلسفه دلیل

<sup>۱</sup> - «تفسیر احسن الحدیث»، ج ۷، علی اکبر قرشی، ص ۲۱۲.

<sup>۲</sup> - نور (۲۴)، ۳۱

<sup>۳</sup> - احزاب (۳۳)، ۳۳.

محکمی است.

مثلاً در رابطه با کیفیت برخورد زن با مرد اجنبی و غریب، حد و مرزهایی را قایل است، گر چه برای مرد نیز چنین محدودیتهای وجود دارد. قرآن کریم به عنوان یک سند زنده و معجزه الهی، زنان را از بی بند و باری و بی عفتی منع کرده است.

اگر اسلام به زنان دستور حجاب و پوشش کامل می دهد این هرگز مخالف آزادی زن نیست چرا که همین حجاب است که موجب آزادی اوست و در کل، پوشش برای یک زن عین آزادی است. این نکته را هر عاقلی می پذیرد و نسبت به آن اذعان دارد. چه اینکه زنان در صورتی که پوشش لازم را نداشته باشند و برای خروج از منزل و حضور در اجتماع از وسایل آرایشی نیز استفاده کنند قطعاً مورد تعرض بیگانگان قرار گرفته و آزادیشان سلب می شود.<sup>۱</sup>

### پشتیبانی از خیانتکار

(انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله ولا تکن للخائنین خصیماً)<sup>۲</sup>

نه نظر ما، به خدا پناه می برم، این خطاب به پیامبر اکرم (ص) به نوعی سرزنش اشاره دارد. گویی خداوند به او می گوید: من تو را برای خود و رسالت خود برگزیدم، نه برای خلق و قرآن را بر تو فرو فرستادم تا در میان مردم آنچه را می دانی حکم خداست قضاوت کنی. اکنون نزدیک بود که فریبکاران تو را فریب دهند، لکن خدا تو را از آنچه آنان طراحی کرده بودند، یعنی می خواستند تو را وادارند که گناهکار را تبرئه کنی، نگه داشت و از توطئه آنان آگاه ساخت.

این آیه بر این مطلب دلالت دارد که عصمت همانند کوتاهی و بلندی امری قهری نیست بلکه صنفی است که صاحب خود را با این که وی می تواند حرام را مرتکب شود از ارتکاب آن باز می دارد و با این که وی می تواند واجب را ترک کند، او را به انجام آن وامی دارد.

<sup>۱</sup> - «دریاب جوانی را» علی اصغر ظهیری، ص ۵۵.

<sup>۲</sup> - نساء (۴)، آیه ۱۰۵.

این آیه همچنین رد بر کسانی است که می گویند: پیامبر (ص) در طریق وحی الهی حکم نمی کند. به علاوه مجتهد درست است می گوید و گاهی دچار اشتباه می شود اما پیامبر (ص) اختلاف مجتهدان را بر طرف و خطای کسی را که خطا کرده و نیز درستی کسی را که درست می گفت بیان می کرد.

(ولا تکن للخائنین خصیما)

و به نفع خائنان به مبارزه بر مخیز.

پیامبر حمایت نکرد و محال است که او از خائنان حمایت کند. اما نهی پیامبر (ص) از حمایت آنان، مستلزم آن نیست که این عمل از او واقع شده باشد، زیرا نهی از حرام پیش از ارتکاب حرام صادر می شود چه، اگر بعد از ارتکاب باشد، نقض غرض لازم می آید.<sup>۱</sup>

### تغذیه از مال حرام و رشوه

«و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلی الحکام لتأکلوا فریقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون»<sup>۲</sup>

اموال یکدیگر را به ناشایست مخورید و آن را به رشوت به حاکمان مدهید تا بدان سبب اموال گروهی دیگر را به ناحق بخورید و شما خود می دانید.

خداوند بر اساس قوانین عادلانه ای که وضع فرموده حدود مالکیت هر کس را معین نموده است و مردم تنها بر اساس روابط مشروع و عادلانه اقتصادی می توانند مالک چیزی شوند یا این مالکیت را به دیگری منتقل سازند و تصرف به ناحق در اموال دیگران و کسب درآمد از راه های نامشروع همچون شهادت یا قسم دروغ، قمار بازی، رشوه خواری و قضاوت ظالمانه و مانند آنها ممنوع و حرام است و رجوع به حاکمان ظالم و قضاوت جور تبدیل نماید و رشوه دادن و رشوه گرفتن به هر عنوانی که باشد (انعام، هدیه، حق الزحمه، حق و حساب و ...) یکی

<sup>۱</sup> - «تفسیر کاشف»، ج ۲، محمدجواد مغنیه، ص ۶۷۸.

<sup>۲</sup> - بقره (۲)، ۱۸۸.



از مصادیق (اکل مال به باطل) است.<sup>۱</sup>

و ...

### خلاصه فصل

با توجه به مباحث این بخش به این نتیجه می‌رسیم که بعضی از انحرافات در جوامع مختلف با هم فرق می‌کند و لی بعضی از انحرافات در همه جوامع ثبات دارد مثل استثمار، رفتار ظالمانه داشتن و...

از نظر علمی فردی را منحرف می‌شماریم که رفتار منحرفش دوام پیدا کرده و تکرار شود و گرنه آن فردی که غفلتا یکبار رفتاری خلاف قانون یا مذهب انجام داد منحرف شمرده نمی‌شود.

درد ها و آسیب های ناشی از انحرافات بیشتر جوامع و نهاد ها را در بر گرفته و حتی در بعضی از امور که فکرش را هم نمی‌شود کرد رخنه کرده است.

در این بخش از انحرافات بحث می‌شود که متأسفانه در بیشتر جوامع امروزی وجود دارد و آنقدر امری عادی محسوب می‌شود که خیلی از افراد به عنوان یک درد یا انحراف به آن نمی‌نگرند.

انحرافاتمانند:

دروغ، تهمت، شرارت، خود نمایی به نامحرم، پیشتیانی از خیانکار و تغذیه از مال حرام و غیره ...

<sup>۱</sup> - «تفسیر ادبی قرآن»، ج ۱، مهدی اسلامی پناه (یزدی). ص ۴۱۸.

---

## بخش سوم: عوامل انحراف

---

فصل اول: عوامل اجتماعی

فصل دوم: عوامل شخصی

## فصل اول: عوامل اجتماعی

### خانواده متزلزل

اولین عامل و مهمترین ابزار جامعه پذیری افراد یک جامعه، «خانواده» می باشد، زیرا اجتماعی شدن افراد از خانواده شروع می شود. نوزاد انسانی در خانواده رشد و نما می کند، رفتارهای اجتماعی، هنجارها و ارزش ها را می آموزد و یاد می گیرد که چگونه با دیگران تعامل داشته باشد. بنابراین هویت انسانی در خانواده شکل می گیرد.

حال اگر خانواده ای دچار اختلال و نابسامانی باشد و کارکرد و نقش اصلی خود یعنی تربیت و پرورش را از دست بدهد، فرآیند جامعه پذیری به خوبی انجام نمی شود، در این وضعیت فردی که وارد عرصه های مختلف اجتماعی شده است، دچار بحران هویت می شود و نمی تواند خود را با ارزشهای پذیرفته شده جامعه همنا کند و نقش خود را به خوبی ایفا کند.<sup>۱</sup>

«یا ایها الذین ءامنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره علیها ملئکه غلاظ شداد لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده هایتان را از آتش حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگهاست به (آتش) که فرشتگانی خشن [و] سخت گیر بر آن [گماشته شده] است، که خدا را در آنچه فرمانشان می دهد نافرمانی نمی کنند، و آنچه را مأمور شده اند انجام می دهند.

تشکیل خانواده یکی از مهمترین و حساسترین اموری است که هر انسانی در مراحل زندگی خود با آن رو بروت. خانواده کانون کوچکی است که فضای داخلی آن تا حد زیادی در موفقیت و یا شکست اعضاء آن، به ویژه جوانان مؤثر است. ناگفته روشن است که بیشتر جوانانی که به انحطاط کشیده شده و یا دچار بیماریهای لاعلاج روانی شده اند یا پشت میله های زندان دیده می شوند، کسانی هستند که در خانواده های متزلزل و بی ثبات رشد کرده اند.

<sup>۱</sup> - «بحران هویت و انحرافات اجتماعی» ابراهیم قاسمی روشن، کتاب زنان، پاییز ۸۱، سال پنجم شماره ۱۷، ص ۴۲.

<sup>۲</sup> - تحریم (۶۶)، آیه ۶

تزلزل و از هم گسیختگی خانواده ها بسته به عواملی است که هر کدام در شکست جوانان نقش مهمی را ایفا می کند.

زن و مرد هر کدام در شرایط خاص زمانی و مکانی خود قرار دارند و از آنجا هر کدام پس از گذراندن حساسترین دوران شکل گیری شخصیت خود، یعنی از زمان تولد تا ازدواج، اکنون استقلال یافته اند، به طور قطع تفاوت‌های اخلاقی و فردی زیادی دارند، حال اگر موقعیت و شرایط زمانی و مکانی حاضر را درک نکنند، تفاهم و همدلی از بین خواهد رفت و همین امر بروز حوادثی خواهد شد که شعله اش دامنگیر فرزندان می شود.

نقص خانواده یا گسستگی آن در راه و روش تربیت صحیح فرزندان مؤثر است. نزاعها و اختلافهای والدین، گرچه موجب جدایی و طلاق هم نشود، اما به طور قطع اثرات مخرب، در تربیت صحیح فرزندان خود دارد.

خواه ناخواه هنگام بروز نزاع و بگو مگوهای همسران، بر اثر عدم کنترل خشم و غضب مسموم خود، دست به رفتارهای ناشایست می زنند، و زبان به فحش و ناسزا و حرفهای رکیک می گشایند، که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که این امر نقش مهمی در ریشه کن نمودن «حیاء» در فرزندان را ایفاء می کند.

به عبارت روشن تر، پدر و مادر، ناخواسته بذری بی حیایی را در حین بروز دعواها و کشمکشهای باصطلاح پیش پا افتاده، در دل فرزندان خود می پاشند و ناگفته روشن است که اگر حیاء از جامعه کوچک خانواده رخت بربست، امیدی به موفقیت و رسیدن به ساحل دریای مواج در آینده نخواهد بود.

طبق نظر کارشناسان امور تربیت و مسائل خانواده، سه سلسله علل و عوامل تمام بدبختی ها و سقوط جوانان، مسأله تزلزل خانواده رفتارهای نادرست پدر و مادر است، چه اینکه جوان وقتی در حساسترین دوران شکل گیری شخصیتش مورد توجه قرار نگیرد و در خانواده ای زندگی کند که جز اختلاف و دعوا حاصلی ندارد، منزوی شده و به اعتیاد و فساد اخلاقی و مسائل نامشروع رو کرده و برای پر کردن خلاء عاطفی که پیدا کرده است، حاضر به هر کاری

می شود.<sup>۱</sup>

«و قال الذین ءامنوا إن الخسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیم یوم القیامه الا إن الظالمین فی عذاب مقیم»<sup>۲</sup>

و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «در واقع زیانکاران کسانی هستند که به خودشان و خانواده هایشان در روز رستاخیز زیان رسانده اند؛ آگاه باشید که ستمکاران در عذابی پایدار هستند.

بزرگترین نقیصه ای که جامعه شلوغ ایجاد کرده، دوری خانواده ها از یکدیگر است. اگر به یک خانواده عادی ایرانی نگاه کنید. در طول شبانه روز نزدیک به ۱۰ تا ۱۱ ساعت، افراد خانواده پراکنده هستند. یعنی زمان حضور مادر، پدر، و فرزند در کنار یکدیگر، به علت فشارهای اقتصادی، بسیار کوتاه است، به عبارت دیگر، امروزه بیش از آنکه کودک و نوجوان در اختیار خانواده باشند، خارج از تسلط خانواده هستند.

خانواده ای که از ساعت ۶/۳۰ یا ۷ صبح از خانه خارج می شوند، پس از بازگشت. دیگر کیفیت ارتباط مناسب با یکدیگر را ندارند همین عدم هماهنگی در خانواده باعث می شود تا بستر مناسبی پدید آید تا بچه ها برای برخی تعارضها آماده شوند. در واقع، زمانی که ما تغذیه مناسب نداشته باشیم، تغذیه از جای دیگر صورت می گیرد. چرا که تغذیه قطعاً باید انجام شود.

در آمریکا تحقیقی انجام گرفته و به این نتیجه رسیده اند که در تربیت فرزند قبل از اینکه به سواد علمی نیاز داشته باشند به سواد عاطفی نیاز دارند. در گذشته خانواده ها از تربیت بچه ها لذت می بردند، در حالی که امروزه بزرگ کردن فرزندان تبدیل به یک رنج شده. اگر دقت کنیم زوجهای جوانی که تشکیل خانواده می دهند و صاحب فرزند می شوند، از کمکهای عاطفی و تجربی بزرگترها بی بهره شده اند، بنابراین بزرگ کردن فرزند برای آنها یک معضل شده.

<sup>۱</sup> - «دریاب جوانی را» علی اصغر ظهیری، ص ۱۲.

<sup>۲</sup> - شوری (۴۲) آیه / ۴۵

در گذشته خانواده ها به علت نزدیکی که با هم داشتند، یار یکدیگر بودند در حالی که هم اکنون جوانان بدون کمک بزرگترها می خواهند فرزندان را تربیت کنند. به نظر من باید برای استفاده از سنتها تمهیداتی بیاندیشیم که زوج های جوان بدون آمادگی صاحب فرزند نشوند و در صورتی که خانواده جوانی تشکیل شد روشهایی ابداع شود تا ارتباط بین نسل گذشته و نسل کنونی همواره برقرار باشد.<sup>۱</sup>

از عواملی که در دامن زدن به انحرافات مؤثرند اختلاف خانوادگی و مسائلی که در این رابطه قابل طرحند عبارتند از:

- نزاع و درگیری زن و شوهر و بگو مگوهای آنان در حضور فرزندان و نگرانی برای از هم پاشیدگی زندگی.

- تضادهای فکری و عقیدتی اعضای خانواده که خود سبب پیدایش جدائی هاست.

- اختلاف در مشی و روش انضباطی والدین در رابطه با کودک.

- اختلاف در پذیرش یا طرد ارزشها که سبب پیدایش ناامنی های فرهنگی است.

- وجود مسائلی چون متارکه، جدایی و طلاق که کودک نزد دیگران دست به دست بگردد.

- لاقیدی های والدین نسبت به زندگی و فرزندان و سر و سامان زندگی.

- کیفیت روابط زوجین، والدین و فرزندان براساس تضاد یا هماهنگی.<sup>۲</sup>

رفتار والدین یکی از مهمترین عامل شکل گیری شخصیت فرزندان است و از آنجا که کانون خانواده اولین پرورشگاه. و پدر و مادر به عنوان نخستین مربیان حقیقی فرزندانند، بر آنان لازم است که در حرکات و رفتار خود دو چندان و بیش از پیش دقت کرده و این مسؤولیت خطیر را نادیده نگیرند.

«و أمر اهلک بالصلوٰه و اصطبر علیها لانسئلک رزقا نحن نرزقک و العاقبه للتقوی.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - بررسی عوامل زمینه ساز انحراف اجتماعی» دکترت حسین نژاد، روانشناسی امروز، خرداد ۸۰، شماره ۷، ص ۵۴.

<sup>۲</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۱۸۴.

<sup>۳</sup> - طه (۲۰)/۱۳۲.

و خاندانت را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبایی ورز. از تو هیچ روزی نمی خواهیم؛ (چرا که) ما به تو روزی می دهیم و فرجام (نیک) برای (صاحبان) پارسایی (و خود نگه داری) است.

اهمیت دادن به مسائل معنوی مانند نماز، روزه و... از طرف والدین نقش مهمی در تربیت صحیح فرزندان دارد. از آنجا که هر انسانی درخور ذوق و استعداد خود، به دنبال ترقی و تکامل خویش است و برای رسیدن به اوج قله های موفقیت و شکوفایی استعدادهای نهفته اش می کوشد، ناچار به دنبال گزینش «الگو» است.

این ویژگی حتی در بین حیوانات هم قابل مشاهده است. به عنوان مثال پرنده ای که سر از تخم در می آورد، در کیفیت پرواز، شنا، دفاع از خود و حتی در طرز تهیه غذا به منظور رفع گرسنگی، مورد تعلیم و تربیت والدین خود قرار می گیرد و آنان را به عنوان یک الگوی کامل انتخاب می کند.

انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست و از آنجا که فکر و مغز کودکان مانند آئینه ای است که هر چه مقابلش قرار گیرد، در او نقش می بندد، والدین در کیفیت و کمیت این نقشها سهم بسزایی را ایفا می کنند. و بر آنان است که از بروز اعمال و رفتاری که تخریب کننده تربیت صحیح است خودداری کنند.

پدر و مادری که فرزندان جوان خود را بر اثر اعمال زشت و ناپسند به انتقامجویی و گناه و تجاوز کاری وادار می سازند، مشمول عذاب الهی خواهند بود.

بزرگان دین و چهارده معصوم (ع) به عنوان کاملترین الگوهای تربیتی معرف حضورند، نسبت به حرکات و رفتار پدر و مادر و اهمیت آن تأکید زیادی دارند.

رسول گرامی اسلام (صلی الله و علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) می فرماید:

«و یا علی لعن الله و الذین حملا و لد هما علی عقوقهما»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - «بحار النوار»، ج ۷۷، ص ۶۰، به نقل از دریاب جوانی را، ص ۲۳.

از رحمت و فیض خدا بی نصیب باد آن پدر و مادری که بر اثر سوء رفتار و گفتار خود، باعث انحراف فرزند خویش شوند و او را به ایذاء و عصیانش وادار سازند.

دروغگویی والدین، تهمت و غیبت پدر و مادر، اعتیاد به مواد مخدر، حسد و کینه از طرف آنان و بروز آن در حضور فرزندان، سرانجام مؤثر خواهد افتاد و از آن پس فرزندان دچار هم‌مشکلی شدند، پدر و مادر نباید کسی جز خود را ملامت کنند.

پدر و مادری که حتی یکبار حاضر به نماز خواندن و رسیدگی به امور معنوی نمی‌شوند؛ چگونه توقع دارند که کودکانشان که جوانان فردا هستند در پرتگاه هولناک سقوط قرار نگیرند؟ فرزندی که تمام وابستگی اش به والدین خویش است، به طور قطع متخلق به اخلاق آنان می‌شود و این نکته را هر عاقلی می‌پذیرد و تصدیق می‌کند.<sup>۱</sup>

### بر خورد نامناسب با جوانان

یکی از نمونه‌های بارز عدم موفقیت جوانان در اجتماع (خانواده یا محیط) میدان ندادن و به کار نگرفتن نیروهای آنان است.

به تعبیر روشن‌تر، عدم برخورد صحیح با احساسات و عواطف جوانان، در خانواده و اجتماع یکی از مهمترین عوامل انزوا و سقوط آنان است. عدم اعتماد والدین و مسئولین و به کار نگرفتن نیروی معجزه آسای جوانی آنان، نکته‌ای نیست که بتوان از آن چشم‌پوشی کرد.

مربیان و کارشناسان تربیتی نیز باید این نکته را مد نظر داشته باشند که اگر نیروی جوان از دست رفت و به سقوط و انحطاط کشیده شده چاره‌ای جز ملامت خود نیست.

رسول گرامی اسلام در چهارده قرن قبل، به این نکته مهم اجتماعی عنایت داشته و در کشور نو بنیاد خود از نسل جوان برای کارهای حساس مملکتی استفاده کرد.

تعداد جوانانی که بر اثر کم‌توجهی و عدم برخورد صحیح با آنان به فساد کشیده شده‌اند و در حال حاضر پشت میله‌های زندانند اگر قابل شمارش نباشند، به طور قطع کمتر از تصور ما

<sup>۱</sup> - «دریاب جوانی را» علی اصغر ظهیری، ص ۲۲.



نیستند.

جوانی که مدام از طرف والدین و مربیان و اطرافیان سرکوفت بخورد و تحقیر شود، همیشه به دنبال پر کردن خلاء شخصیتی خویش است و همین امر موجب می شود که از اطراف ما کناره گیری کند و گرد ارازل او باشا که هرگز طعم خوش تربیت را نچشیده اند قرار گیرد و همین امر مقدمات سقوط و را فراهم می کند.

همانگونه که کارشناسان امور تربیتی متذکر شده اند، جوان از سن پانزده سالگی تا بیست و یک یا بیست و دو سالگی، دارای غرور عجیبی است. و همانگونه که ناخودآگاه به بلوغ رسیده است، همچنین ناخواسته احساس استقلال می کند، حال اگر پدر و مادر یا اطرافیان به ظاهر دوست، او را درک نکنند و احساسات و عواطفش خدشه دار شود، بذر ناامیدی و روی آوردن به دیگران در او کاشته می شود.

به همین خاطر چهارده معصوم علیهم السلام نیز سفارش می کنند که: فرزندانان را در هفت سال سوم (۲۱سالگی) به عنوان مشاور و وزیر خود در کنارتان تربیت کنید.

هرگز انسان مشاور خود را تحقیر نمی کند، او را سرکوفت نمی زند، او را با دیگران مقایسه نمی کند. پس چگونه ما فرزندانمان که نیروی موتور محرک چرخ روزگار پس از ما هستند را از مشاور خود نیز کمتر حساب می کنیم و آنان را از خویش می رانیم.

پدر و مادری که از وضع روانی فرزندان خویش آگاه باشند و با بینشی صحیح به آنان آزادی و استقلال بدهند و آنان را در حدود مصلحت و ارضاء تمایلات فطری خود در مضیقه قرار ندهند در استحکام روابطشان به طور قطع مؤثر است و موفقیت آنان را تضمین می کند.

متأسفانه برخی از والدین نادان به علل مختلف با استقلال طلبی و آزادی خواهی فرزندان که حق طبیعی آنان است مخالفت می کنند و تمایلات فطری آنان را حمل بر خودسری و بی حیائی یا خودپسندی و ... می نمایند و با جوانان خود از در ستیز وارد می شوند.

همین امر سبب بروز اختلاف و موجب سردی محیط خانواده را فراهم می آورد. بعلاوه ممکن است در برخی از مواقع موجبات طغیان و عصیان آنان را فراهم کنند و عملاً آنان را به

کارهای ناروا و خطرناک وا دارند.<sup>۱</sup>

### محیط اجتماعی

اینکه آدمی در چه محیط و تحت چه شرایط و جو اجتماعی باشد. سستی و ضعف در مبانی اخلاق مردم جامعه، تبلیغات ناروا، سستی بنیان تربیت و انضباط، تدابیر تبلیغ یا تخریبی ناروا، تبعیض ها، تعصب ها، اختلافات نژادی و قومی در یک جامعه، پیشداوریه‌ها در مورد طبقه ای خاص از افراد جامعه، محیط های اتفاقی نامساعد همه و همه از شرایط و مواردی هستند که به ساکنان یک محیط جرأت می دهد که تن به انحراف دهند و یا اگر منحرفند زمینه برای گسترش انحراف آنها بیشتر فراهم گردد و بدین نظر در این رابطه باید مراقبتهای بسیاری داشت.

محیط را از دو دید می توان تعریف کرد: یکی از دید کلی که در آن محیط عبارت از مجموعه شرایط و عواملی می دانند که فرد را در خود شناور می کند. و آن شامل محیط غذایی، دوائی، فرهنگی و سیاسی ... است و دیگری از دید جرم شناسان و آن شامل جایی است که منحرف قبل از ارتکاب جرم در آن زندگی می کرده مثل محیط تحصیلی که حتی برای تربیت تدارک شده و آثاری منفی از آن پدید آمده است.

این هر دو زمینه را برای انحراف فراهم می آورد و یا آن را تشدید می کند. در بحث مربوط به انحراف باید از تأثیر محیط اجتماعی، کار، مدرسه محیط های جدی و اتفاقی و دیگر عوامل از این قبیل نام برد و در همه حال عوامل دامن زننده، را تحت این ضابطه مورد توجه قرار داد که روابط متقابل اجتماعی در نفی انحراف و یا دامن زدن به آن جداً مؤثر است.

و نیز این مسأله باید مورد توجه باشد که گاهی محیط از عوامل رشد یا انحراف است و می تواند ارشاد کننده یا ویرانگر باشد.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از علل و عواملی که موجب به فساد کشیدن جوانان می شود، مفاسدی است که در اجتماع هست.

<sup>۱</sup> - «دریاب جوانی را» علی اصغر ظهیری، ص ۴۰.

<sup>۲</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۱۸۶.

در کشور ما نیز چنین اوضاعی هست و گروهی پست و فرومایه که هرگز طعم خوش تربیت اسلامی را نچشیده اند، با حرکات و اعمال و رفتارشان زمینه های فساد را ایجاد می کنند و لاجرم جوانان ما در معرض آن قرار گرفته و احياناً مبتلا می شوند.

تهاجم فرهنگی از يك طرف، اعتياد و مواد مخدر از طرف ديگر كافي نيست كه گروهی بی خرد با قیافه هایی کذایی پا به کوچه و بازار می گذارند و جوانان را تهدید می کنند؟<sup>۱</sup>

«و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوآءهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک فإن تولوا فاعلم انما یرید الله ان یصیبهم ببعض ذنوبهم و ان کثیراً من الناس لفسقون»<sup>۲</sup>

و در میان آنان بر طبق آنچه خدا فرو فرستاده داوری کن، و از هوس های آنان پیروی مکن؛ و از آنان بیمناک باش، [مبادا] تو را در بخشی از آنچه خدا به سوی تو فرستاده، به فتنه دراندازند. (و منحرف سازند). و اگر آنان (از حکم تو) روی برتابند، پس بدان که خدا می خواهد آنان را به (سزای) برخی پیامدهای (گناهانشان) برساند؛ و قطعاً بسیاری از مردم نافرمان بردارند.

«و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرصون \* ان ربك هو اعلم من یضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»<sup>۳</sup>

و اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ (آنان) جز از گمان پیروی نمی کنند، و جز این نیست که آنان حدس می زنند (و دروغ می بافند).

براستی که پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه گشته، داناتر است. و (همچنین) او به (حال) ره یافتگان داناتر است.

<sup>۱</sup> - «دریاب جوانی را»، علی اصغر ظهیری، ص ۵۴.

<sup>۲</sup> - مائده (۵) / ۴۹.

<sup>۳</sup> - انعام (۶) / ۱۱۷ و ۱۱۶.

## نقش محیط در گمراهی

«و جاوزنا بنی اسرائیل البحر فاتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یموسی اجعل لنا الها کما لهم آلهه قال أنکم قوم تجهلون.»<sup>۱</sup>

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم و (در راه خود) به گروهی رسیدند که مجاور بت هایشان (در حال پرستش) بودند. (در این هنگام بنی اسرائیل) به موسی گفتند: (تو هم) برای ما معبودی قرار ده، همانگونه که برای آنان معبودانی است. (موسی) گفت: در واقع شما گروهی هستید که نادانی می کنید!

شک نیست که بنی اسرائیل قبل از مشاهده این گروه بت پرستان زمینه فکری مساعدی بر اثر زندگی مداوم در میان مصریان بت پرست برای این موضوع داشتند، ولی مشاهده این صحنه تازه گویا جرقه ای شد که زمینه های قبلی، خود را نشان دهند. اما در هر حال این جریان نشان می دهد که انسان تا چه اندازه، تحت تأثیر محیط قرار دارد، محیط است که می تواند او را به خداپرستی سوق دهد و محیط است که می تواند او را به بت پرستی بکشاند، محیط است که منشاء انواع مفاسد و بدبختیها و یا سرچشمه صلاح و پاکی می گردد. (اگر چه انتخاب خود فرد نیز عامل نهایی است) و به همین جهت اصلاح محیط در اسلام فوق العاده مورد توجه قرار دارد.<sup>۲</sup>

## مدرسه

چه بسیارند خانواده هایی که فرزندان خود را بر اساس شرایط مناسبی تربیت می کنند ولی طفل پس از ورود به عرصه مدرسه یا اجتماع دچار انحرافات و لغزشهایی می شود. عواملی بسیار در این زمینه قابل ذکرند که ما در ذیل به مواردی از آن اشاره می کنیم:

-اهداف و مقاصد مدرسه و اصولاً دستگاه آموزش و پرورش.

-روش تربیتی که توسط مدیر و ناظم و معلم اعمال می شود.

<sup>۱</sup> - آیه ۱۳۸ / اعراف (۵)

<sup>۲</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۶، ناصر مکارم شیرازی، ص ۳۳۵.

-محتوای درسی از کتب و لوازم به صورت رسمی و غیر رسمی.  
 -حدود و میزان تکالیف درسی و کیفیت عرضه و ارائه و تحویل آن.  
 -جنبه رفتاری و اخلاقی و الگویی معلم و مربی.  
 -سلامت یا انحراف مسئولان که گاهی ممکن است سبب ایجاد مفسده ای در کودک شوند.

-کنترلهای انضباطی و غیر قابل تحمل مدرسه که حتی ممکن است سبب فرار گردد.  
 -جنبه های عاطفی، از محبت، سستی روابط، خشم و قهر و...  
 -ناراحتی های اخلاقی یا عاطفی و محرومیت‌های دیگر دانش آموزان که در همکلاسان اثر دارد.

-تنوع فرهنگها که از خانواده نشأت گرفته و در مدرسه شایع می شود.  
 -و مسائلی دیگر چون زود باوری های او و دیگران، ایرادگیری ها، آزار کردن ها، مظنون بودنها و ...<sup>۱</sup>

### همنشین

اولین مسأله ای که یک جوان، بیرون از خانواده با آن روبروست مسأله همنشین است. ممکن است این سؤال، پیاپی مطرح شده باشد، که ما با چه کسی همنشین شویم؟ شرایط یک دوست و هم صحبت ایده آل چیست؟ و به طور کلی نظر اسلام پیرامون این مسأله حساس کدام است؟

خداوند در قرآن و بزرگان و رهبران دینی ما، به عنوان کاملترین کارشناس تربیتی، دیدگاههای ارزنده ای پیرامون این مسأله دارند، اما قبل از آنکه به بیان سخن ارزشمند آنان بپردازیم توجه شما را به یک نکته جلب می کنیم:

طبق آمارهای کارشناسان تربیتی و حقوقی، بیشترین افرادی که کنج زندانها افتاده اند از همین معزل اجتماعی رنج می برند. با تعداد زیادی از دختران و پسرانی که به هر نحوی به اعتیاد

<sup>۱</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۱۴۶.

و فساد اخلاقی و مسائل جنسی کشیده شده بودند مصاحبه کردند، قریب به اتفاق آنان از دست دوستان ناباب می نالیدند و عمده تقصیرات را به گردن هممنشین و هم صحبت‌های خویش می گذاشتند.

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را به جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

عن علی علیه السلام قال: «لا تصحب الشریر فإن طبعک یسرق من طبعه شرأ و انت لا تعلم»<sup>۱</sup>

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: از همنشینی و مصاحبت با افراد شرور و فاسد پرهیزید، که طبیعت به طور ناخواسته، بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می رباید و تو از آن بی خبری.

جوانانی که با دوستان بدنام رفاقت می کنند و در جامعه با آنان رفت و آمد دارند، اگر به فرض خود را با اراده می پندارند و مراقبت می کنند که به گناهان و اعمال همنشینانشان آلوده نشوند، اما فراموش نکنند که از بدنامی اجتماعی و سوء شهرت نمی توانند خود را حفظ نمایند. بدنامی یک اثر قهری است که بر اثر رفاقت با افراد فاسد، دامنگیر جوان می شود و سابقه بد آنان او را ننگین می کند، اگر چه به کارهای بد آنان آلوده نشده باشد.

«و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً \* یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلا نا خلیلاً. \* لقد أضلنی عن الذکر بعد إذ جائتی و کان الشیطان للإنسان خذولاً»<sup>۲</sup>

«به خاطر بیاورید روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید ای کاش با رسول خدا راهی داشتم. ای وای بر من کاش فلان (فرد منحرف) را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یاد حق گمراه ساخت بعد از آنکه آگاهی به سراغ

<sup>۱</sup> - «روایات تربیتی»، ج ۲، ص ۹۲.

<sup>۲</sup> - فرقان (۲۵) آیات ۲۷ تا ۲۹.

من آمده بود، و شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است.»

رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: شایسته ترین مردم برای بدنامی و ننگ اجتماعی کسانی هستند که با بدنامان رفیق می شوند و با آنان مجالست می نمایند.

پس جوانان عزیز باید قدر گوهر گرانبهای جوانی را حفظ کنند و از همنشینی با افراد فاسد دوری نمایند چرا که معاشرت با اهل گناه قیمت آنان را در نظر عموم کاسته و پایین می آورد.<sup>۱</sup>

### شهرنشینی

در دهه های اخیر این دیدگاه مورد توجه جامعه شناسان واقع شد که پدیده هایی چون صنعتی شدن، تراکم جمعیت، فشار ترافیک، از میان رفتن حس همسایگی و کاهش روابط خویشاوندی، کاهش عاطفه اجتماعی، مهاجرت و حاشیه نشینی، و تضاد بین سنت و تجدد که از ویژگیهای کلان شهرهاست، شهر را مستعد آسیبهای اجتماعی، نظیر بزهکاری جوانان جرم و جنایت، خوشنشتهای خیابانی و رفتارهای انبوه خلق می نماید.

در نتیجه کلان شهرها این آمادگی را دارند که در معرض خطر وقوع انحرافات اجتماعی قرار گیرند. با وجودی که چنین ویژگی هایی به طور نسبی در همه کلان شهرها یافت می شود، اما روند توسعه و شهرنشینی در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه همزمان و به طور یکسان صورت نگرفته است.

مهاجرین به خاطر به دست آوردن شغل، در جامعه شهری ادغام نشده اند بلکه از راه مشارکت کم و بیش غیر فعال با جامعه شهرنشین ارتباط یافته اند. هجوم مهاجرین با زمینه های فرهنگی و قومی مختلف و سطوح زندگی متفاوت، ناهماهنگی و تضاد در درون کلان شهرهای کشورهای در حال توسعه را افزایش داده است. همین امر موجب قشربندی و فاصله اجتماعی می شود و نابرابری ها را افزایش می دهد و در نتیجه باعث افزایش انحرافات اجتماعی می گردد.

<sup>۱</sup> - «دریاب جوانی را» علی اصغر ظهیری، ص ۴۶.

«و تقلبک فی السجدين \* انه هو السميع العليم \* هل انبئکم علی من تنزل الشیطين \* تنزل علی کل افاک ائیم \* یلقون السمع و اکثرهم کاذبون \* والشعراء یتبعهم الغاون \* الم تر أنهم فی کل واد یهیمون \* و أنهم یقولون ما لا یفعلون»<sup>۱</sup>

و دگرگونی (حالات) تو را در (میان) سجده کنندگان (می نگرد). (چرا) که تنها او شنوا (و) داناست.

آیا به شما خبر دهم که شیطانها بر چه کسی فرود می آیند؟! بر هر دروغ زن گنه پیشه فرود می آیند.

در حالی که شنیده (های خود) را (به سوی دیگران) فرو می افکنند، و بیشترشان دروغگویند. و (پیامبر شاعر نیست زیرا) شاعران، گمراهان از آنان پیروی می کنند. آیا نظر نکرده ای که آنان در هر سرزمینی سرگردانند؟ و اینکه آنان آنچه را که انجام نمی دهند، می گویند!

زندگی شهری سبب تضعیف روابط خویشاوندی و خانوادگی در بین مهاجرین می شود که پیامد آن تنوع طلبی، مد و نوگرایی و سبک های تازه زندگی است. بین مهاجرین که عمدتاً در محله های فقیرنشین کلان شهرهای کشورهای در حال توسعه ساکنند نوعی احساس گروهی و همبستگی محلی دیده می شود. این احساس همبستگی و تعلق گروهی در محله های فقیرنشین هنگامی که ساکنین آن محله ها مجبور باشند از حریم و منافع خود حافظت کنند به حداکثر می رسد و گاهی به رفتارهای انحرافی نظیر اجتماعات اعتراض آمیز از نوع «رفتارهای جمعی» و شورشهای اجتماعی خشونت آمیز منجر می شود.<sup>۲</sup>

جامعه ایران بعد از انقلاب دو تحول را تجربه کرد، یکی ازدیاد بی رویه نیروی انسانی، که این ازدیاد جمعیت تولیدش ساده بود ولی امکانات برای پرورش آن محدود بود. نکته دیگری

<sup>۱</sup> - شعراء (۲۶) / ۲۱۹ تا ۲۲۶.

<sup>۲</sup> - «کلان شهر در کشورهای در حال توسعه، زمینه ساز انحرافات اجتماعی»، حبیب احمدی، مجلسه سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۷۰، ص ۱۳۹.



که بعد از انقلاب جامعه ما را رنج داد. مهاجرت بی رویه روستائیان به شهرها بود و به همین جهت در جوار شهرهای بزرگ، حاشیه نشینی فراوان شد.

این دو عامل یعنی ازدیاد بی رویه جمعیت و حاشیه نشینی، اگر چه به نظر می آید نوعی توسعه است، ولی هر توسعه، مشکلاتی را در درون خود ایجاد می کند. جامعه ای که بدون آمادگی با مجموعه ای از مشکلات روبرو می شود و به نوعی بحران بر آن وارد می شود، ناگزیر باید تدابیری ویژه کند تا به نقطه امنی برسد.

در گذشته جامعه ما تجربه این مشکلات را نداشته، و شاید بتوانیم اقرار کنیم که دانش ما به اندازه مصرف ما بوده، پس می بایست دانش خود را به اندازه مصرف خویش افزایش دهیم. در گذشته قبل از اینکه ما شهروند شهرهای بزرگ باشیم، شهروند شهرهای خودمان بودیم. در شهرهایی که ما زندگی می کردیم، بزرگترین عاملی که نیروی جوان را واکنش می کرد، این بود که حضور جوانان در هر جای شهر ممکن نبود. چون همه همدیگر را می شناختند و این آشنایی باعث می شود که نسل، خودش را سانسور کند، چون اگر می خواست در هر کجای شهر حضور داشته باشد، خانواده اطلاع داشت، ولی امروزه دیگر این شرایط برای نسل کنونی وجود ندارد، چرا که به محض اینکه از خانه بیرون بیاید، غریب آشناست، یعنی کسی او را نمی شناسد و این عدم آشنایی خود بستر مناسبی است برای انجام برخی رفتارهای نابهنجار اجتماعی. مهم این است که توجه کنیم و قبل از اینکه به بحران دچار شویم، آماده باشیم تا عوامل زاینده بحرانها، مدیریت شود.<sup>۱</sup>

### رسانه های جمعی

یکی از خاستگاه هایی که هنجارها و ارزش ها از آنجا نشر و اشاعه پیدا می کنند، رسانه های جمعی مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات هستند. ساده ترین مدل پیام رسانی از یک طیف سه درجه ای تشکیل شده است: یک طرف، فرستنده پیام، طرف مقابل گیرنده پیام و در حد وسط آن پیام یا متن قرار دارد.

<sup>۱</sup> «بررسی عوامل زمینه ساز انحرافات اجتماعی»، دکتر حسین نژاد، روانشناسی امروز، ش ۷، خرداد ۸۰، ص ۵۴.

نکته اصلی اینجاست که پیام، لزوماً آن چیزی نیست که مورد نیاز گیرنده پیام است، بلکه فرستنده پیام، نوع پیام را انتخاب می کند و طبیعتاً فرستنده بر اساس خواسته ها، علائق و سیاستهای کلان آن فرهنگ، پیام را ارسال خواهد کرد، گاهی فرستنده برای گیرنده پیام نیاز سازی می کند و نیازهای جدیدی را برای او تعریف می کند.

با دقت در این فرایند به خوبی می شود به نقش منفی رسانه ها در ایجاد بحران هویت پی برد. به عنوان نمونه ایجاد بحران هویت قومی که یکی از انواع بحران هویت می باشد، می تواند توسط رسانه های گروهی انجام پذیرد.<sup>۱</sup>

امروزه شاید اطلاعات و آنچه رسانه های همگانی در زمینه های مختلف اجتماعی و سیاسی عرضه می دارند از جمله گرانباترین موضوعها در جوامع انسانی باشند برخی نظریه پردازان بر این اعتقادند که اهمیت این امر تا به آنجاست که امروزه اختیار جهان تنها در دست کسی است که نفوذ قابل ملاحظه ای بر رسانه ها دارد. از این رو هر کشور به فراخور و ظرفیت رسانه های گروهی خود سعی دارد همه چیز را از این راه و به شیوه ای دلخواه و متناسب با آمال و آرزوهای خود منعکس و اداره کند.

در عصر حاضر که عصر فرا ارتباطات نامیده می شود و زندگی روزمره مردم با تمام وجود متأثر از چنین پارادایمی است. به سختی می توان منکر تغییری چنین قدرتمند در عرصه ی زندگی بشر شد. بی توجهی به این مهم، ممکن است جوامع را در معرض رکود و عقب ماندگی جدی قرار دهد به گونه ای که حتی بسیاری از صاحب نظران تحولات اجتماعی قایل به تغییرات بسیار جدی و بنیادین در عرصه ی زندگی اجتماعی بشر و فرهنگ جوامع در آینده ای نه چندان دور می باشند.

در این میان رسانه ها به مثابه یکی از مهمترین نهادهای این تحول عظیم در عرصه زندگی بشر رفته رفته نقش و جایگاهی راهبردی و پیچیده به خود گرفته و به عنوان عاملی سرنوشت ساز و تعیین کننده در انتخاب انسان امروز مطرح شده اند.

<sup>۱</sup> «بحران هویت و انحرافات اجتماعی»، حسن جامی حسینی، کتاب زنان، پاییز ۸۱، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۴۲.

با تمام تعریف‌ها و الزام‌های برشمرده، نباید زوایای منفی، ناهنجار و مشکل‌ساز آن را نیز از نظر پنهان کرد چرا که غفلت از آن ممکن است سبب تغییرات ناخواسته و حتی تهدیدکننده‌ای بر ارزش‌ها و فرهنگ جوامع شود. امروزه رسانه‌های جمعی از جمله پیچیده‌ترین عناصر قابل طرح در انحراف‌های اجتماعی محسوب می‌شوند.

دقیق‌تر آنکه فرهنگ سنتی اکثر جوامع دستخوش تغییر و تحول شده و همه تا حدودی متأثر از آنچه فرهنگ واحد جهانی نام گرفته است، شده‌اند. بدون تردید رسانه‌های قدرتمند و فعال در جهان، تمام سعی و تلاش خود را برای مسخ فرهنگ جهانیان و دیکته‌الگوها و بی‌هویت کردن کشورهای تحت سلطه معطوف کرده‌اند.

وسایل ارتباط جمعی در ذهن و فکر مردم، عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای خاصی را توسعه داده یا تثبیت می‌کنند. رسانه‌های جمعی معمولاً ارزش‌های کلان جامعه و جنبه‌های هنری خرده فرهنگها را به مردم عرضه می‌دارند.

مثلاً در بسیاری از فیلمها و همچنین برنامه‌های تلویزیون تأکید بر ارزش‌های کلانی چون میهن پرستی و مسایل دینی فراوان دیده می‌شود.

معتاد شدن به معنی عام کلمه از اثرات منفی این پدیده است به خصوص این امر در کودکان بیشتر دیده می‌شود. کودک چنان به برنامه‌های مورد علاقه خود گرایش پیدا می‌کند که ضروری‌ترین امور زندگی و تأمل اجتماعی را از یاد می‌برد. برعکس هر گاه وسایل ارتباط جمعی به انسانهایی عرضه شود که ذهنی ساخته و پرداخته دارند کمتر انتظار مسخ آنان و تأثیر یک سوئیة قابل انتظار است. در حالی که بسیاری از بزرگسالان به ابزارهای دفاعی خاص خود مجهز شده‌اند.

اما این موضوع در مورد کودکان مصداق کمتری دارد. زیرا هنوز ذهن کودک رموز تحلیل عقاید و سنجش و سپس پذیرش یا طرد منطقی آن را درک نکرده است. از این رو وقتی کودکان بدون هیچ پناه و یا حفاظ در برابر وسایل ارتباط جمعی قرار می‌گیرند سخت‌تأثیرپذیر شده و ناچار به سختی آسیب‌پذیر خواهند شد.

تلویزیون به مثابه رسانه ای همه گیر و پرنفوذ، تأثیری فراتر و بیشتر از سایر رسانه های موجود دارد. نظر به اینکه معمولاً تصویر بیش از نوشته یا سخن انسان را متأثر می سازد بیشتر بررسی های مرتبط با تأثیر وسایل ارتباط جمعی در رفتارهای انحرافی به سینما، تلویزیون و احتمالاً نوارهای مصوّر اختصاص یافته است. با وجود این امروز برخی از تحقیقات و یافته های پژوهشی نشان می دهد که تلویزیون در غالب موارد، تأثیر قابل ملاحظه ای در افزایش خشونت یا تحمیل عقاید و تغییر افکار ندارد. شاید مشکل در این قبیل پژوهشها بدین سبب باشد که هیچگاه نمی توان اثر تلویزیون را از متغیرهای دیگری مانند پایگاه اجتماعی، ساختار خانواده، جنس، سن، تحصیلات و ساخت روانی فرد جدا کرد و درباره آن به داوری نشست.

بی مناسبت نیست که در این مجال و به اختصار به توضیح دو نظریه در این زمینه اشاره کنیم. در نظریه سخت مدافعان آن معتقد به تأثیر روان پالایی برنامه های تلویزیونی هستند و در دیدگاه دوم، مدافعان قایل به فرضیه تأثیر تقلیدی بودن آنها. اگر چه برای اثبات هر دو دیدگاه شواهدی در دست است ولی نظریه دوم طرفداران بیشتری دارد. این نظریه بر یافته های زیر متکی است:

الف: برخی مطالعات نشان دهنده ی رفتارهای تقلیدی برگرفته شده از نمایش و مشاهده برخی از تولیدات تلویزیونی در مخاطبان است.

ب: آزمایشهایی که نشان می دهد تماشای خشونت در برنامه های تلویزیونی موجب افزایش رفتار خشونت آمیز در نوجوانان و جوانان می شود.

ج: بررسیهایی که مشخص می کند بین رفتار خشونت آمیز جوانان و میزان تماشای برنامه های خشونت آمیز تلویزیون همبستگی مثبت وجود دارد.

حضور پدیده های قدرتمندی در مسیر زندگی تکاملی انسان، چون مدرسه، اشتغال، ازدواج و غیره موجب تغییرهای بنیادین در زندگی بشر، وضع نظم و موقعیتی نوین می شود. در این میان رسانه های گروهی از جمله متغیرهای کارآمد و مؤثری محسوب می شوند که عادت ها و رسم های سابق را تغییر داده. موجب وضع فرهنگ و رویه های جدیدی می شود.

تأثیر رادیو، تلویزیون، جراید، ماهواره، اینترنت و ... بر زندگی افراد سبب شده است تا افراد در وضعیتی جدید و قهری برنامه خود را متناسب و همسو با آنها تغییر دهند. به عنوان نمونه معمولاً اعضای خانواده برنامه کار و زندگی خود را طوری تعیین می کنند که بتوانند به موقع از تماشای برخی از برنامه ها بهره مند شوند.

قطعاً تأثیر رسانه های متنوع و متعدد بر حسب محیط و برداشت تماشاگران مختلف جامعه فرق می کند.

گروههای تحصیل کرده با دارا بودن معلومات کافی و آگاهی وسیع می توانند مسایل را از ابعاد مختلف شناسایی و بررسی کنند و درباره آنها به قضاوت بنشینند و داوری کنند، اما گروههای کم سواد و ناآگاه به واسطه ی محدودیت اطلاعات و درک ناکافی در موارد زیادی قادر به تجزیه و تحلیل داده های دریافتی نیستند و به ناچار یا آنها را می پذیرند و یا اینکه خود را نسبت بدان ها بیگانه احساس کرده، از اظهار نظر خودداری می کنند.

اما آنچه مسلم است رسانه ها به شیوه های متفاوتی با جرم و خشونت ارتباط دارند. در میان رسانه های جمعی فیلم سینمایی به عنوان عاملی مؤثر در انحراف و بزهکاری جوانان سابقه قدیم تری دارد. نمایش اعمال خشونت بار، کشتار، جنایت و نیز صحنه های هیجان انگیز در فزونی و تشدید اعمال انحرافی و بزه اثر بسزایی دارد.

نقش فیلمها در بزهکاری، جرم و جنایت از این امر ناشی می شود که آنها صحنه های پرخاشگرانه مانند تندخویی، بی رحمی، آدم کشی و دعوا را با تمام فنون و به کارگیری آخرین و پیچیده ترین شگردهای سینمایی ناشی از فناوری روز در این حوزه به نمایش می گذارد.<sup>۱</sup>

«و اذا اخذ الله ميثاق الذين اتوا الكتب لتبيننه للناس ولا تكتمونه فنبذوه و راء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً فبئس مايشترون \* لا تحسبن الذين يفرحون بما اتوا و يحبون ان يحمدوا

<sup>۱</sup> - «آثار رسانه های گروهی بر انحرافات اجتماعی» دکتر بابایی، اصلاح و تربیت، سال دوم، ش ۱۷۰، ص ۲۹.

بمالم يفعلوا فلا تحسبنهم بمغازه من العذاب»<sup>۱</sup>

و (یاد کنید) هنگامی را که خدا، از کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده پیمان محکم گرفت، که حتماً آن را برای مردم روشن نمایید و پنهانش می کنید، ولی آن را پشت سرشان افکندند، و آن را به بهای اندکی فروختند و چه بد چیزی می خرند!

هرگز مپندار کسانی که بدانچه انجام داده اند، شادی می کنند، و دوست دارند که به خاطر آنچه انجام نداده اند، ستایش شوند، پس هرگز مپندار که برای آنان نجاتی از عذاب است.

### منافقان

«و إذا قيل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدوداً»<sup>۲</sup>

صدوداً»<sup>۲</sup>

و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده و به سوی فرستاده اش بیائید.» منافقان را می بینی که کاملاً از تو روی بر می تابند.

و چون ایشان را گویند که به آنچه خدا نازل کرده و به پیامبرش روی آرید، منافقان را می بینی که سخت از تو روی گردان می شوند، زیرا به خدا و رسول او ایمان ندارند و چیزی مایه آرامش آنان نیست جز دنیای نقد و زود گذر که از هر راهی برایشان فراهم شود.<sup>۳</sup>

«و لو لا فضل الله علیک و رحمته لهمت طائفه منهم ان یضلوك و ما یضلون الا انفسهم و ما یضرونک من شیء و انزل الله علیک الکتب و الحکمه و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیماً»<sup>۴</sup>

اگر بخشش خدا و رحمتش بر تو نبود، حتماً دسته ای آن (خیانتکاران یا منافقان) آهنگ

<sup>۱</sup> - آل عمران (۳) / ۱۸۷، ۱۸۸.

<sup>۲</sup> - نساء (۴) / ۶۱.

<sup>۳</sup> - «تفسیر کاشف»، ج ۲، محمد جواد مغنیه، ص ۵۷۷.

<sup>۴</sup> - نساء (۴) / ۱۱۳.

داشتند، که تو را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی کنند؛ و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند. و خدا، کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد و آنچه را نمی دانسته ای به تو آموخت، و بخشش خدا بر تو بزرگ بوده است.

مرا از «طائفه» کسانی هستند که از آن دزد دفاع کردند و خیر «منهم» به قوم و یاران او بر می گردد. «ان یضلوک» یعنی می خواستند با سخنان دروغ و ظاهر آراسته تو را فریب دهند و لکن آنان تنها خود را فریب می دهند؛ زیرا نتیجه تلاش در گمراهی دیگران، گمراهی خود گمراه کننده است.

«مضل» یعنی کسی که خود، گمراه است و افزون بر آن دیگری را گمراه می کند. خلاصه معنای آیه آن است که گروهی از یاران و قوم دزد، توطئه کردند تو را از حق منصرف کنند و کوشیدند که تو را وادار کنند تا از رفیق آنان طرفداری کنی و تو هم نزدیک بود فریب آنان را بخوری، لکن خدا تو را از توطئه آنها محفوظ داشت و از این توطئه آگاهست ساخت و مکر آنان را به خودشان بر گردانید.

### فرصت طلبان

«قال فما خطبک یا سامری» \* قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها و کذلک سولت لی نفسی»<sup>۱</sup>

(موسی) گفت: «ای سامری، پس [جریان] کار تو چه بود؟» (سامری) گفت: «به چیزی که (آنان) بدان شناخت نداشتند بیش یافتم، و مشتى از آثار فرستاده [خدا] را بر گرفتم، و آن را دور افکندم، و اینچنین نفس من (این کار را) برایم آراست.»

موسی پس از گفتگو با برادرش هارون به سامری گفت و گو با برادرش هارون به سامری گفت: ای سامری! این چه کاری بود کردی، چه انگیزه ای تو را بر ایجاد این بدعت وادار کرد. او در پاسخ گفت من چیزی دیدم که آنها ندیدند. من چیزی از آثار رسول و فرستاده خدا را

<sup>۱</sup> - طه (۲۰) / ۹۶، ۹۵

گرفتم و سپس آنرا افکندم و این گونه نفس من مطلب را در نظرم زینت داد.

منظور سامری چه بود؟

در اینکه منظور سامری از این سخن چه بود، در میان مفسران دو نظریه است ولی نظر ما چیزی دیگری است.

۱- مقصودش آن است که به هنگام آمدن سپاه فرعون به کنار رود نیل، من جبرئیل را بر مرکبی دیدم که برای تشویق فرعون و لشکر او برای ورود به راه باز شده دریا در پیشاپیش آنها حرکت می کرد. قسمتی از خاک زیر پای او را برگرفتم و برای امروز ذخیره کردم و آنرا درون مجسمه گوساله افکندم و صدای گاو از اثر آن است.

۲- من در آغاز به قسمتی از آثار این پیامبر الهی مومن شدم، پس در آن تردید نمودم و به دور انداختم و به بت پرستی رو آوردم.

این تفسیر ها نقاط روشن و تاریکی دارد، با این تفاوت که تفسیر اول با ظاهر آیه و آنچه از کلمات به ذهن تبادر می کند سازگارتر و تفسیر دوم با ظاهر آیه بیگانه است.

به هر حال با توجه به ماجرای سامری می توان گفت این امر به مصداق های گوناگونی قابل تطبیق است، می گوئیم رسانه ها و روزنامه ها یا فیلمهایی که عقاید مردم را خراب می کنند و مردم را نسبت به عقاید دینی خود سمت می کنند اینان سامری های زمان ما هستند.<sup>۱</sup>

«و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزواً اولئک

لهم عذاب مهین»<sup>۲</sup>

و از مردم کسی است که سخن سرگرم کننده (و بیهوده را می فرد، تا بدون هیچ دانشی (مردم را) از راه خدا گمراه سازد و آن (آیات) را به ریشخند گیرد؛ آنان عذابی خوارکننده برایشان آماده است.

<sup>۱</sup> - «نسیم حیات»، ج ۱۶، ابوالفضل بهرام پور، ص ۲۶۴.

<sup>۲</sup> - لقمان (۳۱) / ۶.



در اینجا سخن از جمعیتی است که سرمایه های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می گیرد، و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می خرد!

نخست می فرماید: «بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می کنند تا خلق خدا را از روی جهل و نادانی، از راه خدا گمراه سازند.»

خریداری کردن سخنان باطل و بیهوده یا به این گونه است که به راستی افسانه های خرافی و باطل را با دادن پول به دست آوردند یا از این طریق است که برای ترتیب دادن مجالس لهو و باطل و خوانندگی کنیزان خواننده خریداری کنند، و یا صرف کردن مال به هر صورت و به هر طریقی که به وسیله آن به این هدف نامشروع یعنی سخنان باطل و بیهوده برسند.

عجب اینکه این کوردلان مطالب باطل و بیهوده را به گرانترین قیمت خریداری می کردند، اما آیات الهی و حکمت را که پروردگار، رایگان در اختیارشان گذارده نادیده می گرفتند.

این احتمال نیز وجود دارد که خریداری (اشتراء) در اینجا معنی کنایی داشته باشد و منظور از آن هر گونه تلاش و کوشش برای رسیدن به این منظور است.

و اما «لهو الحدیث» مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه سخنان یا آهنگهای سرگرم کننده و غفلت زا را، که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشاند در بر می گیرد، خواه از قبیل «غنا» و آهنگهای شهوت انگیز و هوس آلوده باشد، و خواه سخنانی که از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوایی انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می دهد.

و یا از هر دو طریق، چنانکه در تصنیفها و اشعار عاشقانه خوانندگان معمولی است که هم محتوایش گمراه کننده است و هم آهنگش، و یا مانند داستانهای خرافی و اساطیر که سبب انحراف مردم از «صراط مستقیم» الهی می گردد.<sup>۱</sup>

«و کذلک جعلنا فی کل قریه اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بانفسهم و ما

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۱۷، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۴.

یشعرون»<sup>۱</sup>

و این گونه در هر آبادی گناهکاران بزرگش را قرار دادیم، تا (سرانجام کارشان این شد) که در آنجا به فریب (مردم) پرداختند؛ ولی جز خودشان را فریب نمی دهند و حال آنکه (با درک حسی) متوجه نمی شوند. [سردمداران و بزرگان هر جامعه در فریب دادن و منحرف ساختن جامعه نقش عمده ای دارند].

از این آیه بر می آید که هر جامعه ای که بیگانه از حق و عدل باشد، جامعه بسته و مرده ای است که بزرگان آن با حيله گری بر آنان حکومت خواهند کرد. با ظهور انسانهای متمایل به راستی، و برخوردار از نور توفیق الهی است که روح در کالبد جامعه دمیده شده و صالحان را وارثان قدرت خواهد کرد.

قرآن کریم، بزرگان یا «اکابر» هر قوم و قریه را حيله گران فزون خواهی می شناساند که دچار خود فریبی گشته اند. غرور و قدرت شان مجال نمی دهد که درکی درست از واقعتهای زندگی و اجتماعی داشته باشند. مفاهیم مرگ و حیات، یا مردگان و زندگان در عرصه های گسترده حیات جمعی قابل لمس است.

چگونه می توان این افسون پیشگان منفعت طلب کار را که بر جان و مال مردمان چیره گشته اند، زندگان و برخوردار از نور خدایی خواند؟ از اصحاب قدرت، یا به تعبیر قرآن کریم، از «اکابر قریه» بودن، هر چند در چشم فرومایگان امتیاز می نمایاند، در منظر قرآن بیش از خود فریبی و دل مردگی و ظلمت زدگی نیست؟<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - انعام (۶) / ۱۲۳.

<sup>۲</sup> - «تفسیر ادبی قرآن»، ج ۴، مهدی اسلامی پناه (یزدی) ص ۴۵۵.

## فصل دوم: عوامل شخصی

### عامل بیماری و کمبود

فردی که دچار یک بیماری جسمی است و از دردی رنج می برد، آنکس که اختلالی روانی چون ناراحتی عصبی دارد، فردی که به علت زشتی چهره دائماً در معرض تمسخر است، آنکس که محرومیت عاطفی دارد و این امر او را نگران کرده است، و بالاخره فردی که ضربه روحی خرد کننده ای را متحمل شده و تصورش این است که آب از سرما گذشته و آنکس که یتیم، محروم، خانه بدوش، بی خانمان، بی پناه، در تنگنا، آماده رسیدن مرگ، در معرض هتک حیثیت است آمادگی آن را دارد که سر از انحراف درآورد و یا اگر منحرف است بر دامنه و شدت انحرافش بیفزاید و این مسأله را نباید کوچک و ناچیز پنداشت.<sup>۱</sup>

### ضعف اراده

«قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر تدعونه تضرعا و خفیه لئن انجانا من هذه لئکونن من الشاکرین»<sup>۲</sup>

بگو: چه کسی شما را از وحشت های خشکی و دریا می رهاند؟ او را به زاری و در نهان می خوانید که اگر از این مهلکه رهایی یابیم، ما نیز از سپاسگزاران خواهیم بود.

ظلمات البر و البحر کنایه است از سختی ها و گرفتاری هایی که انسان در سفرهای دریایی و زمینی تحمل می کند. البته در عصر حاضر باید سفر هوایی را که به مراتب پرخطرتر از زمین و دریاست بدان اضافه کرد.

معنای آیه این است: ای پیامبر! از مشرکان و کافران پرس: در هنگام دشواری به چه کسی پناه می برند و در جلوت و خلوت نزد چه کسی زاری می کنند؟ آیا به خدا یا به کسانی غیر از خدا که آنها را می پرستند؟

<sup>۱</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی»، علی قائمی، ص ۱۸۱.

<sup>۲</sup> - انعام (۶) / ۶۳

فطرت به صورت ناخودآگاه آفریننده اش را درک می کند، لکن حجاب تقلید و هواهای نفسانی جلو تابش آن را می گیرد. تنها در هنگام سختی ها این پرده کنار می رود و انسان با فطرت پاک و زلال خویش لب به سخن باز می کند. و هیچ کسی از این سختی ها و گرفتاری ها نمی تواند رهایی یابد حتی کسی که در عافیت به سر می برد از مشکلات می ترسد و اگر خردمند باشد از این که ممکن است دچار سرنوشت بد شود بیم دارد.

برخی از دانشمندان معتقدند که منحرف از اراده آزاد برخوردار نیست و در افعال و اعمال خود را آزاد می بیند.

عوامل اجتماعی و گاهی عوامل فردی اراده او را تحت فشار قرار داده و او را در هم کوبیده اند. از قلمرو اختیار به قلمرو جبرش کشانده اند.

منحرف بواسطه غلبه عواطف و احساس مورد لطمه قرار گرفته و عوامل خارجی و اجتماعی هم با آن آمیخته و جبر و سرنوشت هم به آن کمک کرده و وادارش ساخته سر از انحراف درآورد. بر این اساس منحرف مقصر نیست و نباید کیفر ببیند.

«لئن أنجانا من هذه لئكونن من الشاکرین» یعنی آنها در هنگام گرفتاری و ترس، خالصانه خدای یکتا را می خوانند و با خود پیمان می بندند که هرگاه خدا آنان را از وحشت های خشکی و دریا رهایی دهد، او را سپاسگزارند و به یکتایی اش ایمان بیاورند؛ اما وقتی به امنیت و آسایش می رسند، به خدا شرک می ورزند و ستم پیشه می کنند. علم این موضوع را ثابت کرده که شخصیت و اراده ضعیف بر حسب شرایط، همچون آب که به رنگ کاسه در می آید، تغییر می کند.<sup>۱</sup>

## علل فکری

یعنی اوهام و شبهاتی که به ذهن اشخاص می آید یا از دیگران می شنود و در اثر ضعف نیروی تفکر و استدلال، قدرت بر دفع آنها را ندارد و کما بیش تحت تأثیر آنها قرار می گیرد و

<sup>۱</sup> - تفسیر کاشف، ج ۳ / ۲۴ آل عمران، ص ۳۱۸ (عوامل انحراف از فطرت).

دست کم، موجب تشویش و اضطراب ذهن، و مانع از حصول اطمینان و یقین می گردد.

این دسته از عوامل نیز به نوبه خود، قابل تقسیم به دسته های فرعی است مانند شبهات مبنی بر حس گرایی، شبهات ناشی از عقاید خرافی، شبهات ناشی از تبیینهای نادرست و استدلالهای ضعیف، شبهات مربوط به حوادث و رویدادهای ناگواری که پنداشته می شود. خلاف حکمت و عدل الهی است. شبهات ناشی از فرضیه های علمی که مخالف با عقاید دینی، تلقی می شود و شبهاتی که مربوط به پاره ای از احکام و مقررات دینی به خصوص در زمینه مسائل حقوقی و سیاسی است.<sup>۱</sup>

«و لتصغی الیه افئده الذین لایؤمنون بالأخره و لیرضوه»<sup>۲</sup>

و سرانجام دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی آوردند، و به سوی آن (سخن باطل) می گراید و عاقبت به آن راضی شوند.

### عامل بی سوادی

بررسیها نشان می دهند که بی سوادی ریشه بسیاری از انحرافات است و یا لاقبل در دامن زدن به انحرافات نقش اساس و فوق العاده دارد. در آمارهای جهانی بین سطح آموزش و آمادگی ارتکاب جرم نسبت معکوس قائلند و معتقدند که بیشترین گروه از منحرفان جامعه بیسوادان هستند. اکثر ابتلا آتی چون اعتیاد، فحشاء سرراهی، ولگردی، بیهوده گری و کلاً عقب ماندگی اجتماعی مربوط به این طبقه است و یا لاقبل باید قائل شویم که طبقات باسواد اگر ابتلاء آتی در این رابطه پیدا کنند آن را به گونه ای مخفی می دارند که آشکار نگردد.<sup>۳</sup>

### بی ایمانی

از عوامل مهمی که به انحراف دامن می زند مسئله بی ایمانی و سستی عقیده است. ممکن است فردی بی سواد و ساده باشد ولی هرگز تن به انحراف ندهد بدان خاطر که مذهب او چنان

<sup>۱</sup> - «آموزش عقاید»، مصباح یزدی، ص ۹۷.

<sup>۲</sup> - انعام (۶)/ ۱۱۳.

<sup>۳</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۱۸۱.

اجازه ای را به او نداده است. پای بندگان به مذهب اگر چه بیسواد باشند به فحشاء تن نمی دهند، مرتکب سرقت نمی شوند، در عین فقر راه انحراف نمی پیماند، مؤمنان بدنبال شراب و قمار نمی روند و ...

در عمل هم می بینیم که کشور فروشی ها، انعقاد پیمانهای خائانه و محرمانه که منجر به سقوط ها، قتل ها، هرم ها و محرومیت های توده های محروم و مستضعف می شوند از طرف باسوادان بی ایمان است و گرنه مؤمن به مذهب تن به چنین انحرافهایی نمی دهد.<sup>۱</sup>

«ام تریدون أن تسئلوا رسولکم كما سئل موسى من قبل و من يتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل»<sup>۲</sup>

بلکه آیا می خواهید از پیامبران، همان تقاضای (نامعقول) را بکنید که پیش از (از این) از موسی خواسته شد؟ و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، پس بیقین از راه درست گمراه شد.

### ناسپاسی

«فلما نسوا ما ذکرنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما آوتوا آخذ نهم بغته فاذا هم مبلسون»<sup>۳</sup>

چون آنچه به آنها تذکر داده شد، همه را فراموش نمودند، ما هم ابواب هر نعمت را برای آنها گشودیم تا به نعمتی که به آنها داده شده، شادمان و مغرور شدند، پس ناگهان آنها را به کیفر اعمال گرفتار کردیم و آن هنگام خوار و ناامید گردیدند.

در منظر تاریخی قرآن کریم، راز سقوط امتهای در سنگدلی حاکم بر خرد و کلان آنان است. گناهان و زشت کرداری های پیاپی که حاکی از «معروف» شدن «منکر» و «منکر» شدن «معروف» است، دل ها را تیره می دارد و سخت می کند.

<sup>۱</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۱۸۲.

<sup>۲</sup> - بقره (۲) / ۱۰۸.

<sup>۳</sup> - انعام (۶) / ۴۴.

پیامهای آکنده از لطف و رحمت انبیا در این ظرف های متناسب و بیگانه با کلام حق، کارگر نمی افتد. ناشنوبی در برابر حق، در واقع ناشی از سیه دلی مشرکان است.

تمایلی به خیر، جمال و کمال در این جانهای آلوده و آشفته وجود ندارد که آنان را شنوا و پذیرای حقیقت سازد. زاری نکردن و دست نیاز به سوی پروردگار بر نداشتن، در هنگام کیفرهای الهی، به روشنی از دلهای مرده ای حکایت دارد که ارتباط معنوی شان را با مبدا هستی گسسته اند. از این رهگذر است که شیطان در باطن آنان نفوذ کرده و زشتی ها را زیبا نشان داده است.

«والحمد لله رب العالمین». در این جا می توان فلسفه رشد و کمال هر امت را جستجو کرد. همان گونه که سنگ دلی و خدا فراموشی و تبعیت از شیطان و غرقه شدن در منکرها و عوامل تباهی، هر عدنی را از بین می برد، یاد و شکر خداوند، نجات بخش و زمینه ساز عزت است.

### -نادیده گرفتن حق

«فذلکم الله ربکم الحق فماداً بعد الحق الا الضلال فانی تصرفون»<sup>۱</sup>

و این چنین است خدا، پروردگارتان که حق است، پس بعد از حق چه چیزی است غیر از گمراهی، پس به کجا می روید؟

در این آیه بالحنی قاطع می فرماید: «این است الله، پروردگار بر حق شما» (فذلکم الله ربکم الحق).

نه بتها، و نه سایر موجوداتی را که شریک خداوند در عبودیت قرار داده اید و در برابر آنها سجده و تعظیم می کنید.

آنها چگونه می توانند شایسته عبودیت باشند در حالی که نه فقط نمی توانند در آفرینش و تدبیر جهان شرکت کنند، بلکه خودشان سر تا پا نیاز و احتیاجند.

<sup>۱</sup>-یونس (۱۰) / ۳۲.

سپس نتیجه گیری می کند. «اکنون که حق را بروشنی شناختند. آیا بعد از حق چیزی جز ضلال و گمراهی وجود دارد؟»

(فماذا بعد الحق الاضلال)

با این حال چگونه از عبادت و پرستش خدا روی می گردانید، با اینکه می دانید معبود حقی جز او نیست؟»

(فانی تصرفون)

این آیه در حقیقت یک راه منطقی روشن را برای شناخت باطل و ترک آن پیشنهاد می کند، و آن اینکه نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، هنگامی که حق شناخته شد، هر چه غیر آن و مخالف آن است باطل و گمراهی است، و باید کنار گذاشته شود.<sup>۱</sup>

### - فراموشی مبداء و معاد

«قل الله يبدؤا الخلق ثم يعيده فأنى تؤفكون»<sup>۲</sup>

بگو خداست که مخلوقات را نخست آفریده و سپس بر می گرداند، پس به کدامین سومی روید؟

بنابراین ماهیت و هویت اجتماعی شدن و ارزش هایی که بنا است در فرد درونی شود، بر چنین مبانی و اسلوبی استوار است و کسانی که چنین هویتی را نمی پذیرند. از نظر قرآن کریم از جهت اندیشه در فضای ظن و گمان زندگی می کنند و از جهت انگیخته و رفتار، تابع میل و هوس اند.

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۸، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۷۹.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۳۴.



## پیروی از هواهای نفس

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ»<sup>۱</sup>

«جز از پندارها و هواهای نفسانی، از هیچ چیزی پیروی نمی کنند.»

بت پرستی از نظر روانی و فکری سرچشمه پیروی از گمانهای بی اساس و هوای نفس است.

پندار و خیالی است که برای افراد نادان پیدا می شود، و مقلدان چشم و گوش بسته آن را از یکدیگر می گیرند و نسل به نسل منتقل می شود.

البته معبودی همچون بت که هیچگونه کنترل و نظارتی روی بندگان خود ندارد، نه معاد و رستاخیز و حساب و کتابی دارد، و نه بهشت و دوزخی، و به آنها کاملاً آزادی می دهد و تنها در مشکلات به سراغ او می روند و به پندارشان از او استمداد می جویند با هوا و هوسهای سرکش به خوبی سازگار است، و میدان را برای شهوات آنها می گشاید.

اصولاً هوای نفس خود بزرگترین و خطرناکترین بتهاست و سرچشمه پیدایش بتهای دیگر، و مایه گرمی بازار بت پرستی است.<sup>۲</sup>

## هواپرستی عامل گمراهی

«... فاعلم أنما يتبعون أهواءهم و من اضل ممن اتبع هوئه بغیر هدی من الله»<sup>۳</sup>

گمراهترین مردم گروهی معرفی شده اند که رهبر خود را هوای نفس خویش قرار داده اند و هرگز هدایت الهی را نپذیرفتند.

هوای نفس، حجاب ضخیمی است در مقابل چشمان عقل انسان. هوای نفس آنچنان دلبستگی به انسان نسبت به موضوعی می دهد که قدرت درک حقایق را از دست می دهد. چرا

<sup>۱</sup> -نجم (۵۳) / ۲۳.

<sup>۲</sup> -«تفسیر نمونه»، ج ۲۲، ناصر مکارم شیرازی، ص ۵۱۸.

<sup>۳</sup> -قصص (۲۸) / ۵۰.

که برای درک حقیقت تسلیم بی قید و شرط در مقابل هر چیز که عینیت خارجی دارد خواه شیرین یا تلخ، موافق تمایلات درونی ما یا مخالف، هماهنگ با منافع شخصی یا ناهماهنگ، ولی هوای نفس با این اصول سازگار نیست.<sup>۱</sup>

«افرایت من اتخذ إلهه هوئه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه»<sup>۲</sup>

آیا آن کسی که هوش را چون خدای خود گرفت و خدا او را با داشتن آگاهی (او نسبت به آن عمل نادرست) گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد دیدی؟

آیا مشاهده کردی کسی را که معبود خود را هوا و هوس خویش قرار داده؟ (افرایت من

اتخذ الهه هواه)

و چون خدا می دانسته شایستگی هدایت ندارد او را گمراه ساخته» (واضله الله علی علم)

«بر گوش و قلبش مهر زده، و بر چشمش پرده ای افکنده» تا در وادی ضلالت همواره سرگردان بماند. با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند.

در اینجا این سوال مطرح است که چگونه ممکن است انسان هوای نفس خویش را معبود

خود سازد؟

ولی روشن است هنگامی که فرمان خدا را رها کرد، و به دنبال خواست دل و هوای نفس

افتاد، و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد، این همان پرستش هوای نفس است، چه که یکی از معانی معروف «عبادت و پرستش» اطاعت است.

راستی چه بت خطرناکی است هواپرستی که تمام درهای رحمت و طرق نجات را به روی

انسان می بندد، و چه گویا و پر معنی است حدیثی از پیامبر گرامی اسلام که می فرماید:

«هرگز در زیر آسمان معبودی مبعوضی تر نزد خدا از هوای نفس پرستش نشده است.»

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، ج ۱۶، مکارم شیرازی، ص ۱۰۵.

<sup>۲</sup> - جائیه (۴۵) / ۲۳.

در حدیث خواندیم که مغبوض ترین معبود که مورد پرستش واقع شده است نزد خداوند بت هوای و هوس است.

در این سخن هیچگونه مبالغه نیست، چرا که بت‌های معمولی موجوداتی بی خاصیتند، ولی بت هوی و هوس اغوا کننده و سوق دهنده به سوی انواع انحراف است.<sup>۱</sup>

### وسوسه شیطان

انسان در چگونگی ارضای شهوات و غرایز نفسانی، همواره با وسوسه های شیطان رویاروست.

«الذی یوسوس فی صدور الناس»<sup>۲</sup>

وسوسه گری در دل‌های مردم، آشوب و فتنه را بارور می سازد.

در واقع نیازمندیها و غرایز طبیعی، زمینه ای برای وسوسه شیطان است و شیطان از این زمینه ها استفاده کرده و انسان را به لغزش و گناه و عصیانگری در برابر خدا وا می دارد. از این رو قرآن را دشمن آشکار نفس انسان به شمار می آورد.

«إن الشیطان للانسان عدو مبین»<sup>۳</sup>

البته شیطان دشمنی آشکار برای انسان است.

«ان الشیطن لکم عدو فاتخذوه عدواً»

شیطان دشمن شماست او را دشمن گیرید.

مجموعه خواسته ها و تمایلات نفسانی اگر با شیوه هایی ارضا شوند که منشاء آن وسوسه شیطان باشد، مخالف و مغایر با قوانین الهی است و «هوای نفس» نامیده می شود، قرآن درباره

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۲۲ - ناصر مکارم شیرازی، ص ۵۱۸.

<sup>۲</sup> - الناس (۱۱۴) / ۵.

<sup>۳</sup> - یوسف (۱۲) / ۵.

کینه و وسوسه شیطان می فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفًا»<sup>۱</sup>

البته مکر شیطان ناچیز است.

شیطان در وهله اول، بر انسان تسلط کامل ندارد. بلکه تنها نفس انسان را وسوسه کرده و به سوی زشتیها که ظاهر و زمینه های دلفریب مادی دارند، دعوت می کند، اما هر چه آدمی به دعوت و وسوسه شیطانی پاسخ مثبت بدهد، سلطه و نفوذ شیطان بیشتر می گردد.

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: «خدا یا به درگاه تو از دشمنی که مرا گمراه و شیطانی که مرا منحرف می سازد، شکایت می کنم، این شیطان سینه مرا از وسوسه ها پر ساخته، هوسهای او قلب مرا فرا گرفته، هوای نفس مرا یاری کرده و دنیا را برای من زینت داده و بین من و اطاعت و تقرب جستن فاصله می اندازد.»<sup>۲</sup>

«لعنه الله و قال لاتخذن من عبادك نصيباً مفروضاً \* و لا ضلنهم و لا منينهم و لأمر نهم فليبتكن  
ء اذان آلانعام و لأمر نهم فليغيرون خلق الله و من يتخذ الشيطان و لياً من دون الله فقد خسر خسرانا  
مبيناً»<sup>۳</sup>

خدا او را از رحمت خویش دور ساخت، و [شیطان] گفت: حتماً از بندگانت سهم معینی خواهم گرفت؛ و حتماً آنان را گمراه می کنم؛ و قطعاً آرزومندشان می سازم؛ و البته آنان را (به اعمال خرافی) فرمان می دهم، پس حتماً گوشهای دام ها را می شکافند، و البته به آنان فرمان می دهم، پس قطعاً آفرینش خدا را تغییر می دهند.

و هر کس جز خدا، شیطان را به سرپرستی برگزیند پس به یقین با ضرر آشکاری زیان دیده است.

در حقیقت قرآن معبودهای آنها (مشرکان) را چنین دسته بندی کرده که یک دسته بی اثرند

<sup>۱</sup> - نساء (۴) / ۷۶.

<sup>۲</sup> - «مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث» رضا فرهادیان، ص ۳۱.

<sup>۳</sup> - نساء (۴) / ۱۱۹ و ۱۱۸.

و بی خاصیت و دسته دیگر طغیانگرند و ویرانگر و کسی که در برابر چنین معبودهایی سر تسلیم فرود می آورد در گمراهی آشکار است!

سپس اشاره به صفات شیطان و اهداف او و عداوت خاصی که با فرزندان آدم دارد کرده و قسمتهای مختلفی از برنامه های او را شرح می دهد و قبل از هر چیزی می فرماید: «خداوندا او را از رحمت خویش دور ساخته» و در حقیقت ریشه تمام بدبختیها و ویرانگریهای او همین دوری از رحمت خدا است که بر اثر کبر و نخوت دامنش را گرفت، بدیهی است چنین موجودی که بر اثر دوری از خدا از گونه خیر و خوبی خالی است نمی تواند اثر مفیدی در زندگی دیگران داشته باشد و ذات نیافته از هستی بخش چگونه ممکن است هستی آفرین گردد، نه تنها مفید نخواهد بود، زیانبخش نیز خواهد بود. سپس می فرماید: شیطان سوگند یاد کرده که چند برنامه را اجرا می کند:

۱- از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت:

(و قال لاتخذن من عبادک نصیباً مفروضاً)

او می داند قدرت بر گمراه ساختن همه بندگان خدا ندارد، و تنها افراد هوسباز و ضعیف الایمان و ضعیف الاراده هستند که در برابر او تسلیم می شوند.

۲- آنها را گمراه می کنم. (ولا ضلنهم)

۳- با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آنها را سرگرم می سازم. (ولا منینهم)

۴- آنها را به اعمال خرافی دعوت می کنم، از جمله فرمان می دهم که گوشهای چهار پایان را بشکافند و یا قطع کنند.

(ولا مرنهم فلیبتکن اذان الانعام.)

و این اشاره به یکی از اعمال زشت جاهلی است که در میان بت پرستان رائج بود که گوش بعضی از چهارپایان را می شکافند و یا بلکی قطع می کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می دانستند و هیچگونه از آن استفاده نمی نمودند.

۵- آنها را وادار می سازم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند.

(و لا مرنهم فلیغیرن خلق الله)

و در پایان یک اصل کلی را بیان کرده، می فرماید: «هر کس شیطان را به جای خداوند بعنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کند زیان آشکاری کرده.»

(و من یتخذ الشیطان و لیا من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً)<sup>۱</sup>

«... و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین»<sup>۲</sup>

و از گامهای شیطان پیروی ننمائید، [چرا] که او دشمنی آشکار برای شماست.

بار دیگر فرمان استفاده مشروع از طبیعت را خاطر نشان شده است. عدم تبعیت از شیطان یا دشمن آشکار انسان، قلمرو ممنوعه را تصویر می کند. اسراف یکی از موارد تبعیت از شیطان است. قرآن کریم اسراف پیشگان را برادران شیطان خوانده است.

یعنی آنان بر اثر این شیوه نامطلوب و زیان بار و خود خواهانه، با شیطان پیمان برادری بسته اند و یا از همان خانواده و جنس هستند، که این گونه نعمتهای خدا را حیف و میل می کنند. انفاق نکردن، از خصلتهای اسراف کاران است.

تحریم بهره گیری از چهارپایان نیز مصداق دیگری از تبعیت شیطانی است.<sup>۳</sup>

«ثم لا یتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شماآلهم و لا تجد اکثرهم

شکرین \* قال اخرج منها مذب و ما مد حوراً لمن تبعک منهم لاملان جهنم منک اجمعین»<sup>۴</sup>

[شیطان] گفت: «پس به سبب آنکه مرا فریفتی، حتماً برای (انحراف) آنان، بر [سر] راه

راست تو خواهم نشست. سپس از پیش رویشان و از پشت سر آنان و از طرف راستشان و از

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۴، ناصر مکارم شیراز، نساء (۴/۱۱۶)، ۱۱۸، ص ۱۳۶.

<sup>۲</sup> - انعام (۶) / ۱۴۲.

<sup>۳</sup> - «تفسیر ادبی قرآن»، ج ۴، مهدی اسلامی پناه (یزدی)، ص ۴۹۱.

<sup>۴</sup> - اعراف (۷) / ۱۷ و ۱۶.

طرف چپ آنان، قطعاً به سراغشان می‌روم؛ و اکثر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.»

از این آیه بر می‌آید که شیطان برای تبرئه خویش، نسبت جبر به خداوند داد، و گفت: چون تو مرا گمراه ساختی، من نیز در گمراهی نسل آدم کوشش خواهم کرد.

سپس شیطان، برای تایید و تکمیل گفتار خود، اضافه کار که نه تنها بر سر راه آنها کمین می‌کنم بلکه از «پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست، و از طرف چپ از چهار طرف، به سراغ آنها می‌روم، و اکثر آنها را شکر گذار نخواهی یافت.»

(ثم لا تینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لا تجد اکثرهم شاکرین)<sup>۱</sup>

ممکن است تعبیر بالا، کنایه از این باشد که شیطان، انسان را «محاصره» می‌کند و سعی دارد به هر وسیله‌ای که ممکن است برای وسوسه و گمراهی او بکوشد، و این تعبیر در کلمات روزمره نیز دیده می‌شود، که می‌گوئیم، فلا نکس از چهار طرف گرفتار قرص یا بیماری یا دشمن شده است.

در این آیه بار دیگر فرمان بیرون رفتن ابلیس از حریم قرب خدا و مقام و منزلت بالا صادر می‌شود، با این تفاوت که در اینجا حکم طرد او به صورت تحقیر آمیز و شدیدتر صادر شده است و شاید به خاطر لجباجتی بود که شیطان در مورد اصرار در وسوسه افراد انسان به خرج داد یعنی در آغاز تنها گناه او سرکشی از اطاعت فرمان خدا بود و به همین جهت فرمان خروج او صادر شد، اما بعداً گناه بزرگ دیگری بر گناه خود افزود و آن تصمیم گمراه ساختن دیگران بود، به او فرمود:

«از این مقام بابت‌ترین ننگ و عار بیرون رو و با خواری و ذلت فرود آی!»

(قال اخرج منها مذئوماً مدحوراً)<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - اعراف (۷/۱۷)

<sup>۲</sup> - اعراف (۷/۱۸)

«و سوگند یاد می کنم که هر کس از تو پیروی می کند، جهنم را از تو و آنها پر سازم»

(لمن تبعك منهم لاملئن جهنم منكم اجمعين)<sup>۱</sup>

## غفلت

«و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هوءه و كان امره فرطاً»<sup>۲</sup>

و از آن که دلش را از ذکر بی خبر ساخته ایم و از پی هوای نفس خود می رود و در کارهایش اسراف می ورزد، پیروی مکن.

امکانات دنیوی هر چند موجب رفاه و استراحت است و این طبیعت زینت های دنیاست، اما همین نعمتها انسانها را سرگرم لذت یابی و رفاه زدگی می کند و دل را از یاد خدا، معاد و تکالیف شریعت غافل می سازد. از این رو ثروتمندان بی خدا، انسانهای بی ظرفیتی هستند که جلوه های ناپایدار دنیا آنها را از خود بی خود می کند و تنها با مرگ بیدار می شوند و لکن این بیداری، بعد از فوت وقت است و ثمری ندارد.

گفته اند، روح و قلب آدمی را یاد خدا پر می کند و یا هوا که جمع میان این دو ممکن نیست. هواپرستی و مال دوستی مایه غفلت از خداست. هواپرستی زیر پا گذاشتن همه اصول توحیدی و انسانی است. وقتی انسان با حق عناد ورزد و دل را از یاد خدا خالی کرد، مجازات او این است که خدا هم یاد خود را از چنین قلب نالایقی بردارد که طبعاً غفلت بر آن حاکم می شود.<sup>۳</sup>

«لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك آليوم حديد»<sup>۴</sup>

تو از این (یاد قیامت) غافل بودی. ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیز بین شده

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۶، ناصر مکارم شیراز، اعراف ۱۸ و ۱۷، ص ۱۱۰.

<sup>۲</sup> - کهف (۱۸)، ۲۸.

<sup>۳</sup> - «نسم حیات»، ج ۱۵، ابوالفضل بهرام پور، ص ۲۹۱.

<sup>۴</sup> - ق (۵۰) / ۲۲.



است.

امام صادق (ع) فرمودند: «لقمان به فرزندش اظهار داشت: ای فرزندم هر چیزی دارای علامتی است که بدان شناخته می شود، انسان غافل دارای سه علامت است: ۱- سر گرمی ۲- اشتباه ۳- فراموشی.<sup>۱</sup>

راجع به این آیه از مفسرین گفتاری نقل شده، اکثر مفسرین نظر بر این دارند که خطاب به کفار است و آن زمانی که وارد محشر می گردند و هول و اضطراب آنها را می گیرد. به آنها گفته می شود این روز همان روزی است که پیامبران شما خبر دارند و شما غافل بودید و امروز پرده از پیش چشم شما بر داشته شده و شما بینا و تیز بین گردیده اید و آنچه را که تکذیب نموده و باور نمی کردید امروز به عیان می بینید.<sup>۲</sup>

### حبّ دنیا

«من شرح بالكفر صدراً فعليه غضب من الله و لهم عذاب عظیم \* ذلک بأنهم استحبوا الحیوه الدنیا علی الآخرة و أن الله لایهدی القوم الکافرین \* اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و أولئک هم الغفلون.»<sup>۳</sup>

آنان که دل را به روی کفر می گشایند، مورد خشم خداوندند و عذابی بزرگ برایشان مهیاست و این بدان سبب است که اینان زندگی دنیا را بیشتر از زندگی آخرت دوست دارند و خدا مردم کافر را هدایت نمی کند. خدا بر دل و گوشها و چشمانشان مهر بر نهاده است و خود بی خبرانند.

آیات مورد بحث به گروهی دیگر از کفار یعنی مرتدین و بازگشت کنندگان از اسلام اشاره می کند.

<sup>۱</sup> - «مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث» رضا فرهادیان، ص ۷۶.

<sup>۲</sup> - «مخزن العزمان»، ج ۶، بانوی اصفهانی، ص ۲۸۱، نهضت زنان مسلمان - تهران - چاپ اول - تابستان ۶۱.

<sup>۳</sup> - نحل (۱۶) / ۱۰۸ - ۱۰۶.

نخستین آیه می گوید: «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند- بجز آنها که تحت فشار و اجبار اظهار کفر کرده اند در حالی که قلبشان مملو از ایمان است. آری چنین اشخاصی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده دارند، غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیم در انتظارشان است»

(من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان و لکن من شرح بالکفر صدراً فعلهیم غضب من الله و لهم عذاب عظیم)

آیه بعد دلیل مرتد شدن آنها را چنین باز گو می کند: «این بخاطر آن است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و به همین جهت بار دیگر در طریق کفر گام نهادند»

(ذلک با نهم استحبوا الحياه الدنيا علی الاخره)

«و خداوند قوم کافر را (که در کفر وانکار اصرار می ورزند) هدایت نمی کند» (وان الله لا یهدی القوم الکافرین)

و بطور خلاصه هنگامی که آنها اسلام آوردند، موقتاً پاره ای از منافع مادیشان به خطر افتاد، و از آنجا که به دنیا عشق می ورزیدند از ایمان خود پشیمان گشتند و مجدداً به سوی کفر باز گشتند.

بدیهی است چنین جمعیتی که از درون وجودشان کششی به سوی ایمان نیست، مشمول هدایت الهی نمی شوند که هدایت او فرع بر خواست و کوشش و جهاد ما است.<sup>۱</sup>

### نفاق در گفتار و کردار

«یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون فی قلوبهم مرض»<sup>۲</sup>

اینان خدا و مؤمنان را می فریبند، و نمی دانند که تنها خود را فریب می دهند. در دلهایشان

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۱۱- ناصر مکارم شیرازی- ص ۴۱۹.

<sup>۲</sup> - بقره (۱۲) / ۹.

مرضی است.

آنها این عمل را یکنوع زرنگی و به اصطلاح تاکنیک جالب، حساب می کنند: «آنها با این عمل می خواهند خدا و مومنان را بفریبند» (یخادعون الله آمنوا)

«در حالی که تنها خودشان را فریب می دهند اما نمی فهمند» (و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون)

آنها با انحراف از راه صحیح و صراط مستقیم، عمری را در بیراهه می گذرانند تمام نیروها و امکانات خود را بر یاد می دهند و جز ناکامی و شکست و بدنامی و عذاب الهی بهره ای نمی گیرند.

سپس قرآن در آیه بعد به این واقعیت اشاره می کند که نفاق در واقع یکنوع بیماری است، انسان سالم یک چهره بیشتر ندارد، هماهنگی کامل در میان روح و جسم او حکم فرما است، چرا که ظاهر و باطن و روح و جسم همه مکمل یکدیگرند اگر مومن است، تمام وجود او فریاد ایمان می کشد و اگر منحرف شود باز هم ظاهر و باطن او نشان دهنده انحراف است، این دو گانگی جسم و روح درد تازه و بیماری اضافی است، این یکنوع تضاد و ناهماهنگی و از هم گسیختگی است که حاکم بر وجود انسان می شود.

می گوید: «در دلهای آنها بیماری خاص است» (فی قلوبهم مرض).

اما از آنجا که در نظام آفرینش، هر کس در مسیری قرار گرفت و وسائل آن را فراهم ساخت در همان مسیر، رو به جلو می رود، و یا به تعبیر دیگر تراکم اعمال و افکار انسان در یک مسیر آن را پررنگ تر و ساختار می سازد، قرآن اضافه می کند: «خداوند هم به بیماری آنها می افزاید» (قرادهم الله مرضا)

و از آنجا که سرمایه اصلی منافقان، دروغ است و تا بتوانند، تناقضها را که در زندگیشان دیده می شود با آن توجیه کند، در پایان آیه می فرماید: «برای آنها عذاب الیمی است بخاطر دروغهایی که می گفتند.»

(و لهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون)<sup>۱</sup>

«و لا یحیق المکر السییء الا باهله.»<sup>۲</sup>

و نیرنگ زشت جز دامن صاحبش را نگیرد.

«یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خیالاً و دوا ما عنتم قد بدت

البعضاء من افواهم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الآیات إن کنتم تعقلون»<sup>۳</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خودتان همراز نگیرید، آنها از هر گونه تباهی (و فساد فرهنگی) درباره شمار کوتاهی نمی کنند، زحمت شما را آرزو دارند. بیقین (نشانه های) دشمنی از دهانشان آشکار شده و آنچه سینه هایشان نهان می دارد، بزرگتر است، به یقین نشانه های دشمنی آنان را برای شما بیان کردیم، اگر خردورزی کنید.

اینجا صفت منافقان است، و پرهیز دادن مؤمنان از صحبت با ایشان. می گوید: ایشان را به دوست مگیرید. بیرون از مؤمنان. و در هیچ کار استعانت با ایشان مکنید. هیچ در فساد دین شما و ابطال کار شما سستی نکنند و رنجوری و گمراهی و تباهی شما دوست دارند و خواهند و آنگاه واقعیت و عیب مسلمانان به زبان می دانند و آنچه در دل دارند از عداوت و خیانت از آنچه بر زبان می آورند سخت تر و بزرگتر.<sup>۴</sup>

### تعصب و تقلید کورکورانه

تعصب جاهلانه و تقلید کورکورانه، عبارتست از: تقلید و هواداری افراطی از یک فرد، تنها به دلیل داشتن رابطه دوستی یا رابطه خویشاوندی با او و یا پیروی از رسم و رسوم جاهلی گروه و یا صنف مورد علاقه خویش که فرد بدان وابستگی دارد، بدون اینکه هیچ ملاحظه منطقی و عدل و انصافی در کار باشد.

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۱، مکارم شیرازی، ص ۹۴.

<sup>۲</sup> - فاطر (۳۵) / ۴۳.

<sup>۳</sup> - آل عمران (۳) / ۱۱۸.

<sup>۴</sup> - کشف الاسرار و عده الابرار، ابوالفضل رشید الدین میبیدی، ص ۲۵۷.

«و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله و قالوا بل نتبع ما الفینا علیه ءآباءنا ءاولوکان ءاباؤهم لایعقلون شیئاً و لایهتدون.»<sup>۱</sup>

و چون به آنان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، گویند، نه ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند. حتی اگر پدرانشان تعقل و تفکر نمی‌کردند و گمراه بودند!

(و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه ءآباءنا)<sup>۲</sup>

قرآن بلافاصله این منطق خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند «آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند» (اولوکان آباؤهم لایعقلون شیئاً و لایهتدون).

یعنی اگر نیاکان آنها دانشمندان صاحب‌نظر و افراد هدایت یافته‌ای بودند جای این بود که آنها تبعیت شود، اما با اینکه می‌دانند آنها مردمی نادان و بی‌سواد و مرهوم پرست بودند پیروی آنها چه معنی دارد؟ آیا مصداق تقلیدها جاهل از جاهل نیست؟

مساله قومیت و تعصبهای قومی مخصوصاً آنجا که به نیاکان مربوط می‌شود از روز نخست در میان مشرکان عموماً، و در میان غیر آنها غالباً وجود داشته است و تا امروز همچنان ادامه دارد.

اصولاً پیروی از پشתיانی اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را در بست در اختیار آنها بگذارد این کار نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت، چرا که معمولاً نسلهای بعد از نسلهای پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند.

ولی متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در میان بسیاری از افراد و ملت‌ها حکومت می‌کند که نیاکان خود را همچون «بت» می‌پرستند، یک مشت آداب و سنن خرافی را به عنوان اینکه

<sup>۱</sup> - بقره (۲) / ۱۷۰.

<sup>۲</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۱، مکارم شیرازی، بقره (۲) / ۱۷۰، صفحه ۵۷۷.

«آثار پشتیبان» است بدون چون و چرا می پذیرند، و لفافه های فریبنده ای همچون حفظ ملیت و اسناد تاریخی یک ملت بر آن می پوشانند.

این طرز فکر یکی از عوامل بسیار موثر انتقال فراخی از نسلی به نسل دیگر است.

قابل توجه اینکه درباره نیاکان آنها در این آیه می خوانیم: آنها نه چیزی می فهمیدند، و نه هدایت یافته بودند: یعنی از دو کس می توان پیروی کرد: کسی که خود دارای علم و عقل و دانشی باشد، و کسی که اگر خودش دانشمند نیست هدایت دانشمندی را پذیرفته است.

اما پشتیبان آنها نه خود مردی آگاه بودند، و نه رهبر و هدایت کننده ای آگاه داشتند، و می دانیم تقلیدی که خلق را بر باد می دهد همین تقلید نادان از نادان است که «ای دو صد لعنت بر این تقلید باد»!

«قل إن كان ءاباؤکم و ابناءؤکم و إخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقتر فتموها و تجاره تخشون کسادها و مسکن ترضونها أحبّ الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبيله فتربصوا حتی یأتی الله بامرہ والله لایهدی القوم الفسقین»<sup>۲</sup>

(ای پیامبر) بگو: «اگر پدران شما و فرزندانان و برادران شما و همسرانان و خاندان شما، و اموالی که آنها را بدست آورده اید، و داد و ستدی که از کسادی آن هراسناکید، و خانه هایی که به آن خشنودید، نزد شما از خدا و فرستاده اش و جهاد در راه او محبوب تر است، پس در انتظار باشید تا خدا فرمان (عذابش) را (به اجرا در) آورد! و خدا گروه نافرمانبردار را راهنمایی نمی کند.

در حالی که پدران و نیاکان در اسلام از احترام خاص برخوردارند ولی علاقه درونی نباید سبب شود که انسان دستگاه تفکر خود را تعطیل سازد، و خود را در بست در اختیار آنان بگذارد و لذا قرآن، آنجا که دستور احترام به آنان را می دهد، یادآور می شود که اگر پدر و مادر

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۱، مکارم شیرازی، بقره (۲)/۱۷۰، ص ۵۷۷.

<sup>۲</sup> - توبه (۹) / ۲۴.

فرزند را به شرک دعوت کنند، نباید از آنان پیروی کند آنجا که می فرماید:

«و ان جهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»<sup>۱</sup>

اگر کوشش کنند که برای خدا شریکی قرار دهی، از آنان اطاعت مکن.

قرآن در آیاتی پیروی نسنجیده از «والدین» را مایه گمراهی می داند و در انتقاد از این نوع

«تعصب» می فرماید:

«و لو کان آباؤهم لا یعلمون شیئا ولا یتهدون»<sup>۲</sup>

آیا باز از آنان پیروی می کنید هر چند آنان چیزی را آشنا نبوده و به حقیقت پی نمی برند.

انسان آزاده، انسانی است که هر نوع حجاب حجاب مانع از رؤیت حقیقت را پاره کند، و

حقیقت را پیش از همه چیز دوست بدارد. اگر پدر و مادر گرامی هستند ولی حقیقت جوئی و

پیروی از آن، از همه چیز گرامی تر و عزیزتر است.<sup>۳</sup>

## بیکاری

بسیاری از مفاسد اجتماعی معلول بیکاری است. انسانی که بیکار است چون هدفی ندارد و

کار خاصی را دنبال نمی کند به سوی هر فساد کشیده می شود. جوان بیکار، در اثر بیکاری به

دام مواد مخدر و اعتیاد کشیده می شود. گاهی در گوشه نشینی و محرومیت‌های مختلف به

بیماری لاعلاج روانی مبتلا می شود.

در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است که: هر گاه آن حضرت شخصی را می دید از

وی سؤال می کرد که آیا شغلی داری یا نه؟ اگر می گفت کار ندارم، ایشان می فرمود: از

چشم افتادی. می پرسیدند چرا؟

<sup>۱</sup> - لقمان (۳۱) / ۱۵.

<sup>۲</sup> - مائده (۵) / ۱۰۴.

<sup>۳</sup> - منشور جاوید قرآن، ج ۳، جعفر سبحانی، ص ۱۶۰.

حضرت می فرمود:

«لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفة يعيش بدینه»<sup>۱</sup>

اگر کسی کار و شغلی نداشته باشد از دینش مایه می گذارد و آن را تباه می سازد.

از این فرمایش رسول اکرم (ص) این نکته فهمیده می شود که افراد بیکار برای معیشت زندگی خود از دین فروش ابایی ندارند و روشن است که فروختن دین در برابر معیشت زندگی، برابر است با سقوط در فساد و سرانجامش چیزی جز آتش دوزخ نخواهد بود.<sup>۲</sup>

### جوانان و انتخاب شغل

انتخاب شغل و به دست آوردن کار، یکی از مهمترین مسائل نسل جوان است. اشتغال به کار و قبول مسئولیت لازمه زندگی شرافتمندانه در اجتماعات بشری است. کسی که می خواهد از مزایای تمدن برخوردار گردد و با عزت و آبرومندی امرار معاش کند، باید خود عضو مفید جامعه باشد و در حدود لیاقت و شایستگی خود کاری را به عهده گیرد.

از آنجا که استعدادهای انسانها مختلف است، یعنی هر کسی برای کاری آفریده شده است. بنابراین اولین نکته ای که جوانان باید در انتخاب شغل مدنظر قرار دهند، این است که تا حد ممکن قابلیت فطری و ساختمان طبیعی خود را بشناسند و تشخیص دهند که برای چه کاری صلاحیت و شایستگی دارند.

گر چه بشر تا کنون نتوانسته است با وسایل آزمایش و برنامه های علمی، استعداد و لیاقت واقعی افراد را به طور کامل تشخیص دهد و آن را به شغلی که در انجامش شایستگی کامل دارند راهنمایی نماید، ولی این کار تا اندازه ای میسر است. زیرا در هر جامعه ای کم و بیش افراد عالمی هستند که می توانند جوانان را به سوی شغلی که در خور استعدادشان راهنمایی کنند.

<sup>۱</sup>- بحار الانوار، ج ۱۰۳، مجلس، ص ۱۹، حدیث ۳۸.

<sup>۲</sup>- «دریاب جوانی را» علی اصغر ظهیری، ص ۷۶.



مسأله شغل و علاقه به نوع کار را نیز نباید در انتخاب شغل از نظر دور داشت. پس دومین شرطی که جوانان باید در انتخاب شغل مدنظر قرار دهند شوق و علاقه ای است که هر انسانی ممکن است به شغلی داشته باشد.

دو شرط فوق مکمل یکدیگرند و با فقدان هر یک از این دو شرط، کوشش و فعالیت جوانان به نتیجه مطلوب نمی رسد. برخی از جوانان در انتخاب شغل یا رشته تحصیلی دچار تخیلات موهوم می شوند و بدون توجه به صلاحیت و شایستگی و استعداد طبیعی خود تنها به شوق و علاقه ای که در خود احساس می کنند، دست به کاری می زنند یا در رشته ای وارد می شوند و بی جهت قسمتی از عمر پرقیمت خود را از دست می دهند.

لازم به تذکر است که درآمد مالی و اقتصادی در هر کاری ممکن است انسان را به سوی خود بکشاند. در حالی که نباید اینگونه باشد. ممکن است جوانی فریب درآمد شغلی را خورده و مشغول به همان کار شود. در حالی که صلاحیتش را ندارد یا استعدادش بیش از آن است که او آن را با مادیت و پول مقایسه نموده است.

با توجه به دو شرط لازمی که برای انتخاب شغل ذکر کردیم، لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم که جوانان پس از انتخاب شغلی که در خور استعدادشان بوده و شوق و علاقه لازم را هم نسبت به آن داشته اند، نباید از بروز حوادث و مشکلاتی که در ادامه کار برای هر شخصی ممکن است پیش بیاید، ناامید شوند بلکه با پشتکار و همتی بلند با مشکلات برخورد نموده و مانع پیشرفت خود را یکی پس از دیگری بردارند.<sup>۱</sup>

### عوامل اقتصادی مؤثر در انحراف

تحقیقات علمی نشان می دهند که برخی از جرائم و انحرافات دارای ریشه اقتصادی هستند مثل دزدی، فحشاء، قتل و... که میزان آن در بین طبقه متوسط و بالا کمتر است و اگر هم وجود دارد با انگیزه و مقصدی دیگر است. در تبیین علل پیدایش برخی از انحرافات مثل فحشاء به عامل اقتصادی توجه کرده اند.

<sup>۱</sup> - «دریاب جوانی را» علی اصغر ظهیری، ص ۷۵.

«ولا تبخسوا الناس اشیاء هم و لا تعثوا فی الارض مفسدین»<sup>۱</sup>

و به مردم از روی ستم چیزهایشان را کم مدهید و در زمین تبهکارانه فساد مکنید.

-نادرستی روابط اقتصادی، سبب فراگیری و تباهی در جامعه.<sup>۲</sup>

عدم تأمین اقتصادی روشهای کسب پول و مبارزه با ناداری، نداشتن شغل و مسکن مناسب، عدم امکان بهره مندی از غذا و بهداشت و بالاخره با فقر دست به گریبان بودن، تنگدستی، بیکاری و ... زمینه را برای تن در دادن به بسیاری از کجرویهها فراهم می نماید. ما مدعی آن نیستیم که اگر موجبات رشد و پیشرفت اقتصادی و امکان رفاه و آسایش پدید آید همه مسائل و دشواریهای بشر حل خواهد شد، بلکه می گوئیم اگر احتیاجات اولیه انسان برآورده شود جلوی بسیاری از مفاسد و آلودگی ها گرفته خواهد شد.

فشارهای اقتصادی موجب پیدایش تجاوزات، اعتیادات و حتی تن دادن به روسپیگری و از همه بدتر پذیرش کفر و شرک خواهد شد و اغلب نیازمندان مرتع سوء استفاده ها و تدابیر تبلیغی و تخریبی دیگران هستند.

کلاً همه عوامل و شرایط اقتصادی در رفتار مؤثرند و انحرافات که ناشی از اقتصاد باشند فراوانند ولی ما معتقد نیستیم که این شرایط و عوامل به گونه ای مستقل عمل می کنند. بلکه اعتقاد ما این است که اثرگذاری یک عامل در رابطه با دیگر عوامل است. مثلاً فقر به عنوان یک عامل مجرد ممکن است موجب انحراف باشد ولی وجود ایمان و عاطفه ممکن است او را از تن دادن به انحراف دور دارد.

در عین حال می توان از عوامل مهمی نام برد که در انحراف اکثریت افراد جامعه و یا عامه نقش فوق العاده و اساسی داشته باشند. اهم آن عوامل عبارتند از:

-موقعیت اقتصادی، فرصت های شغلی، ضعف قدرت مالی و اقتصادی.

<sup>۱</sup> - شعراء (۲۶). ۱۸۳.

<sup>۲</sup> - تفسیر راهنما، هاشمی رفسنجانی، ج ۱۲.

-توزیع نادرست ثروت که حاصل آن مبارزات طبقاتی است.

-عدم توان غلبه بر نوسانات اقتصادی.

-وجود طبقه های بسیار پایین در جامعه که در صورت داشتن فرهنگی ضعیف بیشترین نسبت درصد جنایتکاری را پدید می آورند.

-و بالاخره وجود اقتصادی بیمار در جامعه که موجب پیدایش روح سوداگری سبقت جوئی بی حساب در جامعه، و بورس بازی می شود.<sup>۱</sup>

## دلایل تحریف

نفوذ تدریجی انحراف در انسان

«... و لا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين»

جمله «خطوط الشيطان» (گامهای شيطان) گویا اشاره به يك مسأله دقیق تربیتی دارد و آن اینکه انحرافها و تبهکارها غالباً به طور تدریج در انسان نفوذ می کند، نه به صورت دفعی و فوری، مثلاً برای آلوده شدن يك جوان به مواد مخدر و قمار و شراب معمولاً مراحلی وجود دارد:

نخست به صورت تماشاچی در یکی از این جلسات شرکت می کند و انجام این کار را ساده می شمرد.

گام دوم: شرکت تفریحی در قمار (بدون بر دو باخت) و یا استفاده از مواد مخدر به عنوان رفع خستگی و یا درمان بیماری و مانند آن است.

گام سوم: استفاده از این مواد به صورت کم و به قصد اینکه در مدت کوتاهی از آن صرفنظر کند. سرانجام گامها یکی پس از دیگری برداشته می شود و شخصی به صورت يك قمار باز حرفه ای خطرناک و یا يك معتاد سخت و بینوا در می آید. وسوسه های شيطان معمولاً

<sup>۱</sup> - «فقر و انحرافات اجتماعی»، اسماعیل اسفندیاری، کتاب زنان، پائیز ۸۲، سال ششم، شماره ۲۱، ص ۵۴.

به همین صورت است، انسان را قدم به قدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می کشاند، این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاههای شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه های شوم خود از همین روش، «خطواط» (گام به گام) استفاده می کنند، لذا قرآن می گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.<sup>۱</sup>

### اختیار انسان در گمراهی

«و لا ینفعکم نصحی ین اردت ان أنصح لکم ین کان الله یرید ان یغویکم هو ربکم و الیه ترجعون.»<sup>۲</sup>

### سؤال:

با مطالعه این آیه فوراً این سؤال به نظر می رسد که مگر ممکن است خداوند اراده گمراه ساختن کسی را بکند؟ آیا این دلیل بر جبر نخواهد بود؟ و آیا با قبول اصل آزادی اراده و اختیار چنین چیزی قابل قبول است؟

### پاسخ:

همانگونه که از لا به لای بحثهای فوق روشن شد، گاهی یک سلسله اعمال از انسان سر می زند که نتیجه آن گمراهی و انحراف همیشگی و عدم بازگشت به سوی حق است. لجاجت مستمر و اصرار بر گناهان و دشمنی مداوم با حق طلبان و رهبران راستین، آنچنان پرده ضخیمی بر فکر انسان می افکند که توانایی دید کمترین شعاع آفتاب حق و حقیقت را پیدا نمی کند.

و چون این حالت، از آثار اعمالی است که خود انسان انجام داده به هیچ وجه دلیل بر جبر نمی شود، بلکه عین اختیار است، آنچه به خدا مربوط است این است که در چنان اعمالی چنین اثری قرار داده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، ج ۱، مکارم شیرازی، ص ۵۷۲.

<sup>۲</sup> - هود (۱۱)، ۳۴.

<sup>۳</sup> - تفسیر نمونه، ج ۹، ناصر مکارم شیرازی، ص ۸۴.

## گناه با امید توبه

مسئله مهم اینجاست که سخن از توبه قبل از انجام جرم در واقع برای فریب وجدان و گشودن راه به سوی گناه است، و به هیچ وجه دلیل بر پشیمانی و ندامت نمی باشد.

و به تعبیر دیگر توبه واقعی آن است که بعد از گناه، حالت ندامت و شرمساری برای انسان پیدا شود، اما گفتگو از توبه قبل از گناه، توبه نیست. توضیح اینکه بسیار می شود که انسان به هنگام تصمیم بر گناه یا مخالفت وجدان روبرو می گردد و یا اعتقادات مذهبی در برابر او سدی ایجاد می کند و از پیش رویش به سوی گناه ممانعت به عمل می آورد، او برای اینکه از این سد به آسانی بگذرد و راه خود را به سوی گناه باز کند وجدان و عقیده خود را با این سخن می فریبد، که من پس از انجام گناه بلافاصله در مقام جبران بر می آیم، چنان نیست که دست روی دست بگذارم و بنشینم، توبه می کنم، بدرخانه خدا می روم، اعمال صالح انجام می دهم، و سرانجام آثار گناه را می شویم!

یعنی همان گونه که نقشه شیطانی برای انجام گناه می کشد، یک نقشه شیطانی هم برای فریب وجدان و تسلط بر عقائد مذهبی خود طرح می کند، و چه بسا این نقشه شیطانی نیز مؤثر واقع می شود و آن سد محکم را با این وسیله از سر راه خود بر می دارد، برادران یوسف نیز از همین راه وارد شدند.<sup>۱</sup>

## هدایت و اضلال الهی

«فأما الذين آمنوا فاعلمون أنه الحق من ربهم و اما الذين كفروا فيقولون ماذا أراد الله بهذا مثلا يضل به كثيرا و يهدى به كثيرا و ما يضل به الا الفاسقين»<sup>۲</sup>

ظاهر تعبیر آیه فوق ممکن است این توهم را به وجود آورد که هدایت و گمراهی جنبه اجباری دارد و تنها منوط به خواست خداست، در حالی که آخرین جمله این حقیقت را آشکار کرده و سرچشمه هدایت و ضلالت را اعمال خود انسان می شمارد.

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، همان، ص ۲۲۳.

<sup>۲</sup> - بقره، (۲) / ۲۶.

توضیح اینکه: همیشه اعمال و کردار انسان، نتایج و ثمرات و بازتاب خاصی دارد، از جمله اینکه اگر عمل نیک باشد، نتیجه آن، روشن بینی و توفیق و هدایت بیشتر به سوی خدا و انجام بهتر است.

شاهد این سخن آیه ۲۹ سوره انفال است که می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً»

اگر پرهیزکاری پیشه کنید خداوند حس تشخیص حق از باطل را در شما زنده می کند و به شما روشن بینی عطا می فرماید.»

و اگر دنبال زشتیها برود، تاریکی و تیرگی قلبش افزون می گردد، و به سوی گناه بیشتر سوق داده می شود و گاه تا سر حد انکار خداوند می رسند، شاهد این گفته، آیه ۱۰ سوره روم می باشد که می فرماید:

«ثم کان عقبه الذین اسوا السوای أن کذبوا بایت الله و کانوا بها یستهزءون»

عاقبت افرادی که اعمال بد انجام می دهند به اینجا منتهی شد که آیات خدا را تکذیب کردند و مورد استهزاء قرار دادند.

و در آیه دیگری می خوانیم: «فلما زاغوا ازاع الله قلوبهم»<sup>۱</sup>

هنگامی که از حق برگشتند خداوند دل‌های آنها را برگردانید.

بنابراین انتخاب راه خوب باید از اول در اختیار خود ما است، این حقیقت را وجدان هر انسانی قبول دارد، پس باید در انتظار نتیجه‌های قهری آن باشیم. کوتاه سخن اینکه: هدایت و ضلالت در قرآن به معنی اجبار بر انتخاب راه درست یا غلط نیست، بلکه به شهادت آیات متعددی از خود قرآن «هدایت» به معنی فراهم آوردن وسائل سعادت و «اضلال» به معنی از بین بردن زمینه‌های مساعد است، بدون اینکه جنبه اجباری به خود بگیرد.

<sup>۱</sup> -صف (۶۱) / ۵.

و این هم فراهم ساختن اسباب (که نام آن را توفیق می گذاریم) یا بر هم زدن اسباب (که نام آن را سلب توفیق می گذاریم) نتیجه اعمال خود انسانها است که این امور را در پی دارد، پس اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می دهد و یا از کسانی توفیق را سلب می کند نتیجه مستقیم اعمال خود آنهاست.

این حقیقت را در ضمن یک مثال ساده می توان مشخص ساخت هنگامی که انسان از کنار یک پرتگاه یا یک رودخانه خطرناک می گذرد، هر چه خود را به آن نزدیکتر سازد جای پای او لغزنده تر و احتمال سقوطش بیشتر و احتمال نجات کمتر می شود و هر قدر خود را از آن دور می سازد جای پای او محکم تر و مطمئن تر می گردد و احتمال سقوطش کمتر می شود، این یکی هدایت و آن دیگری ضلالت نام دارد.

از مجموع این سخن پاسخ کسانی که به آیات هدایت و ضلالت خرده گرفته اند به خوبی روشن می شود.<sup>۱</sup>

### اعراض و انحراف از حق

«و من اظلم ممن ذکر بایت ربه فأعرض عنها و نسی ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم»<sup>۲</sup>

کیست ستمکارتر از آن که آیات پروردگارش را برایش بخوانند و ادا اعراض کند و کارهایی را که از پیش مرتکب شده فراموش کند. بر دل ایشان پرده افکنند تا آیات را نیابند.

«الم تر الی الذین اوتو نصیباً من الکتاب یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریق

منهم و هم معرضون»<sup>۳</sup>

آیا نمی نگری بدانان که داده شده اند بهره ای را از کتاب که خوانده می شوند به کتاب خدا تا حکم کند میانشان سپس سرپیچی می کنند گروهی از آنان در حالی که روی گردانند.

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، ج ۱، مکارم شیرازی، ص ۱۵۱.

<sup>۲</sup> - کهف (۱۸)، ۵۷.

<sup>۳</sup> - آیه ۲۴، آل عمران (۳)

مفهوم الم تر اعجابی و انکاری برای جلب نظر، الی الذین منتهای چشم انداز غفلت شده رأی می نماید. فعل مجهول اوتوا و نکره آمدن نصیباً به جای «عملوا و عرفوا النصیب» اشعار به بهره اندک و ناچیز و یا نامشخص دارد که به آنان داده شده است و با طلب و کوشش خود آن را در نیافته اند.

اینها از کتاب جامع و کامل که به پیغمبران گذشته وحی شده، بهره ایشان تنها همین نصیب ناقص و نامشخص به سبب استعداد و بینش ناقص و یک جهت آنهاست، یا از جهت تفسیر و تحریف اصل کتاب یا سودجوئی و شخصیت یابی از آن نصیب، چون کتاب تسریع مانند کتاب تکوین دارای جهات و ابعاد است که مجموع آن کتاب الله و کتاب وحی است که باید همه آن دریافت شود و حاکم بر فرد و اجتماع گردد تا قیام به قسط تحقق یابد:

«یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم» آنچه تجزیه و مورد بهره گیری واقع شده «من الکتاب، و آنکه به حاکمیت مطلق آن خوانده شده الی کتاب الله است و وصف اوتوا نصیباً بیان زمینه و آمادگی برای پذیرش این دعوت آنها که نصیبی از کتاب دارند بیش از دیگران باید این دعوت را بپذیرند چرا نمی پذیرند؟

یا بیان سبب غرور و سرپیچی آنان است که آیه بعد نیز همین موضوع را می رساند، چون نصیبی از کتاب دارند چنان فریفته و مغرور شده اند که از این دعوت اعراض می کنند، با آنکه چه بسا بی کتابها هستند که آن را می پذیرند.

شاید الکتاب - نصیباً من الکتاب - اشاره به همان باشد که در مطلع این سوره آمده است:

«نزل علیک الکتاب بالحق مصداقاً لما بین یدیه ...»

با همان بیان، یعنی کتاب کامل و جامع همه که عندالله است و وحدت فوق زمان دارد و در شرایط زمان و تکامل استعدادها به تدریج نازل شده که کامل آن مصدق لما بین یدیه است و ما بین یدیه طلیعه و بشر کمال آن، پس آنها که نصیبی از آن کتاب داده شدند و در معرض طلوع آن بودند که طالع شد و تنزل یافت باید حاکمیت و حکومت آن را در میان خود بپذیرند تا قسط همه جانبه را اقامه کند.



«و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط ...»<sup>۱</sup> چون حاکمیت کتاب و اقامه قسط آنان سازگار نیست و یا نشناختند چنانکه باید بشناسند، از این دعوت روی می گردانند و یکسر اعراض می کنند: ثم يتولى فريق منهم و هم معرضون، معرضون ثبات در اعراض ر رساند: اینها روی می گردانند نه روی می گردانند نه روی گرداندنی که امید و اندی بر گشتی بدانان باشد، ثابت و پایدار در اعراضند.<sup>۲</sup>

### خلاصه فصل

می دانیم که شیوع انحرافات در جامعه حتما باید یک سری علل و عوامل داشته باشد. در این بحث ما تعدادی از عوامل و اسباب که منجر به ایجاد بیشتر انحرافات در جامعه می شوند را بررسی کرده ایم که بعضی از انحرافات ریشه در عوامل اجتماعی دارد و به خاطر عدم توجه مسئولین جامعه این انحرافات شیوع بیشتری در بین مردم دارد از جمله آن عوامل عبارتند از: برخورد نامناسب با جوانان، وجود محیط ناسالم، رسانه های جمعی مانند ماهواره، عدم موقعیت شغلی مناسب برای جوانان و ... بعضی از انحرافات ریشه در افکار خود افراد دارد که بر می گردد به عوامل فردی بعضی از آن ها عبارتند از: ضعف اراده، بی ایمانی، هواپرستی، تعصب و تقلید کورکورانه، غفلت، بی سوادى و ...

پس برای از بین رفتن انحراف در جامعه مسئولین کشور و آن هایی که در راس جامعه هستند نقش مهم و اساسی دارند. با نظارت بیشتر افراد و کنترل فقر در جامعه و فراهم کردن موقعیت شغلی مناسب برای جوانان و ...

همچنین با آگاه کردن افراد از عواقب و پیامدهای سوء و ناهنجاری ها می شود جلو خیلی از انحرافات در جامعه گرفته شود.

<sup>۱</sup> - حدید (۵۷)/۲۵.

<sup>۲</sup> - «پرتویی از قرآن» ج ۳، سید محمود طالقانی، ص ۶۴

---

## بخش چهارم: پیامدهای انحرافات

---

فصل اول: پیامدهای دنیوی

فصل دوم: پیامدهای اخروی

## فصل اول: پیامدهای دنیوی

چنانکه دستیابی به هدایت برکات فراوانی به ارمغان می آورد، سقوط در کژ راه و انحراف نیز پیامدهای شومی را در پی دارد که برخی از آنها را مرور می کنیم:

### گسستن از رحمت الهی

اگر کسی بیراهه آگاهانه در پیش گرفت و صراط مستقیم را عمداً کج کرد و در جهانی که بر پایه توحید و وحدت و مهر و عدل اداره می شود، به شرک و تفرقه و قهر و ستم رو آورد و از فرصتها و مهلتهای خدادادی بهره نگیرد و پرده پوشی های «ستار العیوب» را غنیمت نشمرد و از گناه توبه نکرد، خداوند نظر هدایت و مهر آگین خود را از او می گیرد. زیرا چنین بداندیشی، نه تنها خود به راه خدا نمی رود که دیگران را هم از آن باز می دارد و صراط مستقیم را کج می سازد؛ یعنی هم «نائی» از راه حق است و هم «ناهی» دیگران از پیمودن راه سعادت.

«و هم ینهون عنه و ینثون عنه و إن یهلکون الا انفسهم و ما یشعرون»<sup>۱</sup>

و آنان (مردم را) از آن منع می کنند و (خود نیز) از آن دوری می کنند، و جز خودشان را هلاک نمی کنند؛ ولی متوجه نمی شوند.

آنگاه که رحمت خدا از چنین کسانی باز گرفته شود، بهره ای جز لعنت خدا بر ایشان نخواهد بود.

«فاذن مؤذن بینهم ان لعنه الله علی الظالمین \* الذین یصدون عن سبیل الله و ینغونها عوجاً و هم بالآخره کافرون»<sup>۲</sup>

از این پس رفتار خدا با این ظالمان قیامت ناباور، چنان خواهد بود که با اختیار خود به سوی بدی ها گرایش یا بند و در گمراهی خود ساخته فرو روند؛ «إن الذین لایؤمنون بالآخره زینا لهم اعمالهم فهم یعمهون» زیرا در سویدای قلب انسان، هم علم خدا حضور دارد. «و اعلموا أن

<sup>۱</sup> - انعام (۶) / ۲۶.

<sup>۲</sup> - اعراف (۷) آیات ۴۴ / ۴۵.

الله يعلم ما فی انفسکم»<sup>۱</sup> هم قدرت او؛ و چون خداوند علیم و قادر، میان انسان و گوهرجان او حایل است، زشتی‌ها را در منظر فرو رفتگان در پلیدی و پلشتی نیکو جلوه می‌دهد، به گونه‌ای که آنها کارهای ناروای خود را زیبا می‌پندارند. «و هم یحسبون انتم یحسنون صنعا»<sup>۲</sup> و خطاکاری که خویش را نیکوکار می‌انگارد، نصیحت پذیر نخواهد بود.<sup>۳</sup>

### محرومیت از نصیحت ناصحان

خداوند با اراده تکوینی، خواهان ایمان کسانی است که عمداً فطرت خود را آلوده نکرده، با وحی الهی سرستیز ندارند، ولی آنها با دین سرستیز و عناد دارند، به حال خود رها ساخته است. و آنان راه تباهی را می‌پیماند و این همان اضلال کیفری خداست و گرنه خداوند هرگز اغوای ابتدایی ندارد.

حضرت نوح (ع) نیز به گمراهان قومش می‌فرماید: «اگر خداوند بر اثر کفر و نفاقتان، شما را از فیض خاص محروم کرد و به حال خودتان وا گذاشت و گمراهتان ساخت، و در آن صورت نصیحت و راهنمایی من هم برای شما سودی ندارد.»

از آنجا که مردم آن عصر، حضرت نوح (علیه السلام) را رهبری ناصحیح نمی‌دانستند، رهنمودهای او را جدال می‌پنداشتند. آن حضرت تأثیر نصیحت خود را به صورت قضیه شرطیه ذکر کرده است.

«و لا ینفعکم نصحی إن أردت أن أنصح لکم إن کان الله یرید ان یغویکم هو ربکم و الیه ترجعون.»<sup>۴</sup>

اراده خداوند بر اراده بشر مقدم است. اگر خداوند بخواهد کسی را گمراه کند، نصیحت ناصحان برای او سودی ندارد. زیرا خداوند از راه تکوین، در قلب او اثر می‌گذارد و فرد ناآگاه

<sup>۱</sup> - بقره (۲) / (۲۳۵).

<sup>۲</sup> - کهف (۱۸) / (۱۰۴).

<sup>۳</sup> - تفسیر موضوعی قرآن کریم، هدایت در قرآن، ج ۱۶، جوادی آملی، ص ۳۷۶.

<sup>۴</sup> - هود (۱۱) / (۳۴).

می‌کوشد تا از راه امور اعتباری، راهی به درون دل او پیدا کند، ولی تلاش او راه به جایی نمی‌برد.

حضرت نوح (ع) نیز می‌گوید: اگر خداوند بخواهد شما را اغوا کند، از من و شما کاری ساخته نیست، شما توان ناتوان ساختن خدا را ندارید، آغاز و انجام شما از او و به سوی اوست. بنابراین، نه قدرت مقاومت دارید و نه راه فرار.

سرانجام انسان بر اثر اغوای خداوند، هر هدف را از یاد می‌برد، هم راه را گم می‌کند و در نتیجه تن به هر گونه تباهی اعتقادی و اخلاقی و ملی می‌دهد و این زمینه آمدن عذاب است.<sup>۱</sup>

### زندگی پر مشقت:

«و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا»<sup>۲</sup>

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس حتماً زندگی (سخت و) تنگی برای اوست.

آنها که از یاد خداوند رو گرداندند و هدایت او را نپذیرفته، به آیاتش کفر ورزیدند، گرفتار زندگی تنگ شده، آسایش و آسودگی نداشته، پیوسته نسبت به گذشته غمگین و درباره آینده هراسناکند.

مراد از این زندگی تنگ (معیشه ضنکا)، تنها فشار مالی نیست، بلکه کسی که از یاد حق رو گرداند، همواره در تنگناست، گرچه سرمایه دار باشد، بلکه فشار متکثر متمکن، به مراتب بدتر از فشاری است که فقیر به آن مبتلا می‌گردد. زیرا انسان تهیدست، تنها یک سختی دارد، اما انسان متکثر از دو فشار رنج می‌برد:

نگرانی نگهداری ثروت‌های موجود، چون بخشی از تلاشش صرف آن می‌شود که چگونه ثروت خود را حفظ کند و نگرانی طلب مفقود که به جهت افزودن بر سرمایه اش پیدا می‌کند، یعنی بخش دیگر تلاش وی در این راه صرف می‌شود که چگونه بر ثروت خود بیفزاید.

<sup>۱</sup>- تفسیر موضوعی قرآن کریم، هدایت در قرآن، ج ۱۶، جواد آملی، ص ۳۷۶.

<sup>۲</sup>- طه (۲۰) آیه / ۱۲۴.

پس هرگز آسوده نیست و در دنیا و برزخ و دوزخ در عذاب است، حتی در جهنم نیز در حالی که بسته است، در مکانی تنگ به سر می برد.

با این بیان روشن می شود که ضلالت و شقاوت، در دنیا و آخرت و در همه موقعیتهاست و تَمَرَد و تکذیب و اعراض از یاد و هدایت الهی، معیشت خشک و زندگی تنگ را در همه نشئه ها به همراه می آورد.<sup>۱</sup>

## زوال خانواده

فروپاشی خانواده امروز از معضلات بزرگ جامعه انسانی است. نگاهی کوتاه به آمارها در سراسر دنیا این فرض را به خوبی اثبات می کند که میزان طلاق در هر سال نسبت به سال قبل افزایش بیشتری می یابد. از منظر برخی صاحب نظران فقر دست کم یک متغیر مهم و اساسی در فروپاشی خانواده محسوب می شود.

هر چند در کشورهایی که مزایای رفاهی گسترده ای دارند، فقر چندان تأثیری در فروپاشی خانواده و طلاق ندارد.

اما به هر حال گسترش میزان فقر، در طلاق تأثیر دارد.<sup>۲</sup>

## رابطه گناه با قطع روزی

انسان خواه ناخواه علاقه به مال دنیا دارد چرا که گذران زندگی او به وسیله آن می باشد. و این علاقه در حد اعتدال مذموم نیست، مهم آن است که نیازمندان را هم در اموال خود سهیم کنید، نه تنها حقوق واجب الهی را پردازد بلکه از اتفاقهای مستحب نیز خودداری نکند. مخصوصاً در مورد باغ و زراعت در روایات اسلامی دستور داده شده که به نیازمندان حاضر سهمی بدهند.

ولی هنگامی که علاقه به مال و ثروت در شکل افراطی و انحرافی ظاهر می شود. صورت

<sup>۱</sup> - «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، هدایت در قرآن، ج ۱۶، جوادی آملی، ص ۴۱۲.

<sup>۲</sup> - «فقر و انحرافات اجتماعی»، اسماعیل اسفندیاری، کتاب زمان، پاییز ۸۲، سال ششم، شماره ۲۱، ص ۶۹.

انحصار طلبی به خود می‌گیرد، و حتی گاهی بی‌آنکه خود نیاز به چیزی داشته باشد دوست دارد دیگران از آن محروم باشند! و به تعبیر دیگر از منحصر بودن مواهب الهی به خودش لذت می‌برد و این بلای بزرگی است که مخصوصاً امروز هم در جوامع انسانی نمونه‌های بسیار دارد، و می‌توان آن را یک نوع بیماری خطرناک شمرد.

و داستان «اصحاب الجنه» و صاحبان باغستان که در آیات فوق آمده ترسیم روشنی از روحیه انحصار طلبی، گروهی از ثروتمندان است که چگونه دست به دست هم می‌دهند، و برای محروم ساختن نیازمندان نقشه می‌کشند، ولی بسیار می‌شود که آه این محرومان به صاعقه‌های سوزانی تبدیل می‌گردد و خرمن زندگی این ثروتمندان انحصار طلب را به آتش می‌کشد.

از این داستان استفاده می‌شود که در میان «گناه» و «قطع روزی» رابطه نزدیکی است، لذا در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

«ان الرجل لیذنب فیدراً عنه الرزق، و تلا هذه الآیه: اذ اقسما لیصرمنها مصبحین و لا یستثنون فطاف علیها طائف من ربک و هم نائمون»<sup>۱</sup>:

گاه انسان گناهی می‌کند و روزی او قطع می‌شود» پس امام آیات بالا را تلاوت فرمود: و هنگامی که صاحبان باغ سوگند یاد کردند که صبحگاهان میوه‌ها را بچینند، و اجازه ندهند حتی یک نفر غیر از آنها استفاده کند. اما بلایی از سوی پروردگارت در حالی که آنها در خواب بودند بر آن باغ مسلط شد و آن را نابود کرد.

از ابن عباس هم نقل شده که «رابطه گناه و قطع روزی از آفتاب هم روشن تر است»<sup>۲</sup>.

امیرالمؤمنان می‌فرمایند:

«به خدا سوگند هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشده مگر بواسطه گناهانی

<sup>۱</sup>- قلم (۶۸) / ۱۹ - ۱۷.

<sup>۲</sup>- تفسیر نمونه، ج ۲۴، مکارم شیرازی، ص ۴۰۵.

که مرتکب شدند، از خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد.»

سپس افزود:

«و لو ان الناس حين تنزل بهم النقم، و نزول عنهم النعم، فزعو الی ربهم بصدق من نیاتهم، ووله من قلوبهم، لرد علیهم کل شارذ و اصلح لهم کل فاسد»:

هر گاه مردم موقعی که بلاها نازل می شود، و نعمتهای الهی از آنها سلب می گردد، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند، و با قلبهایی آکنده از عشق و محبت به خدا از او درخواست حل مشکل کنند، خداوند آنچه را از دستشان رفته به آنها باز می گرداند، و هر گونه فساد را برای آنها اصلاح می کند.<sup>۱</sup>

### تناسب عذاب خدا با گناه

«و کم من قریه اهلکناها فجاءها بأسنا بیاتاً أوهم قائلون»<sup>۲</sup>

در این آیه می خوانیم که مجازات پروردگار در دل شب یا به هنگام استراحت نيمروز، دامان آنها را می گرفت، برای این بوده است که طعم تلخ کیفر را بیشتر بچشند، و آرامش و آسایش آنها به کلی در هم ریخته شود، همانطور که آرامش و آسایش دیگران را بر هم ریخته بودند! و به این ترتیب کیفرشان متناسب با گناهشان است.<sup>۳</sup>

«قال انما او تيته و علی علم عندی اولم یعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو

اشد منه قوه و اکثر جمعاً و لا یستل عن ذنوبهم المجرمون»<sup>۴</sup>

قارون گفت: «آن (ثروت) فقط بر اساس دانشی که نزد من است به من داده شده است!»

و آیا نمی دانست که خدا پیش از گروه ها کسی را هلاک کرد که وی از او نیرومندتر و

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - اعراف (۷) / ۴.

<sup>۳</sup> - تفسیر نمونه، ج ۶، مکارم شیرازی، ص ۸۳.

<sup>۴</sup> - قصص (۲۸) / ۷۸.



[مال] اندوزتر بود؟! و (هنگام عذاب این) خلافکاران از پیامدهای (گناهان) شان پرسیده نمی شود.

مگر قارون نمی دانست که خداوند پیش از او بخاطر کفران نعمت کسانی را هلاک کرده بود که از او نیرومندتر و پر جمعیت تر بودند. نظیر قوم عاد و ثمود و قوم لوط و ...

پس این مطلب را بیان می کند که غرور قارون به مال و ثروت، خطای بزرگی بود. زیرا در موقع عذاب، مال ثروت بدرد او نخورد. همانطوری که افرادی که از او نیرومند تر و مالدارتر بودند از مال خود بهره ای نبردند.

«ولا یستل عن ذنوبهم المجرمون» مجرمین از گناهان خود پرسیده نمی شوند. قتاده گوید: یعنی بدون حساب داخل جهنم می شوند. بنظر وی فرشتگان آنان را به سیمایشان می شناسند و بخاطر علامتی که دارند از آنها سوال نمی کنند و پیشانی آنها را گرفته، به جهنم می اندازند.

چنانکه در آیه ۳۶ سوره الرحمان می فرمایند: «فیومئذ لایسأل عن ذنبه انس و لاجان» در آن روز، نه انسان در گناهش پرسیده می شود و نه جن.

اما اینکه می گوید: سوگند به خدایت که از همه آنها سوال می کنیم: «فوربک لنسألنهم اجمعین»<sup>۱</sup>

منظور این است که از آنها سوال نکوهش و ملامت می شود نه سوال برای کشف مجهول.<sup>۲</sup>

### فراموشی خدا باعث خود فراموشی

«و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانسهم انفسهم اولئک هم الفسقون»<sup>۳</sup>

همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به فراموشی خود گرفتار

<sup>۱</sup> - حجر (۱۵)، ۹۲.

<sup>۲</sup> - «تفسیر مجمع البیان»، ج ۱۸. شیخ ابوعلی طبرسی، ص ۲۳۷، ترجمه احمد بهشتی، موسسه انتشارات فراهانی، قم چاپ اول، اسفندماه ۱۳۵۴.

<sup>۳</sup> - حشر (۵۹) / ۱۹.

کرد، آنها فاسقانند.

این آیه صریحاً اعلام می کند که فراموش کردن خدا سبب خود فراموشی است، دلیل آن نیز روشن است.

زیرا از یک سو فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات الهی است که هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتهاست و هر چه غیر اوست وابسته و نیازمند به ذات پاکش می باشد و همین امر سبب می شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی نیاز بشمرد، و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.

یکی از بزرگترین بدبختیها و مصائب انسان خود فراموشی است زیرا ارزشها و استعدادها و لیاقت های ذاتی خود را که خدا در او نهفته است، به دست فراموشی می سپارد و این همان فراموش کردن انسانیت خویش است، و چنین انسانی تا سرحد یک حیوان درنده سقوط می کند و همتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود.

خود فراموشی عامل اصلی فسق و فجور است، به همین دلیل در ذیل آیه می گوید: «اولئك هم الفاسقون» چنین افرادی فاسق و تبه کارند، خدا نیز آنها را فراموش کرده. و لازمه آن دور ماندن از رحمت الهی است.

آری، کسانی که یاد خدا را فراموش کنند، خدا آنها را به خود واگذار می نماید تا غرق در شهوات شوند و بر کبر و کفر آنها افزوده گردد و سزاوار عذاب الهی شوند.

«و قيل اليوم ننسکم كما نسیتم لقاء یومکم هذا»<sup>۱</sup>

شما را فراموش می کنیم همچنانکه شما ملاقات ما را در این روز فراموش کردید.

چگونه فراموشی خدا مایه خود فراموشی است و مقصود از فراموشی خدا چیست؟

مقصود از اینکه خدا آنان را فراموش می کند این است که آنان را از پوشش رحمت خود

<sup>۱</sup> - جایه (۴۵) / آیه: ۳۴.

بیرون می سازد.

علت اینکه به یک چنین خروج، فراموش کردن خدا گفته شده است اینست که: همانطوری که اگر کسی، کسی را فراموش کرد دیگر نمی تواند درباره او کاری انجام دهد و او را در پوشش مودت و مهر خود درآورد. همچنین است خدا، وقتی کسی را از پوشش رحمت خود بیرون برد تو گوئی او را فراموش کرده است. در این جا مقصود از فراموش کردن خدا، نتیجه آن است نه خود آن.

دانشمندان پیرامون استعمال یک چنین الفاظ درباره خدا قانونی دارند که تعبیر علمی آن این است که «خذو الغایات و اترك المبادی»: نتایج را بگیر، و مقدمات را رها کن.

توضیح این جمله این است که اگر کسی، کسی را فراموش کرد، نتیجه آن این است که درباره او خوبی و نیکی نمی کند، در چنین مورد مقدمه ای است و نتیجه ای.

مقدمه حالت فراموشی است. نتیجه خوبی نکردن، اگر درباره خدا بگوئیم خدا فلانی را فراموش کرده است، آن مقدمه که همان حالت نفسانی است درباره خدا وجود ندارد، ولی نتیجه و غرض که بر فراموشی به صورت طبیعی مترتب می شود: که همان دوری از لطف و مهر است، قطعاً وجود دارد.

این قانون و قاعده در کلیه الفاظی که تحقق معانی آنها در خدا محال است حاکم می باشد، مانند غضب و خشم، مودت و مهر، رضایت و خشنودی و امثال آنها.

و علت اینکه قرآن این الفاظ را درباره خدا به کار می برد این است که قرآن به زبان مردم سخن می گوید و مردم پیوسته خدا را با این الفاظ توصیف می کنند، هر چند حقایق این معانی درباره خدا متحقق نمی باشند منتها غایات و آثاری که بر این معانی مترتب است در خدا متحقق است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> -منشور جاوید، ج ۳، جعفر سبحانی، ص ۲۶۰.

### رابطه «گناه» و «فساد»

بدون شک هر کار خلافی در وضع «جامعه» و از طریق آن در وضع «افراد» اثر می‌گذارد، و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی می‌شود، گناه و کار خلاف و قانون شکنی همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم تأثیر نامطلوب خواهد گذارد، و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می‌شود.

«دروغ» سلب اعتماد می‌کند.

«خیانت در امانت» روابط اجتماعی را بر هم می‌زند.

«ظلم» همیشه منشاء ظلم دیگری است.

«سوء استفاده از آزادی» به دیکتاتوری می‌انجامد و دیکتاتوری به انفجار.

«ترک حقوق محرومان» کینه و عداوت می‌آفریند، و تراکم کینه‌ها و عداوتها اساس جامعه را

متزلزل می‌سازد.

خلاصه اینکه: هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده، عکس العمل نامطلوبی دارد و یکی از تفسیرهای آیه: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس»<sup>۱</sup> همین است. (این رابطه طبیعی «گناه» و «فساد» است.<sup>۲</sup>)

ولی از روایات اسلامی استفاده می‌شود که بسیاری از گناهان علاوه بر اینها یک سلسله آثار شوم با خود همراه می‌آورند که ارتباط و پیوندشان با آن آثار لااقل از نظر طبیعی ناشناخته است.

مثلاً در روایات آمده است «قطع رحم» عمر را کوتاه، و «خوردن مال یتیم حرام» قلب را تاریک و شیوع زنا سبب فناى انسانها می‌شود و روزی را کم می‌کند.

حتی در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «من یموت بالذنوب اکثر ممن یموت بالآحالی» آنها که به وسیله گناه از دنیا می‌روند بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می‌

<sup>۱</sup>- روم (۳۰) / ۴۱.

<sup>۲</sup>- تفسیر نمونه، ج ۱۶، مکارم شیرازی، ص ۴۵۶.

میرند.

نظیر همین معنی به تدبیر دیگری در قرآن مجید آمده است آنجا که می فرماید:

«و لو ان اهل القرى ءامنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركت من السماء و الارض و لكن كذبوا فاخذ نهم بما كانوا يكسبون»<sup>۱</sup>

اگر آنها که در شهرها و آبادیها زندگی می کنند ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، برکات آسمانها و زمین را به روی آنها می گشائیم، ولی آیات ما را تکذیب کردند، ما نیز آنها را به مجازات اعمالشان گرفتیم.

به این ترتیب «فساد» در آیه مورد بحث، اعم از مفسد اجتماعی و بلاها و سلب برکات است.

نکته قابل توجه دیگر اینکه: از آیه فوق ضمناً استفاده می شود که یکی از فلسفه های آفات و بلاها، تأثیر تربیتی آنها روی انسانهاست، آنها باید واکنش اعمال خود را ببینند، تا از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی تقوی و پاکی باز گردند. نمی گوئیم همه آفات و شرور از این قبیل است ولی می گوئیم حداقل بخشی از آنها دارای چنین فلسفه ای است.<sup>۲</sup>

«و لا تتعدوا بكل صراط توعدون و تصدون عن سبیل الله من ءامن به و تبغونها عوجاً و اذكروا إذ كنتم قليلا فكثرت لكم و انظروا كيف كان عاقبه المفسدين»<sup>۳</sup>

پیام این آیه: سد کنندگان راه خدا و ترسیم کنندگان چهره ای ناپسند از دین، مردمی فسادگر و در خطر گرفتاری به سرنوشتی شوم.

«فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویلہ...»<sup>۴</sup>

پیامهای این آیه:

<sup>۱</sup>- اعراف (۷) / ۹۶.

<sup>۲</sup>- تفسیر نمونه، ج ۱۶، مکارم شیرازی، ص ۴۵۶.

<sup>۳</sup>- اعراف (۷) / ۸۶.

<sup>۴</sup>- آل عمران (۳) / ۷.

- قلبهای منحرف، منشاء فساد و فتنه هستند.

- کسانی که روح سالم ندارند به خاطر فتنه انگیزی و انحراف سراغ متشابهات قرآن می روند.

- انحراف قلب و کفر، باعث سوء استفاده از قرآن.

- قلبهای کج اندیش، مایه فساد و شبه.<sup>۱</sup>

«و اتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه و اعلموا ان الله شدید العقاب»<sup>۲</sup>

پیامهای این آیه:

- آثار شوم برخی گناهان و ظلمها تنها دامنگیر گنهکار و ظالم و برخی دارای آثاری فراگیر بر گنهکار و بیگانه.

- برخی از گناهان و ستمکاریها در جامعه ایمانی مایه گرفتار شدن همگان (مرتکبان گناه و غیر آنها، یعنی ظالم و غیر ظالم) به عذابهای الهی است.<sup>۳</sup>

«سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم إن الله لایهدی القوم

الفاسقین»<sup>۴</sup>

پیامهای این آیه:

- استغفار برای منافقان، حتی اگر استغفارکننده برای آنان پیامبر اکرم (ص) باشد اثر بخش نیست.

- نفاق گناهی نابخشودنی است.

- فسق و انحراف از حق، موجب محرومیت از هدایت و رحمت و غفران الهی.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - «تفسیر راهنما»، ج ۳، اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۵۵.

<sup>۲</sup> - انفال (۸) / ۲۵.

<sup>۳</sup> - «تفسیر راهنما»، ج ۵، اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۳۷۶.

<sup>۴</sup> - منافقون (۶۳) / ۶.

<sup>۵</sup> - تفسیر راهنما ج ۱۹، اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۷۴.

## فصل دوم: پیامدهای اخروی

### اظهار بیزاری گمراهی از یکدیگر در قیامت

جالب توجه این است که در آن روز، هر یک از این منحرفان خلافکار از دیگری بیزاری می جویند و هر کدام سعی دارند گناه خود را به گردن دیگری افکنند.

این درست نظیر چیزی است که نمونه کوچک آن را در دنیا با چشم خود می بینیم که جمعی دست به دست هم می دهند تا امر خلافی مرتکب شوند، پس از دستگیری و حضور در محضر دادگاه از یکدیگر بیزاری می جویند و گناه را به گردن دیگری می افکنند، این است سرنوشت گروه گمراه و خلافکار در دنیا و آخرت.<sup>۱</sup>

«و لو تری اذ الظالمون موقوفون عند ربهم يرجع بعضهم الی بعض القول یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکننا مؤمنین \* قال الذین استکبروا للذین استضعفوا أنحن صددناکم عن الهدی بعد إذ جائکم بل کنتم مجرمین \*»<sup>۲</sup>

اگر هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزاء) بازداشت شده اند آنها را ببینی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازند تعجب خواهی کرد، در این حال مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

اما مستکبران به مستضعفان پاسخ می دهند: آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم بعد از آن که به سراغ شما آمد (و آن را به خوبی دریافتید) بلکه شما خود مجرم بودید.

«قال ادخلوا فی امم قد خلت من قبلکم من الجن و الأتس فی النار کلما دخلت أمه لعنت أختها حتی إذا رکوا فیها جمیعاً قالت اخریهم لأولیهم ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذاباً ضعفاً من النار قال لكل ضعف و لکن لاتعلمون»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، ج ۶، مکارم شیرازی، ص ۸۳.

<sup>۲</sup> - سبأ (۳۴) / ۳۲ و ۳۱.

<sup>۳</sup> - اعراف (۷) / ۳۸.

(خداوند به آنها) می گوید: داخل شوید در صف گروه های مشابه خود از جن و انس در آتش، هر زمان گروهی وارد می شوند گروهی دیگر را لعن می کنند تا همگی با لذت در آن قرار گیرند، (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: خداوند اینها بودند که ما را گمراه ساختند، پس کیفر آنها از آتش دو برابر کن. خداوند می گوید: برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است ولی نمی دانید!

این بخش از آیات فوق حال گروهی از کفار دوزخی را بیان می کند که وقتی نتیجه کار خود را می بینند به پیشگاه خود عرضه می دارند: این سرنوشت شوم را ما بر اثر پیروی از رؤسا و بزرگترهای خود پیدا کردیم، آنها بر ما مسلط بودند و قیامت فکری ما را در اختیار داشتند، ما نیز بر آنها تکیه کردیم و گمراه شدیم، پروردگارا! عذابشان را دوچندان کن (عذابی بر کفرشان و عذابی بر گمراه کردن ما) و آنها را مورد لعن کبیر قرار ده.

آنها می خواهند به این صورت خود را تبرئه کنند ولی درست است که رؤسای گمراه نقش مؤثری در انحراف آنها داشتند اما این هرگز به معنی سلب مسؤلیت از آنها نخواهد بود.

درست است که وسوسه این پیشوایان فاسد و رهبری زعمای ضال و مضل حجابی بر عقل و فکر آنها افکند، ولی مقدمات این کار را خودشان فراهم ساختند، چرا که در بست تسلیم آنها گشتند بی آنکه صلاحیتشان را برای رهبری احراز کرده باشند.<sup>۱</sup>

### بزرگترین گناه

«یضاعف له العذاب یوم القیامه»<sup>۲</sup>

در روز رستاخیز، خدای عادل کیفر آن کسی را که در خور دوزخ و آن جایگاه بسیار بد می داند، چندین و چند برابر می سازد.

در آیه شریفه روشنگری می کند که کیفر چنین کسی چند برابر می شود و نه اینکه

<sup>۱</sup> - «پیام قرآن» ج ۱، مکارم شیرازی، ص ۳۹۰.

<sup>۲</sup> - فرقان (۲۵) / ۶۹.



استحقاق او را چند برابر می سازد، چرا که خدای عادل کسی را بیشتر از استحقاقش کیفر نمی کند.

به باور پاره ای منظور این است که: هم در این جهان عذاب می بیند و هم در سرای آخرت.

«یخلد فیها مهاناً»<sup>۱</sup>

و برای همیشه در دوزخ با خفت و خواری گرفتار خواهد شد.

این جمله نشانگر آن است که این گروه در دوزخ طعم تلخ عذاب و کیفر را با خواری و خفت می چشند، نه اینکه تنها گرفتار عذاب گردند. چرا که گاه برخی دردها و گرفتاری ها به پاره ای از انسانها می رسد که منظور اهانت به آنان نیست، و این با آن چه آیه شریفه بیان می کند متفاوت است.<sup>۲</sup>

### دوزخ و کیفرهای سهمگین آن جهان

«الا بلغا من الله و رسالته و من یعص الله و رسوله فإن له نار جهنم خلدین فیها ابدأ»<sup>۳</sup>

جز رساندن پیام از طرف خدا و رسالت های او (که پناه من است) و هر کس نافرمانی خدا و فرستاده اش را نماید، پس در واقع برای او آتش جهنم است در حالی که جاودان در آن ماندگارند!

«یا ایها الذین ءآمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله \* ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون»<sup>۴</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده هایتان را از آتش حفظ کنید که هیزم آن

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - مجمع البیان، ج ۱۰، طبرسی، ص ۱۰۱.

<sup>۳</sup> - جن (۷۲) / ۲۳.

<sup>۴</sup> - تحریم (۶۶) / ۶ و ۷.

مردم و سنگهاست. (آتشی) که فرشتگانی خشن [و] سخت گیر بر آن گماشته شده است، که خدا را در آنچه فرمانشان می دهد نافرمانی نمی کنند، آنچه را مأمور شده اند انجام می دهند. ای کسانی که کفر ورزیده اید! امروز (در رستاخیز) عذرخواهی نکنید، که فقط به آنچه همواره انجام می دادید مجازات خواهید شد.

«و من اعرض عن ذکرى فإن له معیشه ضنکاً و نحشره یوم القیمه اعمی»<sup>۱</sup>

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس حتماً زندگی (سخت) و تنگی برای اوست و او را روز رستاخیز نابینا گرد می آوریم.

آتش دوزخ نه دوزخیان را می کشد و نه زنده نگه می دارد.

و ما ادرئک ما سقر \* لا تبقی و لا تذر<sup>۲</sup>

و تو نمی دانی دوزخ چیست؟ (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد.

برای بیان عظمت و شدت عذاب دوزخ می گوید: «تو چه می دانی که سقر چیست؟ یعنی به قدری عذاب آن شدید است که از دایره تصور بیرون می باشد، و به فکر هیچکس نمی گنجد، همانگونه که اهمیت نعمتهای بهشتی و عظمت آن به فکر کسی خطور نمی کند.

نه چیزی را باقی می گذارد، و نه رها می سازد.» این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که آتش دوزخ برخلاف آتش دنیا که گاه در نقطه ای از بدن اثر می کند و نقطه دیگر سالم می ماند و گاه در جسم اثر می گذارد، و روح از آن در امان می باشد آتشی است فراگیر که تمامی وجود انسان را در بر می گیرد، و هیچ چیز را رها نمی کند.

بعضی نیز گفته اند منظور این است که نه دوزخیان را می میراند و نه زنده نگه می دارد و پیوسته در میان مرگ و حیات گرفتارند.

<sup>۱</sup> - طه (۲۰) / ۱۲۴.

<sup>۲</sup> - مدثر (۷۴) / ۲۸ و ۲۷.

یا اینکه نه پوست و گوشتی بر تن می گذارد و نه استخوان را سالم می گذارد، بنابراین مفهوم آیه این نیست که به کلی می سوزاند و نابود می کند. بلکه طبق آیه ۵۶ سوره نساء:

«كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب»

هر زمان که پوستهای تن آنها می سوزد پوستهای دیگری بر آن می رویانیم تا مجازات الهی را بچشند.<sup>۱</sup>

### مراحل چهارگانه عذاب الهی

«ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ ألي ربه سبيلاً»<sup>۲</sup>

در آیات آخر سوره مزمل تکذیب کنندگان مغرور و مست نعمت را به چهار عذاب دردناک تهدید می کند:

غل و زنجیرها (انکال)

آتش سوزان جهنم (جحیم)

غذاهای خشن و گلوگیر و مرگبار (و طعاماً ذاغصه)

و انواع مجازاتهای دردناک دیگر که به فکر انسان نمی گنجند (و عذاباً الیما)

این مجازاتها در حقیقت نقطه مقابل وضع آنها در این زندگی دنیا است از یک سو داشتن آزادی بی حد و مرز.

و از سوی دیگر زندگی مرفه.

و از سوی سوم غذاهای گوارا.

و از سوی چهارم انواع آسایشها.

<sup>۱</sup>- تفسیر نمونه، ج ۲۵، مکارم شیرازی ص ۲۳۴.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۱۹۰

و چون هدایتها را به قیمت ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و کبر و غرور و غفلت از خدا پیدا کرده اند در قیامت به چنان سرنوشتی گرفتار خواهند شد.

### عذاب و شکنجه های روحی و عقلی

می توان عذاب قیامت را به دو بخش جسمی و روحی تقسیم کرد. قرآن مجید از عذابهای جسمانی و شکنجه های روحی و عقلی خبر داده است.

انسان وقتی دستور و فرمان خداوند را زیر پا گذاشت و قانون شکنی کرد، باید به وسیله قانون شکسته شود و چه فراوانند کسانی که در برابر شکنجه های روحی به مراتب بیش از ضربه های جسمانی رنج می برند، اینان چه بسا حاضرند از همه چیز محسوس و جسمانی بگذرند ولی کوچکترین تحقیر، توهین، سرزنش، توبیخ و ... به شخصیت آنان وارد نیاید. غافل از اینکه در روز قیامت به چنین سرنوشت شوم و فرجام بدی گرفتار خواهند آمد و شکنجه های روحی را متحمل خواهند گشت که تا اعماق جان آنان نفوذ خواهد کرد.

آیات قرآن درباره کیفر روحی و عقلی دوزخیان چند دسته است:

الف) آیاتی که دلالت بر عذاب تبه کار دارد، و نیز برای تحقیر آنان، با زبان طعن گفته می شود «بچشید» عذابی را که آن را دروغ می پنداشتید: «و قيل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون»<sup>۱</sup>

این بدان جهت است که گوش و ذائقه آنان نیز صدای کیفر و طعم عذاب را بشنود و بچشد.

ب) از دیگر شکنجه های روحی دوزخیان این است که پس از مدتی عذاب، به خیال خام خود زمان آن فرا رسیده که نجات یابند و از جایگاه خود حرکت کرده و چون خواهند از آن جا خارج شوند با برخورد شدید ماموران روبرو می شوند که باز گردید، غم و اندوه جانکاهتان پایان نپذیرفته است، کجا می روید بایستید و عذاب سخت را بچشید:

<sup>۱</sup> - سجده (۳۲)/ ۲۰.

«كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها و ذوقوا عذاب الحريق»<sup>۱</sup>

سپس با تازیانه و گرزهای آتشین عذاب سوزان و تازه ای به آنان می چشانند.

ج) گفتگوی دوزخیان و بهشتیان، صحنه ای دلخراش و سرزنش آمیز را برای دوزخیان به وجود می آورد. به ویژه آنگاه که از جهان دیگر مورد ملامت و لعنت قرار گیرند:

«و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بينهم ان لعنه الله على الظالمين»<sup>۲</sup>

و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم، آیا شما نیز آنچه را وعید پروردگارتان بود راست و. درست یافتند؟

می گویند: آری. پس آواز دهنده ای میان آنان آواز در می دهد، که لعنت خدا بر ستمکاران.

ارزش هر عمل به روح آن است و روح عمل نیت است و عامل نیت معرفت است. بنابراین، هر اندازه خرد و معرفت عقل نظری بیشتر باشد زمینه شدت اخلاص عقل عملی فراهم تر می شود و هر اندازه نیت خالص محقق گردد، عمل زنده تر می شود و درجه عمل صالح هر چه بیشتر آثار مثبت آن عمر فراوان تر خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱ - حج (۲۲)/۲۲.

۲ - اعراف (۷)/۴۴.

۳ - «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۵، معاد در قرآن، جوادی آملی، ص ۴۵۳.

**خلاصه فصل:**

همینکه فرد قدم در وادی انحراف بگذارد خواسته باشد یا ناخواسته پیامدهایی به دنبال خواهد داشت که بعضی از آن آثار و عواقب مختص به دنیا می باشد مثل ایجاد تزلزل در خانواده که ثمره ی آن طرد شدن و از هم پاشیدگی خانواده است یا باعث افت شخصیت می شود به طوری که هر جا وارد شود به عنوان یک موجود بی ارزش و پست به او نگاه می کنند به طور کلی یک زندگی پر از سختی و مشقت را باید بگذرانند و این ها به خاطر گسسته شدن از رحمت الهی و محروم شدن از نصیحت ناصحان می باشد.

هر چه بیشتر در گرداب گناه و انحراف غوطه ور شود پیامدهای شومی که به دنبال آن می آید بیشتر و گسترده تر می شود که علاوه بر پیامدهای دنیوی پیامدهای اخروی را هم به دنبال دارد که شدت و حدت آن خیلی بیشتر از عواقب دنیوی است که اگر فرد منحرف از کیفیت آن اطلاع حاصل می کرد حتما کاری می کرد که گرفتار آن نشود نمونه های از پیامدهای اخروی عبارتند از:

اظهاربیزاری گمراهان در قیامت از یکدیگر به صورتی است که هر کدام از منحرفین و مجرمین دیگری را مقصر در عذاب شدن خود می بینند و آتش دوزخ به گونه ای است که نه آن ها را می کشد و نه زنده نگه می دارد و خلاصه اینکه عذاب ها و مجازات های اخروی به گونه ای هستند که در فکر انسان نمی گنجد به همین خاطر مجرمین بی پروا به جنایت و گناه اقدام میکنند.



---

## بخش پنجم: راه های مبارزه با انحرافات

---

فصل اول: تقویت ایمان

فصل دوم: تحکیم نهاد خانواده

فصل سوم: اجرای قوانین و احکام شرعی



## فصل اول: تقویت ایمان

### یاد خدا، پاسداری از حریم جان

آسیب دیدن انسان هنگامی که بر اثر جهل یا غفلت خدا را نمی بیند و در این حال، شیطان او را وسوسه می کند. او باید بسیار هوشیار و بیدار باشد و هرگز نخوابد.

برای اینکه در حرم دل، جایی برای اهرمن نباشد و هیچ گوشه تاریکی نماند تا وسوسه شیطان از همان ضلع تاریک صورت پذیرد، چنین دستور داده شد: «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا تکن من الغافلین»<sup>۱</sup>

یا خدا را در جان زنده بدار، بگذار یاد حق در جانت ظهور کند. یاد حق در دل، درجه والای ذکر است و نام حق بر زبان، درجه پایین آن. با ناله، با هراس و خوف در دل و جانت، ذاکر خداوند باش که مبادا غفلت تو را فراگیرد و در این حالت از شیطان آسیب ببینی.

درباره زبان هم چنین دستور داده شد: «دون الجهر من القول» با زیانت در صبحگاه و شامگاه زمزمه حق داشته باشد، نه خیلی بلند و نه خیلی کوتاه، در طلوعه روز به نام خدا حرکت کن که روزت با یاد خدا از خطر شیطان ایمن باشد و در آغاز شب به نام خدا لحظات را بگذران تا شبت از وسوسه او در امان بماند.

ذکر صبح و شام کنایه از استمرار آن در شبانه روز است. یعنی همواره در این حال باش و هرگز به معنای رخصت غفلت در نیمروز نیست. زیرا در ذیل آیه آمده است: «و لا تکن من الغافلین» به همان اندازه که غافل باشی، شیطان در شما وسوسه می کند.

اگر انسان بر اثر غفلت از خدا مسیری را ندید، شیطان از همان مسیر وسوسه اش می کند. اگر چیزی را بررسی نکرد و سود و زیانش را نسنجید و درباره آن فکر نکرد، از همان راه آسیب می بیند.

<sup>۱</sup>- اعراف (۷) آیه / ۲۰۵.

پس آیه پیشگفته افزون بر این که می فرماید: یاد خدا را در جان داشته باشید و از غافلان نباشید، رویکرد به دعا و نیایش را نیز در صبح و شام تأکید می کند. در جای دیگر چنین آمده است: «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه انه لا یحب المعتدین»<sup>۱</sup>

خدا را با ناله و لابه و پنهانی، در سحرگاه و تنهایی و به دور از سمعه و ریا بخوانید و بخواهید؛ با خداوند ناله های مخفیانه و زمزمه های نهانی داشته باشید. خداوند افراد متجاوز را دوست ندارد و در این باره میان دعا و غیر دعا تفاوتی نیست. در دعایتان از ادب بیرون نروید و با خدایتان با صدای بلند سخن نگوئید. زیرا اگر از خفیه گذشت و از تضرع بیرون رفت، از ادب دعا خارج شده است.

انسان همواره در سفر و هجرت است و دشمن کمین کرده می کوشد تا به حریم کعبه دل او یورش برد و در اطراف دل می گردد تا روزنه نفوذی بیابد و وارد شود. انسان متذکر همواره با یاد خدا به پاسداری از حریم دل مشغول است و هرگاه پندار و خیالی باطل، قصد راه یابی و نفوذ داشته باشد، متوجه شده، آن را از خویش دور می سازد،

«إن الذین اتقوا إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فإذاهم مبصرون.»<sup>۲</sup>

هرگاه پارسایان را وسوسه و خیالی از شیطان به دل فرا رسد، همان دم خدا را به یاد آورده، همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا می کنند.<sup>۳</sup>

در تفسیر این آیه نقل شده است پیامبر به عمر بن خطاب فرمود: هم اینکه جبرئیل بر من نازل شد و گفت: انالله و انا الیه راجعون. به او گفتم: این استرجاع برای چیست؟ گفت: بعد از تو چیزی نمی گذرد که امت تو به فتنه می افتند. گفتم: آیا فتنه کفر یا ضلالت؟ گفت: هر دو پرسیدم: از چه ناحیه ای پدید می آید؟ در صورتی که من قرآن را میان آنها می گذارم؟ گفت: از ناحیه همین کتاب! و اولین مرحله اش از ناحیه قاریان (و عالمان) قرآن و امرای ایشان شروع

<sup>۱</sup> - اعراف (۷) آیه / ۵۵.

<sup>۲</sup> - اعراف (۷) آیه / ۲۰۱.

<sup>۳</sup> - تفسیر موضوعی قرآن کریم، هدایت در قرآن، ج ۱۶، جوادی آملی، ص ۳۹۴.

می شود. امرا حق مردم را نمی خواهند و مردم به جان هم می افتند و قاریان هم خواسته امرا پیروی نموده، آنها را به سوی ضلالت می کشانند و در این راه کوتاه نمی آیند.

پرسیدم: با این حال، آن عده ای که سالم می مانند به چه وسیله سالم می مانند؟ گفت: به وسیله خویشتن داری و صبر. اگر امرا حقشان را دادند می گیرند و اگر ندادند صرفنظر می کنند، چون زورشان نمی رسد.

از این حدیث و فرهنگ آیات قرآنی و سنت الهی که عمده هدف را روی امتحان بشر گذاشته است، این مطلب بدست می آید که هر جا اتفاقی می افتد که به نحوی به امتحان شدن انسانها کمک می کند، خدای تعالی به آن راضی است.

وقتی جبرئیل خبر از انحراف امت می دهد، خوب خدا می تواند جلو این انحراف را که به دست خود انسانهاست بگیرد، ولی سنت امتحان این اجازه را نمی دهد چیزی به اراده انسان ها تحمیل شود، بلکه باید آنها را به خودشان رها کرد.<sup>۱</sup>

### نقش دین و آموزه های دینی

دین چگونه و با چه ساز و کاری می تواند در تثبیت شخصیت و رفع بحران هویت مؤثر باشد؟ به عبارت دیگر کارکرد دین چیست؟ و چگونه می تواند بحران زدایی کند؟

در اینجا به طور اختصار بعضی از ساز و کارهای دینی را جهت رفع بحران هویت اجتماعی یاد آور می شویم:

اولین و مهمترین کارکرد دین «معنی بخشی» به زندگی است. دین زندگی را معنادار و هدف دار می کند، به شکلی که انسان بدون اینکه زندگی را به عنوان یک هدف اصلی بنگرد، در عین حال از زندگی لذت برده و آن را وسیله تقرب به سعادت قرار می دهد. دین، انسان را از سردرگمی و رنج که همواره گریبانگیر انسانهاست، نجات می دهد.

دین انسان را بر سرچشمه حیات نزدیک می کند و با آموزه های حیات بخش خود،

<sup>۱</sup> - «نسیم حیات»، ج ۹، ابوالفضل بهرام پور، ص ۱۸۱.

شخصیت حقیقی انسان را معرفی می کند. براساس آموزه های دینی، انسان در صورتی که راه هدایت را بپیماید، لایق مقام خلیفه الهی در روی زمین می باشد و این امر اختصاص به جنس خاص ندارد، بلکه به تلاش و کوشش انسان وابسته است و برای انسان چیزی جز سعی و تلاش خودش باقی نخواهد ماند.<sup>۱</sup>

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»<sup>۲</sup>

هیچ معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش، پیامبر درس ناخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی می کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.

پیامبری که تنها دیگران را دعوت به این حقایق نمی کند، در درجه اول خودش به آنچه می گوید، یعنی به خدا و سخنان او ایمان دارد» (الذی یؤمن بالله و کلماته)

نه تنها آیاتی را که بر خودش نازل شده می پذیرد، بلکه تمام کتب راستین انبیاء پیشین را نیز می پذیرد.

ایمان او به آئینش که از خلال اعمال و رفتارش آشکار است، خود دلیل روشنی بر حقانیت او است، زیرا عمل یک گوینده، نشان می دهد که تا چه اندازه به گفته خود مومن است، و ایمان او به گفتارش یکی از نشانه های صدق و راستگویی او است، تمام تاریخ پیامبر (ص) به این حقیقت گواهی می دهد که او بیش از همه به تعلیمات خویش و آیات قرآن پای بند بود و ایمان داشت.

آری «از چنین پیامبری باید پیروی کنید، تا نور هدایت در قلب شما بتابد و در مسیر سعادت قرار گیرد.»

<sup>۱</sup>-بحران هویت و انحرافات اجتماعی، حسن حاجی حسینی، کتاب زنان، سال ۵، پاییز ۸۱، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۴۵.

<sup>۲</sup>-اعراف (۷) / ۱۵۸.

(واتبعوه لعلکم تهتدون)

اشاره به اینکه ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه در صورتی مفید خواهد بود که با پیروی عمل تکمیل گردد.<sup>۱</sup>

### تقویت مذهب و اخلاق

مذهب عامل بازدارنده نیرومندی از انحرافات است. تنها روانهای به خدا پیوسته است که می تواند طریق خیر را تعیین کرده و عقل را وا دارد که خیر و شر را در آن قالب بشناسد روانهای بریده از مبدأ و حقیقت مطلق راه شر را انتخاب کرده و آدمی را از ارتکاب هر چه که خیر است باز می دارد.

ما امروزه در شرایط و موقعیتهائی هستیم که چاره نداریم جز اینکه بشریت را با سلاح عقاید و اخلاق و ارزشها و مفهوم های عالی آفرینش و معنویت مجهز کنیم. اعطای آزادی در انکار علنی خدا و معاد توسط گذشتگان سبب شده است که به اصول و موازین اجتماعی پشت پا زدند و ضوابطی که در درون وجود حکومت داشت از میان برده اند.

«و انجینا الذین ءامنوا و کانو یتقون»<sup>۲</sup>

و کسانی را که ایمان آورده و همواره خود نگه داری (و پارسایی) می کردند، نجات دادیم. ما امروزه راهی نداریم جز اینکه پیوند بزنییم بین انسان و خدا و کاری کنیم که انسانها مخلصاً لله کار کنند و بر این اساس است که تقویت مبانی معنوی و اخلاقی، اصول مذهبی و اعتقادات باید کانون توجه مسؤولان باشد و البته این شوؤن در قالب الگو یا الگوهای به مردم عرضه گردد تا هر کس بداند و ببیند که چه باید بکند تا طریق حیات را به سلامت و دور از انحراف طی نماید.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۶، ناصر مکارم شیرازی، ص ۴۰۸، اعراف / ۱۵۸.

<sup>۲</sup> - نمل (۲۷) / ۵۳.

<sup>۳</sup> «آسیبها و عوارض اجتماعی» علی قائمی، ص ۲۶۷.

«فأما من تاب و ءامن و عمل صالحاً فعسى أن يكون من المفلحين»<sup>۱</sup>

و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

کسی که رجوع کند و ایمان بیاورد، و عمل صالح انجام دهد، امید آن هست که از رستگاران باشد، و کلمه: «عسی» در اینجا به معنای لغوی کلمه (امید) نیست، بلکه معنای تحقیق و حتمیت را می رساند، و خدای تعالی خواسته است، طبق رسم و عادت بزرگان بشر سخن بگوید، چون عادت مردان بزرگ این است که کاری را که می خواهند انجام دهند می گویند، امید است انجام دهم، ممکن هم هست همان معنای لغوی یعنی امیدواری منظور باشد، و خدای تعالی از طرف خود آنهایی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح کردند، در انتظار رستگاری باشند.<sup>۲</sup>

### تجلی رحمت خداوند در هدایت انسان

«فإما يأتينكم منى هدى فمن اتبع هداى فلا يضل و لا يشقى»<sup>۳</sup>

و اگر رهنمودی از طرف من برای شما آمد پس هر کسی که از آن هدایت من پیروی کند، پس گمراه نمی شود و به زحمت نمی افتد.

هدایت خداوند درباره انسان تا آخرین مرحله ممکن ادامه می یابد و اگر کمترین امید و امکان هدایت در کسی باشد، این راه همچنان باز است.

قرآن کریم، درون انسان را با حفظ اختیار او، در سیطره ذات مقدس ربوبی می داند و میان انسان و حقیقت او را محل حضور سبحان می شمارد.

«و اعلموا أن الله يحول بين المرء و قلبه»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - قصص (۲۸) / ۶۷.

<sup>۲</sup> - المیزان، ج ۱۶، علامه طباطبایی، ص ۹۵.

<sup>۳</sup> - طه (۲۰) / ۱۲۳.

<sup>۴</sup> - انفال (۸) / ۲۴.

خداوند با تربیتی حکیمانه بر سراسر جان انسان حکومت دارد، به این شکل که هرگز از ورود خیر به قلمرو حقیقت انسان جلوگیری نمی کند، اما شر و بدی را به میزان امکان از حریم جان انسان دور می سازد و بارها انسان را از آلودگی به دست خودش باز می دارد.

اگر آدمی با این همه گرایشهای لطف آمیز خدا، کژ راهه را در پیش گرفت و به طغیان برخاست، نه تنها راه بازگشت او را نمی بندد، بلکه با تشویق به توبه و انابه او را به سوی حق ره می نماید و به سمت خیر می کشاند. چون هستی را بر اساس مهر و صفا و قسط و وفا اداره می فرماید.

«شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائماً بالقسط»<sup>۱</sup>

و اساس هستی را پایه عدل بنا کرده است.<sup>۲</sup>

در این آیه منظور از شهادت خداوند، شهادت عملی و فعلی است نه قولی، یعنی خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که نظام واحدی در آن حکومت می کند و قوانین آن در همه جا یکسان، و برنامه آن یکی است، و در واقع «یک واحد به هم پیوسته» و «یک نظام یگانه» است، عملاً نشان داده که آفریدگار و معبود، در جهان یکی بیش نیست، و همه از یک منبع سرچشمه می گیرند، بنابراین ایجاد این نظام واحد، شهادت و گواهی خداست بر یگانگی ذاتش.

جمله (قائماً بالقسط) یعنی خداوند گواهی به یکتایی خود می دهد در حالی که قیام به عدالت در جهان هستی دارد، و این جمله در واقع دلیلی است بر شهادت او، زیرا حقیقت عدالت، انتخاب طریق میانه و مستقیم و دوری از هر گونه افراط و تفریط از انحراف است و می دانیم که طریق میانه و مستقیم، همراه یکی است و بیش از یکی نیست، چنانکه در آیه ۱۵۳، سوره انعام می خوانیم «ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله» و این راه مستقیم من است، پس آن را پیروی کنید و به راه های دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می سازد.

<sup>۱</sup> - آل عمران (۳) / ۱۸.

<sup>۲</sup> - تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)، ج ۱۶، جوادی آملی، ص ۲۵۲.

در این آیه «راه خدا» یکی معرفی شده، و راه های منحرف و بیگانه از خدا، متعدد و پراکنده، زیرا صراط مستقیم به صورت مفرد و طرق انحرافی به صورت جمع آوری شده است.<sup>۱</sup>

### تأکید بر کسب علم و آگاهی

یکی از آموزه های دینی تأکید فراوان بر کسب علم و دانش و مذمت جهل و نادانی است. مهمترین کارکردهای علم و دانش، شناخت نسبت به «خود» و جایگاه خود در نظام هستی است تا انسان در منظومه هستی سرگردان نباشد و دچار بحران هویت نشود.

حضرت امیر (ع) در این مورد کلام راهگشایی دارند و می فرمایند: «العالم من عرف قدره، کفی بالمرء جهلا ان لا یعرف قدره» اندیشمند کسی است که قدر و منزلت و جایگاه خود را بشناسد و جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد.

تأثیر گذاری این عامل آنجا آشکار می شود که بدانیم موضوع علم و دانش محورهای متعددی می تواند باشد، یکی از عمده ترین محورها، آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران است، بنابراین با توجه به عوامل علم آموزی و شبکه حقوق سالم، جامعه آرمانی اسلامی، نمای بهتری خواهد یافت. بنابراین علم و دانش در کسب هویت بسیار کارساز است، هر چه سطح آگاهی افراد جامعه بالاتر باشد، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد.

اندیشمند کسی است که قدر و منزلت خود و جایگاه خود را بشناسد، جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد. مکانیزم تأثیر گذاری این عنصر آنجا آشکار می شود که بدانیم موضوع علم و دانش می تواند محورهای متعددی داشته باشد. یکی از عمده ترین این محورها، علم و آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران است، بنابراین با در کنار هم قرار دادن این عنصر - علم آموزی - و عنصر دیگر یعنی شبکه حقوقی سالم جامعه آرمانی اسلامی نمای بهتری خواهد یافت. بنابراین عنصر علم و دانش در کسب هویت بسیار کارساز است. هر چه سطح آگاهی افراد جامعه بالاتر باشد، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۲.

<sup>۲</sup> «بحران هویت و انحرافات اجتماعی» حسن حاجی حسینی، کتاب زنان، پاییز ۸۱، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۴۷.



«يا ايها الذين ءامنوا اذا قيل لكم تفسحوا في المجلس فافسحوا يفسح الله لكم و اذا قيل انشزوا و فانشزوا يرفع الله الذين ءامنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبير»<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: «در مجلس ها جای گشایید، پس جایی گشایید که خدا برای شما جای می گشاید؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید.» پس برخیزید؛ که خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده به رتبه هایی بالا می برد، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

فراخوانی قرآن به تفکر و تعقل در آفرینش و آفریدگار، در همه مراحل و لحظه های زندگی و مذمت کسانی که با بی اعتنایی تمام مشغول زندگی روزانه هستند، نخستین جرعه های بیداری و شکل گیری نگرش های انسان را پدید می آورد.

«الذين يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السموات و الارض

...»<sup>۲</sup>

آنهایی که (در هر حالت) ایستاده و نشسته و در حال خفتن خدا را یاد می کنند و در خلقت آسمان و زمین تفکر می کنند. حاصل تفکر مستمر در آیات خدا، تحول در نگرش آدمی نسبت به خویشتن، هستی و خداست و ثمره چنین نگرشی، اطمینان قلب و ایمان به مبدأ متعال است. حفاظت و کنترلی که دین می تواند در درون فرد از طریق تأثیر در نگرش ها ایجاد نماید، در هیچ اندیشه و نظریه ای از تئوریهای کنترل اجتماعی یافت نمی شود. فردی که به اضطرار و ضرورت، نه تقلید و عادت به آموزه های دینی روی می آورد و آنها را درونی می سازد، بر این باور است که حیاتش پوچ و عبث نیست و هدفداری او در جامعه تعیین نمی گردد، بلکه تعیین سعادت وی از جانب خدا است که خداوند در این دنیا، به اختیار خود او گذاشته است. لذا همواره مراقب رفتار بلکه نیت درونی خویش است.

<sup>۱</sup> -مجادله (۵۸) / ۱۱.

<sup>۲</sup> -آل عمران (۳) / ۱۹۱.

## فصل دوم: تحکیم نهاد خانواده

### تأکید بر تشکیل خانواده

به اعتراف بعضی از اندیشمندان اجتماعی امروزه در جوامع مدرن خانواده کارکرد اصلی خود را از دست داده است، نهادهای اجتماعی، یکی پس از دیگری نقش خانواده را بر عهده گرفته اند، بر این اساس اندیشمندان اجتماعی مجبور شده اند که تعریفی از خانواده ارائه دهند که با وضعیت موجود همخوانی داشته باشد، بحرانهای اجتماعی عمدتاً بدین علت ظهور می کند که هیچ چیز نمی تواند خلاء کارکردهای خانواده را پر کند، اما در مقابل، اندیشه دینی پایه و اساس روابط سالم اجتماعی و یکی از مهمترین و مقتدرترین گروه های اجتماعی را خانواده می داند و بر ازدواج به هنگام، منع شدید از جدایی و طلاق، احترام متقابل والدین و فرزندان به یکدیگر، رعایت حقوق متقابل زن و مرد و فرزندان در خانواده سفارش و تأکید کرده است. با وجود این عناصر، هویت اجتماعی معنی و مفهوم دیگری پیدا می کند، خانواده استحکام می یابد و در نتیجه چنین جامعه ای کمتر دچار بحران خواهد شد.<sup>۱</sup>

### اهمیت خانواده

نقش خانواده و خصوص مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند کار معلمان نیز آسانتر خواهد بود اساساً تربیت از دامان پاک مادر و جوار پدر شروع می شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه ریزی می شود.

مادران و پدران متعهد از رفت و آمدهای فرزندانشان سخت مراقبت نمایند و آنان را زیر نظر بگیرند تا خدای ناکرده صید منافقان آمریکایی و منحرفان روسی نگردند و وضع درسی آنان را دنبال کنند، چرا که نقش مادران و پدران در حفظ فرزندانشان در سنین دبستان و دبیرستان بسیار مهم و ارزشمند است. باید توجه داشته باشند که فرزندانشان در سنینی هستند که با یک شعار

<sup>۱</sup> - «بحران هویت و انحرافات اجتماعی»، حسن حاجی حسینی، / کتاب زنان، پاییز ۸۱، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۴۵.

گمراه کننده فریب می خورند و خدای ناکرده به راهی قدم می گذارند که جلوگیری از آن از هیچ کس ساخته نیست.

مادران و پدران توجه داشته باشند که آنان از همه کس مؤثرتر برای نجات فرزندانشان از گرداب جهل و فساد می باشند. به همین جهت دلسوزانه و متعهدانه با اساتید فرزندانشان در تماس باشند و آنان را در این مهم یاری دهند و از آنان یاری گیرند.<sup>۱</sup>

«رب نجنی و اهلی مما یعملون»<sup>۲</sup>

پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه انجام می دهند نجات بخش.

برای اینکه در خانواده انحرافی پدید نیاید و یا کمتر پدید آید ضروری است در زمینه خانواده توجهی و اقدامی به شرح زیر معمول گردد:

- خانواده از اهمیت و قداستی برخوردار گردد.
- امنیت خانواده از هر حیث تضمین گردد.
- نابسامانی ها اختلافات و بگومگوها از خانواده رخت بر بندد.
- والدین به ویژه مادران خود امر سرپرستی و تربیت کودک را عهده دار شوند.
- حمایت کودکان بیش از پیش مورد توجه باشد.
- به حقوق و مسؤولیتهای زوجین نیکو توجه شود.
- تشکیل خانواده مورد تشویق قرار گیرد.
- حمایت معنوی و اخلاقی آن مورد توجه باشد.
- مادران بیشتر مورد حمایت قرار گیرند.
- عوامل تزلزل خانواده از جامعه ریشه کن شود.
- والدین تشویق شوند ساعات بیشتری را در خانواده بمانند و اوقات بیشتری را برای فرزندان سرمایه گذاری کنند.

<sup>۱</sup> - «جایگاه زن در اندیشه امام خمینی»، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ص ۱۳۸.

<sup>۲</sup> - شعرا (۲۶) / ۱۶۹.

-خانواده مرکز آموزش، کارورزی در زمینه روابط معاشرت و کیفیت حیات باشد.<sup>۱</sup>  
 «والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماماً»<sup>۲</sup>  
 و کسانی که می گویند: [ای] پروردگار ما! از همسران ما و نسل ما به ما روشنی چشمان  
 ببخش، و ما را پیشوای پارسایان (خود نگه دار) قرار ده.

### اهمیت ازدواج در قرآن

«و من ءایته أن خلقکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه إن فی  
 ذلک لآیت لقوم یتفکرون»<sup>۳</sup>

از آیات و نشانه های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی را قرار داد  
 تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما مهر و محبت قرار داد. به تحقیق در این کار برای  
 متفکران دلایل حکیمانه است.

«و انکحوا الایمی منکم و الصلحین من عبادکم و امآئکم إن یكونوا فقراء یغنهم الله من  
 فضله و الله واسع علیم»<sup>۴</sup>

جوانان بدون همسر را همسر دهید و کنیزان درستکار را همسر دهید. اگر تنگدستند خداوند  
 آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خداوند گشایشگر داناست.<sup>۵</sup>

در این آیه به یکی از مهمترین طریق مبارزه با فحشاء که ازدواج ساده و آسان، و بی ریا و  
 بی تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه، باید از  
 طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد، و به تعبیر دیگر هیچ گونه «مبارزه منفی» بدون  
 «مبارزه مثبت» موثر نخواهد افتاد.

<sup>۱</sup> - «آسیبها عوارض اجتماعی»، علی قائمی، ص ۲۵۶.

<sup>۲</sup> - فرقان (۲۵) / ۷۴.

<sup>۳</sup> - روم (۳۰) / ۲۱.

<sup>۴</sup> - نور (۲۴) / ۳۲.

<sup>۵</sup> - در باب جوانی راه، علی اصغری ظیهری، ص ۸۵.

لذا در آیه مورد بحث می فرماید: «مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را» (وانکحو الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و اماتکم)

تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمکهای مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مساله ازدواج، و بالاخره پا در میانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست، خلاصه مفهوم آیه بقدری وسیع است که هر گونه قدمی و سخنی و درمی در این راه شامل می شود.

بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می کند که مسلمانان در همه زمینه ها به یکدیگر کمک کنند ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است.

اهمیت این مساله تا به آن پایه است که در حدیثی از امیر مومنان علی (ع) می خوانیم:  
«افضل الشفاعات ان تشفع بین اثنین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما»

بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی تا این امر به سامان برسد<sup>۱</sup>

و از آنجا که یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مساله فقر و نداشتن امکانات مالی است. قرآن به پاسخ آن پرداخته می فرماید: از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید چرا که «اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد»

(ان یکونو فقراء یغنهم الله من فضله)

و خداوند قادر بر چنین کاری هست، چرا که «خداوند واسع و علیم است». (ان الله واسع علیم)

قدرتش آنچنان وسیع است که پهنه علم هستی را فرا می گیرد، و علم او چنان گسترده است

<sup>۱</sup> - «وسائل اشیعہ»، جلد ۱۴، ص ۲۷. باب نکاح. به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۰۷.

که از نیت همه کس مخصوصاً آنها که به نیت حفظ عفت و پاکدامنی اقدام به ازدواج می کنند آگاه است و همه را مشمول فضل و کرم خود قرار خواهد داد.<sup>۱</sup>

### فلسفه ازدواج

فلسفه ازدواج، گذشته از مسائل ارضای غریزه جنسی، تعهد و تکامل، آرامش و فوائد ارزنده دیگری است که برای انسان به ارمغان می آورد. متعهد شدن در برابر همسر و خانواده در انسان بزرگواری و احساس مسئولیت اجتماعی بوجود می آورد و بسیاری از لیاقتها و استعدادهای نهفته درونی او را بارور می سازد.

در تشکیل خانواده لذت و رشدی است که هیچ چیز جایگزین آن نمی شود. استاد مطهری می فرماید: «یکی از خصائص اخلاقی هست که انسان جز در مکتب تشکیل خانواده نمی تواند آنها را کسب کند. تشکیل خانواده یعنی یک نوع علاقمند شدن به سرنوشت دیگران ...

اخلاقیون و ریاضت کش ها که این دوران را نگذرانده اند تا آخر عمر یک نوع «خامی» و یک نوع «بچگی» در آنها وجود دارد و یکی از علل اینکه در اسلام ازدواج یک امر مقدس و یک عبارت تلقی شده همین است. ازدواج اولین مرحله خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است.<sup>۲</sup>

### ازدواج در روایات

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله):

«ما بنی فی الاسلام بنا احب الی الله و عز وجل و اعز من التزویج»<sup>۳</sup>

هیچ کانونی در اسلام برپا نشده است که نزد خداوند از کانون ازدواج محبوبتر و عزیزتر

باشد.

قال علی (علیه السلام):

<sup>۱</sup> - «تفسیر نمونه»، ج ۱۴، ناصر مکارم شیراز، ص ۴۰۷، نور (۲۴) / ۳۲.

<sup>۲</sup> «تعلیم و تربیت در اسلام» شهید مطهری، ص ۲۵۲ و ۲۵۱.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۱۰۳، مجلسی، ص ۲۲۲، به نقل از کتاب: دریاب جوانی را، علی اصغر ظهیری، ص ۸۶.

«لم يكن احد من اصحاب الرسول صلى الله عليه و آله. يتزوج الا قال رسول الله صلى الله على و آله كمل دينه.»<sup>۱</sup>

هیچ یک از یاران رسول خدا ازدواج نمی کرد، مگر اینکه رسول خدا درباره اش می فرمود: دینش کامل شد.

قال رسول الله (صلى الله و عليه و آله):

«زوجوا إياكم فإن الله يحسن لهم فى أخلاقهم و يوسع لهم فى أرزاقهم و يزيد هم من مرواتهم»<sup>۲</sup>

بی همسران خود را همسر دهید، زیرا خداوند در پرتو ازدواج اخلاق آنان را نیکو و رزق و توان مالی آنها را وسعت می دهد و بر مروت و ارزشهای انسان آنان می افزاید.

### فواید تسریع در ازدواج

۱- حفظ و تقویت ایمان و فراهم آوردن راههای موفقیت برای رسیدن به کمالات معنوی.

۲- بهره مندی از دوران با نشاط جوانی.

رسول گرامی اسلام خطاب به مردم فرمود: ای مردم! جبرئیل از طرف خداوند خیر داد که: دوشیزگان مانند میوه های درختان هستند. هنگامی که رسیدند اگر چیده نشوند تابش آفتاب آنان را فاسد می کنند.

پس دختران و دوشیزگان خود را هنگامی که رشد کردند چاره ای جز شوهر دادن نیست و اگر ازدواج نکنند اطمینانی نیست که به فساد کشیده نشوند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - مستدرک، ج ۱۴، باب ۱، ص ۱۵۰. به نقل از کتاب: دریاب جوانی را، علی اصغر ظهیری، ص ۸۶

<sup>۲</sup> - نوادر الراوندی، ص ۳۶. به نقل از کتاب: دریاب جوانی را، علی اصغر ظهیری، ص ۸۶

<sup>۳</sup> - «دریاب جوانی را»، علی اصغر ظهیری، ص ۸۷

## فصل سوم: اجرای قوانین و احکام شرعی

### رعایت و اجرای قوانین

جامعه باید قانون داشته باشد، قانونی اندیشیده، جامع الاطراف، برخوردار از فلسفه اندیشه، در برگیرنده همه افراد از همه گروه ها و طبقات، بدون خطا و اشتباه حتی برای سالها و قرنها، به دور از یکسونگری، همگام با فطرت و درون که چنین ویژگی هائی صرفاً می تواند در قانونهای الهی و آسمانی باشد.

و به هنگامی که چنین قانونی تهیه شده باید به جنبه اجرائی آن همت گماشت و در آن مسامحه ای روا نداشت. با همه نیازمندی هایی که در هر جامعه ای و برای هر انسانی در جنبه انعطاف پذیری است نباید فراموش کرد که مردم به قاطعیت نیاز دارند، در غیر این صورت هر کس به خود اجازه می دهد که تا حدودی یله ورها باشد و بنحوی خود را از مرز قانون بیرون بکشد.

ضروری است که قانون در هر جامعه با توانایی بیشتری حکومت کند تا آرامش و آسایش بیشتری برای مردم پدید آورد و خوف از اجرای قانون عادلانه آنها را که به مذهب و اخلاق و وجدان اعتنایی ندارند به پرهیز از انحراف وادارد. بدیهی است که مردم باید از قانون رعب و هراس داشته باشند نه از پلیس و مسئولان. اجرای قانون باید نقش ممانعت و پیشگیری را داشته باشد نه چهره و قیافه و اسلحه و پلیس.<sup>۱</sup>

«یا ایها الذین ءامنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! قیام کنندگان برای خدا، [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید، و البته کینه ورزی گروهی، شما را و ندارد بر اینکه عدالت نکنید! که آن به (خود نگه داری و) پارسایی نزدیکتر است. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، که خدا به آنچه

<sup>۱</sup> - «آسیبها و عوارض اجتماعی»، علی قائمی، ص ۲۲۴.

<sup>۲</sup> - مائده (۵) / ۸



انجام می دهید، آگاه است.

## اسوه ها و گروه های مرجع

در ادبیات جامعه شناختی از اسوه ها و الگوهای مؤثر در نگرش و رفتار انسانی به «گروه مرجع» یاد می شود.

«گروه مرجع گروهی است که افراد خود را با آن مقایسه و با استانداردهای آن خود را ارزیابی می کنند.» اسوه ها تجسم عینی ارزش ها هستند و همواره از طریق الگوها می توان ارزش های اجتماعی یک جامعه را کشف کرد.

از یک سو وجود شخصیت های ممتاز و اسوه، رغبت و میل اجتماعی را در پابندی ارزش های آن جامعه بالا می برد و از سوی دیگر، هر گاه جامعه با کمبود چنین شخصیت های ممتازی مواجه شود یا اهمیت و اعتبار اجتماعی آنها کاسته گردد پیشگیری انحرافات تقلیل یافته و فرایند درمان کجروی هم با مشکل مواجه می شود.

قرآن کریم در موارد متعددی از شخصیت های ممتازی نام می برد و موحدان و مؤمنان را به پیروی آنان دعوت می نماید.

«و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»<sup>۱</sup> همانا در رسول خدا، الگوی نیکویی برای شما است. «و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار»<sup>۲</sup> خداوند متعال بعد از ذکر نام برخی از انبیا علیهم السلام، از مجموعه این گروه، به نام «نیکان برگزیده» یاد می کند.

این الگوهای ارزش دارای چنین ویژگی هستند: «اولی الایدی و الأبصار»<sup>۳</sup> آنها صاحبان قدرت (در عبادت) و بصیرت بودند. گروه مرجع و الگوهای ارزش از دیدگاه قرآن کسانی هستند که در شناخت، معرفت و نگرش ها اهل بصیرت اند (اولی الابصار) و از جهت اعتقادی و

<sup>۱</sup> - احزاب (۳۳) / ۲۱.

<sup>۲</sup> - ص (۳۸) / ۴۷.

<sup>۳</sup> - ص (۳۸) / ۴۵.

عملی به «حق» واصل می شوند و در عبادت خدا و رساندن خیر به دیگران دارای قدرت اند (اولی الایدی).<sup>۱</sup>

«و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآیتنا یوقنون»<sup>۲</sup>

و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) راهنمایی می کردند، چون که شکیبایی نمودند و همواره به آیات ما یقین داشتند.

### عدالت اجتماعی

یکی از متغیرهای مهمی که نقش چشمگیری در پیشگیری دارد، وجود عدالت اجتماعی در جامعه است. هر گونه ظلم و تبعیض در روابط اجتماعی موجب به خطر افتادن سلامت و امنیت افراد می گردد و یا به خطر افتادن آن، دریچه گریز از قوانین فراهم می شود، زیرا قوانین برای تنظیم روابط اجتماعی معقول به وجود آمده اند. بنابراین اگر عدالت اجتماعی در درون روابط بین افراد، گروه ها و حکومت ها تأمین نشود، زمینه فرار از قانون و ارتکاب ناهنجاری فراهم می شود. از همین رو مراعات عدالت از دستورات جدی اسلام قرار دارد:

«إن الله یأمر بالعدل و الإحسان»<sup>۳</sup>

برحسب سیاق آیه، مقصود از عدل، عدالت اجتماعی می باشد، زیرا عدالت به معنای قرار گرفتن تک تک افراد در جایگاه مناسب خویش است و از آنجا که این تکلیف متوجه تک تک افراد است. لازمه اش آن است که متوجه مجموع و کلیت آنها هم باشد. یعنی جامعه باید این حکم الهی را اقامه کند و چون حکومت عهده دار تدبیرات جامعه است، لذا این تکلیف متوجه حکومت هم می گردد.

عدالت اجتماعی هم از طریق مبارزه با فقر، فساد و تبعیض که زمینه ساز انحرافات می باشند

<sup>۱</sup> - استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی، نصرالله آقاجانی، کتاب زنان، سال پنجم، تابستان ۸۲، شماره ۲۰ / ص

۲۵۱

<sup>۲</sup> - سجده (۳۲) / ۲۴.

<sup>۳</sup> - نحل (۱۶) / ۹۰.

و اقتدار و توانایی عوامل بازدارنده کجروی را سلب می نمایند و هم از طریق جلب اعتماد افراد، به ساختار جامعه و سیستم حکومت، می تواند انسانها را به پیروی از هنجارها و قوانین وادار نماید.<sup>۱</sup>

«یا ایها الذین ءامنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم اوالوالدین و الاقر بین ان یکن غنیا و فقیراً قاله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فإن الله کان بما تعملون خبیراً»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! برپا دارندگان دادگری باشید؛ (و) برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد، اگر (یکی از آنها) توانگر یا نیازمند باشد، پس (در گواهی شما تأثیر نگذارد چرا که) خدا سزاوارتر به (حمایت از) آن دو است.

و از هوی (و هوس) پیروی نکنید، که منحرف می شوید و اگر (حق را) تحریف کنید، یا از آن روی گردانید پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

### اقتدار حکومت و نیروی انتظامی

اقتدار حکومت و نظارتهای رسمی از عوامل مهم پیشگیری است، زیرا اگر حکومت و ابزارهای رسمی کنترل مثل نیروی انتظامی، در مقابل قانون گریزان و اخلال گران به نظم اجتماعی، امنیت اخلاقی و اقتصادی، از اقتدار شایسته برخوردار نباشند، بلکه با ضعف و ناتوانی یا تردید و ابهام با آنها مواجه میشوند، هم منزلت و کارآیی قوانین مخدوش می شود و هم جرأت مجرمان افزایش می یابد. بنابراین برای مقابله با هر نوع کجروی و پیشگیری از آن، حضور قدرتمندانه و قانونمند نیروی انتظامی و سایر مراجع قانونی در جامعه از ضرورت ویژه ای برخوردار است. در عین حال از این نکته نباید غفلت کرد که نوع نگاه مردم به جایگاه نیروی انتظامی و نقش که این نیرو می تواند ایفا نمایند، در چگونگی اقتدار آن مؤثر می باشد. مادامی

<sup>۱</sup> - «استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات» نصرالله آقاچانی، کتاب زنان، سال پنجم، تابستان ۸۲، شماره ۲۰، ص ۲۵۳.

<sup>۲</sup> - نساء (۴) / ۱۳۵.

که نقش مورد انتظار نیروی انتظامی و دیگر عوامل کنترل رسمی در عمل مشاهده نشود و جایگاه شایسته آنها در ذهنیت جامعه تثبیت نگردد، مقوله پیشگیری به درستی انجام نمی شود.

وقتی که احساس، رفتار و کنش های عوامل انتظامی و کنترل رسمی، هماهنگ با ارزش های جامعه اسلامی نباشد، بلکه صرفاً تظاهری از ایفای نقش و حضور فیزیکی در جایگاه قدرت باشد، این امر نمی تواند در فرآیند پیشگیری نقش چندانی را به عهده گیرد. رشوه خواری، پارتی بازی و ابتلا به هر نوع ناهنجاری، اقتدار و کارآمدی دستگاه های نظارتی را مخدوش می سازد. از این رو قرآن کریم حکمرانی و اقتدار در قضاوت را مشروط به دو شرط می کند. «مطابقت با حق» و «عدم پیروی از هوی و هوس».

«یا داوود انا جعلنک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهدی فیضلک عن سبیل

الله»<sup>۱</sup>

ای داوود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس بین مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی نکن.

حکمت و عدل خداوند ایجاب می کند که نیکان و بدان و عادلان و ظالمان یکسان نباشند، و این است مجموعه رستاخیز و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ. از این گذشته هنگامی که به صحنه جامعه انسانی در این دنیا می نگریم فاجران هم ردیف مومنان و بدان را در کنار نیکان می بینیم، بلکه در بسیاری از موارد مفسدان بدکار را در تنعم و رفاه بیشتری می یابیم. اگر بعد از این جهان عالم دیگری نباشد که عدالت در آن اجرا شود وضع این جهان هم مخالف حکمت است و هم بر خلاف «عدل» و این خود دلیل دیگری بر مساله معاد محسوب می شود.

در این آیه «فساد در زمین» «فساد در زمین» «ایمان و عمل صالح» قرار گرفته، و «فجور» (شکافتن پرده دین) و تقوا در برابر پرهیزگاری.

آیا این دو، بیان واقعیت است به دو عبارت، یا بیان دو مطلب؟

بعید نیست هر دو تاکید یک معنی بوده باشد، چرا که «متقین» همان مومنان صالح العملند و «فجار» همان «مفسدان فی الارض». این احتمال نیز وجود دارد که جمله اول اشاره به جنبه های اعتقادی و عملی هر دو باشد و صاحبان عقیده درست و عمل صالح را با آنها فاسد العقیده و فاسد العملند مقایسه می کند، در حالی که جمله دوم تنها به جنبه های عملی اشاره دارد.

این تفاوت نیز ممکن است که «تقوا و فجور» نظر به کمال و نقصان شخص باشد و عمل صالح و فساد در زمین ناظر به جنبه های اجتماعی.<sup>۱</sup>

«و لا تأخذکم بهما رأفته فی دین الله»<sup>۲</sup> هرگز در مورد آنها (زن و مرد زناکار) در دین خدا رأفت و روا مدارید.

این آیات به روشنی بیانگر اقتدار حکومت در مقابل کجروی ها هستند.<sup>۳</sup>

دین در جمله «رافه فی دین الله» به معنی حکم و شریعت است یعنی در اجراء حکم خدا رأفت و عاطفه وادار به سهل انگاری و عفو نکند. چون در اینگونه کارها باید تعقل کار کرد نه با عاطفه و گرنه کار جامعه مختل خواهد شد. ممکن است منظور از دین طاعت باشد.

در روایات آمده است، اقامه یک حد از باران چهل روز نافع تر است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، ج ۱۹. مکارم شیراز. ص ۲۶۸.

<sup>۲</sup> - نور (۲۴) / ۲.

<sup>۳</sup> - «استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات»، نصرالله آقاجانی، کتاب زنان، تابستان ۸۲، سال پنجم، شماره ۲۱، ص ۲۵۵.

<sup>۴</sup> - تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، سید علی اکبر قرشی، ص ۱۷۸.

## خلاصه فصل

با توجه به اینکه انحرافات بیش از پیش در جامعه در حال شیوع پیدا کردن است باید به فکر راهی باشیم تا بتوانیم آن کژی ها و ناراستی ها را از بین ببریم و اولین اقدامی که باید برای مبارزه به کار برد تقویت ایمان و اخلاق و ترویج شعائر اسلامی است. اگر انسان بر اثر غفلت از صراط مستقیم خارج شود به کژراهه ای قدم می گذارد که شیطان به راحتی از همان راه وسوسه اش می کند و به گمراهی می کشاند اما اگر همواره به یاد خدا باشد و در راه حق ثابت قدم بماند دچار انحراف نمی شود.

از طرفی اگر والدین عزیز نسبت به تک تک افراد خانواده احترام شایسته و لازم را به کار ببرند و رفتار سالم با فرزندانشان داشته باشند آن طور که قرآن سفارش کرده است و به موقع وسایل ازدواج جوانانشان را فراهم کنند جلو خیلی از انحرافات جامعه گرفته می شود.

به طور کلی اهمیت تشکیل خانواده و ازدواج مانع شیوع بسیاری از فسادها و فحشاء ها می شود.

اگر بعضی از افراد حق و حقیقت را در دل‌های خویش جا ندادند و به هر صورت خواسته یا ناخواسته پای در گودال انحراف گذاشتند کسی باید از خارج آنها را آگاه کند و از این گودال بیرون بیاورد و آن قانون است. اگر در جامعه قانون و مقررات و احکام شرعی به نحو صحیح اجرا شود و عدالت در جامعه اسلامی حکم فرما شود تاثیر بسزایی دارد تا از غوطه ور شدن افراد در گرداب انحراف جلوگیری کند.

### سخن پایانی:

نمی‌توانیم با اطمینان خاطر بگوییم که در چند سال آینده، جامعه‌ای خواهیم داشت بدون هیچ‌گونه انحراف. زیرا تا زمانی که عوامل انحراف در جامعه ریشه کن نشوند خود انحراف هم در جامعه جا دارد.

باید بگوییم زمانی که فقر و نابسامانی از جامعه رخت برپست، زمانی که احساس تعهد در بین سران جامعه حاکم شد و زمانی که در خانواده‌ها ناسازگاریها تمام شد، زمانی که مبانی اخلاقی و دینی مذهبی استحکام یافت و مردم همه پایبند به اصول اعتقادی شدند، دیگر شاید خبری از انحراف نباشد.

به نظر من مهمترین عامل هم همین معتقد ساختن افراد به دین و مذهب و عمل کردن به دستوران قرآن کریم است. اگر جوزدگی‌ها را کنار بگذاریم. چشم و هم چشمی‌ها و مادی‌گرایی را دور بریزیم، می‌توانیم جامعه‌ای تشکیل دهیم که مبتنی بر یکدلی و همرنگی است و تابع یک مکتب الهی و اسلامی که در آن مادیات وسیله‌ای برای وصول به معنویت به حساب می‌آید.

توسعه‌اندیشه، وظیفه‌شناسی و انجام تعهد و مسئولیت فردی و اجتماعی در سایه اعتقاد به مکتب الهی باشد و گسترش تولید و توسعه برکات و خیرات و ارزاق و رفاه عمومی بگونه‌ای باشد که نیازی برای تن دادن به انحراف نماند. انشاء الله به امید آن روز.

## فهرست منابع

\*قرآن کریم، ترجمه آقای دکتر رضایی و همکارانشان.

- ۱- آقاجانی، نصرالله، استراژدی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی، کتاب زنان، سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲.
- ۲- احمدی، حبیب، کلان شهر در کشورهای در حال توسعه، زمینه سازی انحرافات اجتماعی، مجله سیاسی اقتصادی، شماره ۱۷، بی تا.
- ۳- اسفندیاری، اسماعیل، فقر و انحرافات اجتماعی، کتاب زنان، شماره ۲۱، سال ششم، پاییز ۱۳۸۲.
- ۴- اسلامی، عبدالصمد، اوامر و نوامی خدا در قرآن، قم، انتشارات نصاب، چاپ امیران، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۵- اسلامی پناه، (یزدی)، مهدی، تفسیر ادبی قرآن، انتشارات علمی دانشگاه آزاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۶- اشرفی، ابوالفضل، هویت اجتماعی و پیشگیری از انحرافات اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲، بی تا.
- ۷- انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، انتشارات سخن، تهران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵.
- ۸- بابایی، آثار و رسانه های گروهی بر انحرافات اجتماعی، اصلاح و تربیت، شماره ۲۹، سال دوم، بی تا.
- ۹- بهرام پور، ابوالفضل، نسیم حیات، انتشارات هجرت، قم، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.
- ۱۰- تحلیل، ابوطالب، ارزشها و ضد ارزشها در قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- ۱۱- حاجی حسینی، حسن، بحران هویت و انحرافات اجتماعی، کتاب زنان، شماره ۱۷، سال پنجم، پاییز ۱۳۸۱.



- ۱۲- حسین نژاد، بررسی عوامل زمینه ساز انحرافات اجتماعی در جوانان، روانشناسی امروز، ش ۱۷، سال ۱۳۸۰.
- ۱۳- حکیمی، محمدرضا، جامعه سازی قرآنی، مقالات، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۴- جمالی، نصرت الله، عوامل سقوط حکومتها در قرآن و نهج البلاغه، انتشارات نهانندی، قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸.
- ۱۵- جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، هدایت در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، نشر سبحان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۷- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، انتشارات توحید، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۳.
- ۱۸- سویزی، مهری، انحرافات اجتماعی، مدارا یا مداوا، کتاب زنان، ش ۱۹، بهار ۸۲.
- ۱۹- ظهیری، علی اصغر، دریاب جوانی را، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی انصاری، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۲۰- طالقانی، سید محمود، پرتویی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، انتشارات قلم، بی جا، ۱۳۵۸.
- ۲۱- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
- ۲۲- علی زاده حسن آبادی / سیمای جوان در کلام امام خمینی، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ اول، بی تا.
- ۲۳- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۵.

- ۲۴- فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۳۷۸.
- ۲۵- قائمی، علی، آسیبها و عوارض اجتماعی، انتشارات امیری، چاپ بهرام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۲۶- قاسمی روشن، ابراهیم، توانمندی، خانواده در پیشگیری انحرافات اجتماعی، کتاب زنان، ش ۱۷، سال پنجم، پاییز ۸۱.
- ۲۷- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، انتشارات دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۵۴.
- ۲۸- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
- ۲۹- قمی، شیخ عباس، فرهنگ واژگان قرآن کریم، مترجم غلامحسین انصاری، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۳۰- محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فهرست موضوعی تفاسیر، مؤسسه بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳۱- مصباح یزدی، آموزش عقائد، شرکت چاپ و نشر بین الملل، دارالتقلین، قم، چاپ سوم پاییز، ۷۹.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ گوهرانیش، چاپ سی و هشتم، ۱۳۷۹.
- ۳۳- مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی)، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۷.
- ۳۴- معادیخواه، عبدالمجید، فروغ بی پایان، فهرست تفصیلی مفاهیم قرآن کریم، نشر ذره، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳۵- مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۳.

- ۳۶- مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، بی جا، چاپ چهارم، تابستان ۷۶.
- ۳۷- میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار وعده الابرار، خواجه عبدالله انصاری، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۱.
- ۳۸- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، قم، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۷۶.
- ۳۹- نوعی، غلامرضا، مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی، انتشارات کتاب مبین، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۴۰- هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، مرکز فرهنگ معارف قرآن، مؤسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

## ده پرسش از کتاب انحرافات اجتماعی و پیامد های آن در قرآن

۱- بدترین و شدیدترین نوع دروغ کدام است؟

الف) دروغ به شوخی

ب) شهادت دروغ

ج) قسم دروغ

۲- آنکه خودکشی می کند طرز فکرش چیست؟

الف) آخرت وحشت آور است

ب) مرگ بهتر از زندگی است

ج) خانواده اش آزاردهنده اند

۳- عدم موفقیت جوانان در اجتماع به چه علت است؟

الف) میدان ندادن به جوانان

ب) به کار نگرفتن نیروی جوان

ج) الف و ب

۴- گمراه ترین مردم چه گروهی هستند؟

الف) بی ایمان

ب) بی سواد

ج) هواپرست

۵- اولین و مهمترین کارکرد دین در زندگی چیست؟

الف) زندگی را معنادار می کند

ب) به زندگی لذت می دهد

ج) انسان را نجات می دهد

۶- نقش خانواده به خصوص پدر، در کدام یک از دوره‌های سنی فرزند، بسیار حساس است؟

الف) نونهالان

ب) کودکان

ج) نوجوانان

۷- لقمان به فرزندش گفت: انسان غافل، دارای کدام یک از علامت‌های زیر نیست؟

الف) سرگرمی

ب) گناه

ج) فراموشی

۸- فروختن دین در برابر معیشت زندگی برابر است با \_\_\_\_\_

الف) سقوط در فساد

ب) بیماری لاعلاج روانی

ج) غضب خدا

۹- کدام یک از جرایم و انحرافات زیر، ریشه‌ی اقتصادی ندارد؟

الف) دزدی

ب) فحشا

ج) دروغ

۱۰- یکی از موارد مهم و اساسی در فروپاشی خانواده چیست؟

الف) بیکاری

ب) فقر

ج) فراموشی خدا

## مسابقه کتابخوانی - ۱

اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان گراش با همکاری ناحیه مقاومت بسیج سپاه گراش و موسسه فرهنگی هنری هفت‌برکه اولین مسابقه کتابخوانی نویسندگان بومی را برگزار می‌کند.

این مسابقه با هدف ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی در ماه تدبر در قرآن و حمایت معنوی از آثار نویسندگان بومی و کمک به پویای در خانه بمانیم در روزهای شیوع کرونا به صورت مجازی برگزار می‌شود.

سوالات دوره اول مسابقه از کتاب «انحرافات اجتماعی و پیامدهای آن در قرآن» تألیف زینب فقیهی از اساتید حوزه علمیه خواهران گراش طرح شده است.

فایل pdf کتاب و پرسش نامه، را از سایت گریشنا دریافت کنید.

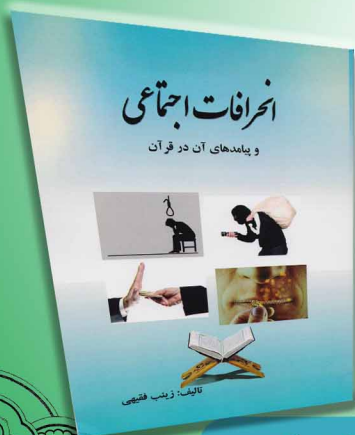
<http://www.gerishna.com/archives/103191>

پاسخ‌ها را می‌توانید به صورت " ۱-الف ، ۲-ب و... " به همراه نام و نام خانوادگی، نام پدر و تاریخ تولد به شماره واتساپ [wa.me/989374909600](https://wa.me/989374909600) ارسال کنید.

**مهلت ارسال پاسخ تا پایان ماه مبارک رمضان (۳ خرداد ۱۳۹۹) خواهد بود.**

در آیین رونمایی از کتاب نویسندگان گراشی، به ۱۰ نفر از کسانی که به تمام سوالات پاسخ صحیح داده باشند به قید قرعه، جایزه نقدی ۵۰ هزار تومانی به همراه کتاب، اهدا خواهد شد.

# مسابقه کتابخوانی



## انحرافات اجتماعی و پیامدهای آن در قرآن

فایل pdf کتاب و پرسش‌نامه، را از سایت گریشنا دریافت کنید.  
[gerishna.com/archives/103191](http://gerishna.com/archives/103191)

پاسخ‌ها را به صورت " ۱-الف ، ۲-ب و... " به همراه نام و نام خانوادگی، نام پدر و تاریخ تولد به شماره واتساپ ۰۹۳۷۴۹۰۹۶۰۰ بفرستید.

مهلت ارسال پاسخ تا پایان ماه مبارک رمضان (۳ خرداد ۱۳۹۹)